سیره نبوی



سیرهٔ نبوی

سیّد ابوالحسن مطلّبی
ودیگران

مرکز مطالعات و تحقیقات
حوزه نمایندگی ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی

سیره نبوی / ابوالحسن مطلّبی ... [ودیگران]؛[برای]مرکز مطالعات وتحقیقات حوزه نمایندگی ولیی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی .ـ
قم: کلیدر، ۱۳۸۰
۲۴۰ص.
ISBN 964 - 92506 - 4 - 6: ۷۲۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. ۲۳۹ـ ۲۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱ . محمد(ص)پیامبر اسلام، ۵۳ قبل ازهجرت ـ ۱۱ق .ـــ سرگذشتنامه. ۲ . سنّت نبوی. الف: مطلبی، اوبالحسن، ۱۳۳۸ ـ . ب: ایران. وزارت جهاد کشاورزی، حوزه نمایندگی ولی فقیه ـ مرکز مطالعات وتحقیقات.
BP ۲۲/ /۹س۹۷ ۲۹۷/۹۳
کتابخانه ملی ایران، محل نگهداری ۷۲۱۵ـ۸۰م

- نام کتاب: **سیرهٔ نبوی**
- تهیّه وتدوین: سیّدابوالحسن مطلّبی
- مدیر امور هنری وفنّی: عبدالبصیر عظیمی
- ناشر: انتشارات کلیدر
- حروفچینی وصفحه آرایی: فرهنگ جهاد
- چاپ اوّل: تابستان ۱۳۸۰
- شمارگان: ۳۳۰۰۰ نسخه
- چاپ وصحافی: مؤسسهٔ چاپ الهادی
- قیمت ۲۰۰۰
- شابک: ۹۶۴ـ۹۲۵۰۶ـ۴ـ۶ ISBN:964- 92506- 4- 6

فهرست

درس سوم: شیوهٔ تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ

درس چهارم: سیرهٔ نبوی در زمینه سازی حکومت اسلامی (۱)

درس پنجم: سیرهٔ نبوی در زمینه سازی حکومت اسلامی (۲)

درس ششم: جلوه هایی از سیرهٔ نبوی در جنگ (۱)

درس هفتم: جلوه هایی از سیرهٔ نبوی در جنگ (۲)

درس هشتم: جلوه هایی از سیرهٔ نبوی در جنگ (۳)

درس نهم: سیرهٔ نبوی در بیت المال

درس دهم: سیرهٔ نبوی در اخلاق

درس یازدهم: نظم وبرنامه ریزی در سیرهٔ نبوی ﷺ

درس دوازدهم: نرمش ومدارا در سیرهٔ نبوی

درس سیزدهم: ساده زیستی وقناعت در سیرهٔ نبوی

درس چهاردهم: گذشت وجوانمردی در سیرهٔ نبوی

درس پانزدهم: سیرهٔ نبوی در عبادت

درس شانزدهم: سیرهٔ نبوی در خانواده

درس هفدهم: سیری کوتاه در سخنان جامع و گهربار پیامبر اسلام ﷺ

فهرست آیات، روایات ومنابع

سخن ناشر

﴿ولكم في رسول الله أُسوة حسنة﴾

قرآن کریم

انسان در گذر از پیچ وخم زندگی وچگونگی پیمودن این راه، نیاز به راهنما والگوی عملی دارد؛ راهنمایی آشنا به راه ومنزلگاه های آن، خطرهای در کمین وشیوهٔ رهایی از آن ها. به راستی چند درصد از رهروان یک مسیر ناشناخته درست به مقصد می رسند وچند درصد از آنان در راه می مانند، یا به انحراف می روند ویا اصلاً به مقصد نمی رسند؟

اگر یافتن یک نشانی ساده در یک شهر شلوغ، چشم وگوش باز می طلبد وهمّتی برفراز وتلاشی وافر وخستگی ناپذیر، آیا جُستن سعادت دنیا وآخرت، وخطر رهزنان اندیشه ومنحرفان بی ریشه، کم از یافتن یک نشانی است؟!

آن جا که خدای مقصد آفرین، مقصود از خلقت انسان را رسیدن به مقام قرب خود قلمداد کرده وامتدادی از حضیض خاك تا اوج افلاك را محدودهٔ پروازی او مشخّص ساخته، به راستی با کدام شناخت وبا چه توشه وشیوه ای می توان راهی به حریم کبریای دوست گشود؟

آیا نباید چنان رفت که سبکباران ساحل ها رفته اند؟

از یاد نبریم که سرمایهٔ عمر آدمی محدود است وتمام شدنی، وراه، طولانی وپر پیچ وخم، واژدهای درون وشیطان برون به هزار حیله در کمینِ رهروان نشسته اند وسنگ از پی سنگ در پیش پای اراده واندیشه وهمّت او می افکنند؛ باشد که زین میانه یکی کارگر شود وآنان را از طیّ مسیر باز دارند!

امّا چنان نیست که خالق مهربان، انسان را در این گیر ودار، تنها وبی سرپناه رها کرده باشد وخط سیر او را بی نشانه وعلامت گذاشته وراهنمایانی دلسوز را به رهبری آنان وا نداشته باشد؛ راهنمایانی که خود این راه را در کوتاه زمان وبه بهترین شیوه به سلامت در نوردیده اند وشادمان وپیروز به مقصد رسیده اند.

پس چه بهتر که شیوهٔ رهروی آنان سرمشق رهپویان گردد ودر طیّ مسیر به «سیرهٔ» ایشان اقتدا شود، وکدام شیوه وکدام سیره کامل تر از سیره وسنّت رسول خدا، محمّد مصطفی ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ که خود محبوب حضرت حق بود وسیرهٔ گفتاری ورفتاری وی، حجّت موجّه سالکان راه.

امید که از آموزه های سیرهٔ نبوی گنج های شایانی نصیب شما عزیزان شود.

در پایان از همراهی وهمدلی بزرگوارانی که در تدوین، ویرایش حروف چینی وامور چاپ وتوزیع این اثر از بذل هیچ کوششی دریغ نداشتند؛ به ویژه آقایان سیّد علی حسینی، یعقوب علی برجی، محمّد حسن حیدری، رضا میقانی، سیّد ابوالحسن مطلّبی، تقی متّقی، عبدالبصیر عظیمی، سیّد محمّد حسنی وخانم فرحناك صمیمانه سپاسگزاری می کنیم.

مرکز مطالعات وتحقیقات

حوزهٔ نمایندگی ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی

درس اوّل

آشنایی با سیره

سیره در لغت واصطلاح

سیره یا سیرت در فارسی به معنای طریقه، روش، سنّت، مذهب، خو، عادت، خُلق، ترتیب وانتظام است.[1]

سیره در اصطلاح به تاریخ جنگ های رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ، نحوه وشیوهٔ سلوك ورفتار وسبک واخلاقیّات آن حضرت در عرصه های گونه گون حیات فردی واجتماعی، سیاسی، عبادی وغیره ونیز در نگرش دیگر، در مقابل فریضه وبه معنای مستحب، اطلاق شده است.

تاریخچهٔ سیره نگاری

تاریخچهٔ سیره نگاری به صدر اسلام باز می گردد. معاصران واصحاب پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ توجّه واهتمام خاصّی به حفظ وثبت سیره وشرح زندگانی ونیز صفات آن حضرت داشتند. این سیره نگاری ـ بعداً ـ به شکل جزیی تری دربارهٔ خلفا، حاکمان وعالمان وحتّی سایر طبقات نیز در شکل «شرح حال نویسی» رایج شد.[2]

---

۱ ـ *فرهنگ فارسی*، ج۲، ص۱۹۷۷.

۲ ـ ر.ك: *تاریخ سیاسی اسلام*، ج۱، ص۱۲.

سیره نگاران

نخستین سیره نگار مسلمان، محمّد بن اسحاق بن یسار مطّلبی [1] است که می توان گفت در زمان خود جامع ترین سیره را به رشتهٔ تحریر درآورده است. کتاب ابن اسحاق با آن که از خلط و مسامحه خالی نیست و مؤلّف هم مورد طعن بعضی از بزرگان عصر خویش واقع شده، اهمیّت و شهرت بسیار دارد و هم اکنون نیز مهم ترین مأخذ سیرهٔ پیامبر است. [2]

اسحاق بن محمّد همدانی، قاضی ابرقو (۵۸۲-۶۲۳ق) سیرهٔ ابن اسحاق را ترجمه کرده و دربارهٔ آن نوشته است:

«کتاب سیرت پیغمبر ما، علیه الصلاة والسلام که محمّد بن اسحاق بن یسار المطّلبی جمع کرده است، عمده و متناول اهل نقل است و حجّت و متمسک اهل فضل، و علما از جملهٔ سیرت ها آن را اختیار کرده اند و از جملهٔ روایت ها در این باب به روایت وی اقتصار کرده اند، از بهر آن که وی در ایراد سِیَر اسبق و اقدم بود و در علم نقل روایت، افضل و اعلم بود و در این باب همه را اقتدا بر وی و اهتداء از وی.» [3]

کتاب ابن اسحاق چندین بار تلخیص و تهذیب شده که مشهورتر از همه سیرهٔ ابن هشام است. پس از تألیف سیرهٔ ابن هشام گروهی از دانشمندان به اهمیّت این کتاب تاریخی پی بردند و در صدد شرح و توضیح روایت ها و شعرهای آن برآمدند و به حق، بعضی از آنان زحمات زیادی در این راه متحمّل شدند و از شرح هایی که بر سیره نوشته اند، احاطه و اطلاع وسیع آنان بر تاریخ و لغت و سایر علوم مشهود می گردد. از

---

۱ ـ محمّد بن اسحاق مدنی مکنّای به ابوعبدالله در سال ۸۵ق در شهر مدینه به دنیا آمد و ما بین ۱۵۰ و ۱۵۳ هجری در بغداد از دنیا رفت و در مقبرهٔ خیزران به خاک سپرده شد.

۲ ـ *دائرة المعارف فارسی*، ج ۱، ص ۱۴۰۳؛ *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۱۸-۱۹.

۳ ـ *سیرت رسول الله*، ج ۱، ص ۲ (دیباچه).

کسانی که می توان در این مورد نام برد، ابو القاسم عبدالرحمن بن عبدالله معروف به سهیلی[1] است که شرح مفصّلی بر سیره نگاشت. از کسان دیگری که سیره را شرح کرده اند، ابوذر خشنی[2] (۵۳۳ـ۶۰۴ق) است. محمّدبن احمد حنفی نیز چنان که گویند شرحی بر سیره نگاشته وآن را ***کشف اللثام*** نام نهاده است.

برخی نیز آن را مختصر کرده اند از جمله ابراهیم بن محمّد شافعی که سیره را در ۱۸ مجلس خلاصه کرده ونام آن را «***الذخیرة فی مختصر السیرة***» نهاده است.

عماد الدین واسطی نیز سیره را در سال ۷۱۱ق تلخیص کرده وآن را «***مختصر سیرة ابن هشام***» نامیده است.

گروهی نیز آن را به نظم در آورده ودر قالب شعر ریخته اند که از جمله عبدالعزیز بن محمّد دمیری (م: ۶۰۷ق) وفتح بن موسی خضراوی (م: ۶۶۳ق) ومحمّدبن ابراهیم نابلسی (م: ۷۹۳ق) را می توان نام برد.[3]

سیره ابن هشام به فارسی نیز ترجمه شده که می توان ترجمه آقای سیّد هاشم رسولی را نام برد که با نام زندگانی پیامبر اسلام چاپ شده است.

غیر از دو منبع عمدهٔ یاد شده یعنی سیرهٔ ابن اسحاق وسیرهٔ ابن هشام می توان از ***مغازی*** واقدی تألیف محمّدبن عمر واقدی (م: ۲۰۷ق) از مورّخان قرن دوم که تخصّص او در مغازی (جنگ ها) وفتوحات است؛ ***انساب الأشراف*** بلاذری تألیف احمدبن یحیی بن جابر بلاذری (م: ۲۸۹ق) از مهم ترین مورّخان ونسب شناسان قرن سوم؛ ***تاریخ طبری*** تألیف ابو جعفر محمّدبن جریر بن یزید طبری (م: ۳۱۰ق) به عنوان مآخذ عمدهٔ تحقیق در سیره یاد کرد.

کتاب پر ارج «***الصحیح من سیرة النبی الأعظم ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم ـ***» نگاشتهٔ

---

۱ ـ سهیلی منسوب به سهیل نام بلوکی است در اندلس وشامل قراء وقصباتی است که در یکی از آن ها سهیلی به دنیا آمد.

۲ ـ خشن نام قریه ای است در اندلس که مرکز نشر ونمای ابوذر خشنی بوده است.

۳ ـ ***زندگانی پیامبر اسلام***، ص ۷.

استاد سیّد جعفر مرتضی عاملی که از حیث تتبّع وتحقیق تاریخی می تواند الگویی برای تحقیق در سایر بخش های تاریخ اسلام باشد، از منابع ارزشمند ولازم برای تحقیق ومطالعه در سیرهٔ پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به شمار می رود.[1]

کتاب «*حیاة النبیّ وسیرته*» تألیف حجّة الاسلام والمسلمین شیخ محمّد قوام وشنوی ـ ره ـ که به همّت واشراف استاد گرانمایه حضرت آیة اللّه استادی ـ حفظه اللّه ـ در سه جلد به زیور طبع آراسته شده نیز کتاب مفیدی است. مؤلّف، این کتاب را حسب الامر مرجع جهان تشیّع حضرت آیة اللّه العظمی بروجردی از منابع معتبر اهل سنّت گردآوری کرده وبه احوال وسیرهٔ پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ وبرخی رخدادهای پیش از ولادت تا زمان رحلت پرداخته است.[2]

در جلد سوم این اثر عنوان های زیر به چشم می خورد:

خدمت کاران رسول خدا، شمار اصحاب آن حضرت، شکل وشمایل، حجامت آن عزیز، ویژگی های اخلاقی، نحوهٔ سخن گفتن، نحوهٔ قرائت در نماز، حسن خلق ومعاشرت، شیوهٔ غذا خوردن، محاسن اخلاق آن گرامی، نمازشان، قبول هدیه وردّ صدقه، جایگاه زنان در نزد حضرتش، استعمال عطر وبوی خوش وخوراك ولباس ایشان، تنگناهای معیشتی، معجزات، پیامبر وزیارت اهل بقیع، در آستانهٔ وفات وآن چه در بیماری منجر به وفات آن حضرت رخ داد، نامه ای که خواست بنویسد تا مسلمانان پس از او گمراه نشوند، وصایای او در آستانهٔ رحلت، روز وفات، غسل وتجهیز وکفن ودفن پیامبر، اشاره ای به ماجرای فدك، حدیث تلخ سقیفه وبالاخره روایاتی چند.

---

۱ ـ ر.ك: ***تاریخ سیاسی اسلام***، ج۱، ص۴۳ـ۴۴؛ ***عوامل تحریف در سیره نگاری***، رسول جعفریان، چاپ شده در ***مجلّهٔ نورعلم***، ش۴۹، ص۱۱۰ـ۱۲۰.

۲ ـ مؤلّف، در مقدّمه آورده است: «**سیرة النبیّ وأحواله من قبل ولادته إلی زمان رحلته ووفاته، قد جمعته من المصادر المعتبرة عند العامّة إجابة للسیّد العلامة آیة اللّه البروجردي.**»

از آثار دیگر در این باره کتاب ارزشمند **سیرهٔ نبوی**، مجموعهٔ متن چند سخنرانی از استاد شهید آیة اللّه مطهّری دربارهٔ سیرهٔ اخلاقی پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ است که همچون دیگر آثار ماندگار آن شهید بسیار مفید وراه گشاست.

برخی عنوان های بحث های طرح شده در این کتاب عبارت اند از: مفهوم سیره؛ سیره و موضع گیری های طبقاتی؛ سیره ومسألهٔ نسبیّت اخلاق؛ روش اسلام در مخالفت با عذر وحیله؛ اصل سادگی وبی آلایشی در زندگی؛ اصل قناعت، کیفیّت استخدام در سیرهٔ رسول اکرم؛ داستان های قرآن واقعیّت دارد؛ در اسلام، هدف وسیله را توجیه نمی کند؛ سیاست علی ـ علیه السلام ـ در راه هدف؛ انسانیّت ملاك است، روش دعوت در سیرهٔ پیامبر، شرایط دعوت، تبلیغ وفهم مستمعین، پرهیز از تکلّف، پیامبر مبشّر ومنذر بود، خشیّت از خدا، نترسیدن از غیر خدا، سیرهٔ نبوی وپیشرفت سریع اسلام، اخلاق رسول اللّه، اخلاق علی در مسایل شخصی واجتماعی، اموال خدیجه، شمشیر علی، تاریخچه ای از زندگی رسول خدا، مسافرت ها، شغل ها، ازدواج وسخنانی از آن حضرت.

کتاب «*سنن النبیّ*» تألیف علامهٔ طباطبایی اثر سودمند دیگری در سیرهٔ اخلاقی پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ است که همراه با ترجمهٔ فارسی آن چاپ شده است. این کتاب در سال ۱۳۷۹ نیز با ترجمهٔ آقای حسین استادولی به چاپ رسیده است.

سیره در نگرش قرآنی

انگیزهٔ اصلی در تدوین این درس، نگرش قرآنی به سیره یعنی لزوم تأسّی والگوپذیری از اخلاقیّات در سیرهٔ نبوی است.

در اهمیّت این الگوپذیری از سیرت رسول خدا همین بس که در این آیه تدبّر کنیم:

﴿لقد کان لکم في رسول اللّه أسوة حسنة لمن کان یرجوا اللّه والیوم الآخر وذکر اللّه کثیراً﴾[1]

«برای شما اگر به خدا وروز قیامت امید می دارید وخدا را فراوان یاد می کنید، شخص رسول اللّه مقتدای پسندیده ای است.»

در نگرش قرآنی، حضرت ابراهیم ـ علیه السلام ـ قهرمان مبارزه با شرك وبت پرستی نیز جزو مقتدای موحّدان به شمار می رود.[2]

الگوپذیری از سیرهٔ رسول خدا، انگیزهٔ قیام امام حسین ـ علیه السلام ـ

امام حسین ـ علیه السلام ـ در وصیّتی به برادرش محمّد بن حنفیّه یکی از انگیزه های اصلی قیام خونین وپرشکوه خود را تأسّی به سیرهٔ جد بزرگوارشان رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ وپدر ارجمندشان امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ بر می شمارد ونجات دین را در این تأسّی می داند وبر آن پای می فشارد وچنان بدان تأکید واهتمام می ورزد که در نبردی نابرابر، نفس نفیس خود وبهترین عزیزانش را در این راه قربانی می کند تا سیرهٔ به فراموشی سپرده شده جدّش رسول خدا وپدرش علی مرتضی را حیات مجدّد بخشد، تا در پرتو آن دین خدا وآیین محمّدی حیات دوباره یابد.

امام ـ علیه السلام ـ در بخشی از آن نامه آورده است:

«إنّما خرجت لطلب الإصلاح في أُمّة جدّي أُرید أن آمر بالمعروف وأنهی عن المنکر وأسیر بسیرة جدّي وأبي عليّ بن أبي طالب ...»[3]

«تنها به انگیزهٔ سامان بخشی در امّت جدّم برخاستم، می خواهم به نیکی ها فرمان دهم واز بدی ها باز دارم وروش جدّ خود وپدرم علی بن ابی طالب را دنبال کنم.»

---

۱ ـ سورهٔ احزاب (۳۳) آیهٔ ۲۱.

۲ ـ بنگرید به سورهٔ ممتحنه (۶۰) آیه های ۴ و ۶.

۳ ـ فرهنگ جامع سخنان امام حسین ـ علیه السلام ـ، ص ۳۳۰.

سیرهٔ پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در عرصه های گوناگون حیات فردی واجتماعی وحکومتی، استراتژی آن حضرت در جنگ وصلح، تقسیم غنیمت ها، مصرف بیت المال واموال عمومی، اداره کشور، تأمین امنیّت، مبارزه با مفاسد اجتماعی، نحوهٔ سلوك فردی، عبادی، اخلاقی وخانوادگی حضرتش ونیز نگرشی عمیق به سیرهٔ علوی[1] در دوران کوتاه زمامداری آن حضرت، بهترین الگو برای تزکیه وتهذیب جان ها وجامعه هاست، وبی گمان رستگاری مسلمانان در ره پویی وپندپذیری از این دو پدر دلسوز است که پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ فرمود: «**أنا وعليّ أبوا هذه الأمّة.**»[2]؛ «**من وعلی، دو پدر برای این امّت ایم**»، وباید دانست جز در طریق آن دو به جایی نتوان رسید.

آسان ترین راه برای شناخت سیرهٔ نبوی وسیرت علوی مراجعه به آثاری است که از آن دو بزرگوار بر جای مانده است. عمدهٔ این آثار روایاتی است که همچون مشعل های هدایت فراروی ماست وقسمی هم که به عنوان سیره، مغازی، زندگی نامه در صفحات تاریخ رقم خورده است.

خلاصه

- سیره در فارسی به معنای روش، سنّت ودر اصطلاح نحوه وشیوهٔ سلوك ورفتار وسبک واخلاقیّات رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در عرصه های گوناگون حیات فردی واجتماعی، سیاسی، عبادی است.
- تاریخچهٔ سیره نگاری به صدر اسلام باز می گردد، نخستین سیره نگار مسلمان محمّد بن اسحاق مطّلبی است.

---

۱ ـ تأکید جدّی ومجدّد رهبر معظّم انقلاب ـ دام ظلّه العالی ـ به تأسّی مسؤولان کشور به سیرهٔ علوی ـ در پیام نوروزی سال ۱۳۸۰ ـ در این باره، بسیار شایان توجّه است ودر خود تحسین وتقدیر وستایش، اعلی اللّه کلمته.

۲ ـ **ینابیع *المودّة***، ص۱۲۳.

ـ قرآن سیرهٔ پیامبر را الگوی مسلمانان معرّفی کرده است. امام حسین علی یکی از هدف های نهضت عاشورا را تأسی به سیرهٔ جدّ بزرگوارشان و پدر ارجمندشان بر شمرده است و نجات دین را در این تأسّی می داند.

* * *

پرسش

۱ ـ معنای لغوی و اصطلاحی سیره را توضیح دهید.

۲ ـ تاریخچهٔ سیره نگاری را بنویسید.

۳ ـ سفارش قرآن دربارهٔ الگو پذیری از سیرهٔ پیامبر را بنویسید.

۴ ـ وصیّت امام حسین ـ علیه السلام ـ در تأسّی به سیرهٔ جدّ بزرگوارشان را بنویسید.

درس دوم

سیرهٔ نبوی

در برخورد با مشرکان و کافران

اعتقاد به وجود همتا برای خداوند یکتا را در فرهنگ اسلامی شرك می گویند ومعتقدان به آن را مشرك می نامند. چنان که اعتقاد نداشتن به وجود خداوند یکتا را کفر می گویند وچنین شخصی را کافر می نامند.

با آن که فطرت انسان بر توحید سرشته شده است امّا به سبب تأثیر فرهنگ ها ومحیط اجتماعی انسان ها همواره شرك وکفر در جامعه های انسانی وجود داشت ودر بین بسیاری از مردم تبدیل به یک سنّت شده بود. باز گرداندن انسان به ایمان واعتقاد به وجود خداوند یکتا وبی انباز وزدودن بندگی وپرستش غیر خدا وگسترش خداپرستی وظیفهٔ اصلی وجدّی پیامبران بود.[1]

پیامبران با توجّه به این که پیام همگون داشتند در مواردی از روشی همگون بهره می گرفتند؛ امّا وجود مخاطبان مختلف با پیش زمینه های اعتقادی وفرهنگی گوناگون موجب می شد که گاه از روش هایی متناسب با مخاطبان خود بهره بگیرند. پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ با توجّه به این که در زمانی به پیامبری مبعوث شد که جامعهٔ بشری چندین فرهنگ وتمدّن را آزموده بودند واز قدرت فهم واستدلال نسبتاً مناسبی

---

۱ ـ ر.ك: سوره هود (۱۱) آیه ۲۶ در خصوص وظیفه نوح؛ سوره هود (۱۱) آیه ۵۰ در خصوص پیام هود؛ سورهٔ هود (۱۱) آیهٔ ۶۱ درباره پیام صالح؛ سوره هود (۱۱) آیه ۸۴ دربارهٔ پیام شعیب؛ سوره یوسف (۱۲) آیه های ۳۸ و ۴۰ در خصوص پیام یوسف وآیه های دیگر درباره دیگر پیامبران.

برخوردار بودند، اصلی ترین روش خود را گفت وگو واستدلال قرار داد وجز در موارد استثنایی از روش های دیگر بهره نگرفت.

در این جا به سیرهٔ پیامبر -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- در برخورد با مشرکان ذیل چند بند اشاره می شود:

۱ - تشویق وتهدید

برپایهٔ گزارش قرآن کریم، پیامبر اکرم -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- بشیر ونذیر بود وهمواره خود را چنین معرّفی می کرد. در سورهٔ فرقان پس از آن که گزارشی از چگونگی برخورد مشرکان با پیامبر اکرم -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- ونمونه هایی از استدلال آن حضرت را می آورد واز پرستش بیهودهٔ آنان یاد می کند، خطاب به پیامبر -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- می گوید:

﴿وما أرسلناك إلاّ مبشّراً ونذيراً﴾[۱]

«ما تو را جز بشارت دهنده وبیم دهنده نفرستادیم.»

در سورهٔ احزاب ضمن تأکید بر این امر از نوع تشویق هم یاد می کند ومی گوید:

﴿وبشّر المؤمنين بأنّ لهم من اللّه فضلاً كبيراً﴾[۲]

«مؤمنان را بشارت ده که برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی است.»

قرآن کریم در جاهای دیگر[۳] هم با همین ویژگی از پیامبر اکرم -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- یاد می کند.

مهم ترین وعده ای که پیامبر -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- به عنوان تشویق برای پیوستن مردم مشرك به صف موحّدان از آن بهره می گرفت، بهشت بود. چنان که

---

۱ - سورهٔ فرقان (۲۵) آیهٔ ۵۶.

۲ - سورهٔ احزاب (۳۳) آیهٔ ۴۵.

۳ - سورهٔ فتح (۴۸) آیهٔ ۸؛ سورهٔ صف (۶۱) آیهٔ ۶؛ سورهٔ اسراء (۱۷) آیهٔ ۱۰۵.

مهم‌ترین وسیله ای که به وسیلهٔ آن مشرکان را تهدید می کرد، ورود به دوزخ در صورت ایمان نیاوردن به خدای یگانه بود. در این روش معمولاً با آیاتی آهنگین که در خیلی موارد همراه با سوگند بود از آیه های الهی در جهان پیرامون انسان ها یاد می شد وبا توجّه دادن انسان های مشرك به رمز وراز نهفته در آن ها، عاقبت مشرکان وکافران وشرایطی که در آینده با آن روبه رو می شوند، گوشزد می شد وسرنوشتی که برای مؤمنان در روز واپسین در بهشت برین با انواع لذّت های معنوی ومادّی بود، یادآوری می شد واز آنان به ایمان به خدای یگانه دعوت می شد. این روش در روزها وسال های آغازین رسالت پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بیشتر به کار می رفت وسوره های کوچک قرآن که در جزء سی ام قرار گرفته عموماً نازل شدهٔ این دوران است. در این سوره ها چهرهٔ پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به عنوان بشیر ونذیر بیشتر نمود پیدا می کند وتشویق وتهدید عنصر اصلی پیام های آسمانی را تشکیل می دهند.

۲ ـ استدلال، گفت وگو وتبیین

روش دیگری که پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ برای تبلیغ پیام الهی خود در برخورد با مشرکان وکافران به کار می گرفت، روش گفت وگو واستدلال بود: از آن جایی که هر باور واعتقادی از یک پشتوانهٔ فکری واستدلال برخوردار است، سردمداران وسخن گویان مذهب ها معمولاً در برخورد با مخالفان عقیدهٔ خود، برای درستی باور خود دلیل هایی ترتیب می دهند. مشرکان وکافران هم از این قاعده مستثنا نبودند. از این رو، سردمداران شرك وکفر برای درستی باور خود دلیل هایی اقامه می کردند که حضرت در برخورد با آنان از طریق گفت وگوی مستقیم ویا غیر مستقیم، استدلال آنان را باطل می کرد. دلیل هایی از قبیل این که **«پدران ما چنین روشی داشتند وما پیرو روش پدرانمان هستیم»**[1]؛ **«اعتقاد ما به وجود شریک برای خداوند چیزی است که خدا هم می خواهد وگرنه**

---

۱ ـ سورهٔ زخرف (۴۳) آیهٔ ۲۳.

ما را مشرك نمی آفرید»[1] ؛ **«افراد صاحب قدرت ونفوذ اطراف پیامبران وموحّدان جمع نمی شوند وبیشتر افراد سطح پایین وکم اهمیّت جامعه گرد می آیند»**[2] استدلال هایی از این دست موجب می شد افراد ناآگاه در بین مشرکان به درستی باورهای خود اطمینان بیشتری پیدا کنند.

این قبیل استدلال ها وپاسخ آن ها معمولاً در شکل نقل استدلال های همگون در برخورد مشرکان اقوام گذشته با پیامبرانشان وپاسخ آنان انجام می گرفت. افزون بر گزارش قرآن از این قبیل برخوردها که گاه از آن ها با تعبیر احتجاج نقل می کند، از سوی مورّخان ومحدّثان نیز به کارگیری این شیوه از سوی پیامبر خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ هم به وفور گزارش شده است ودر حوزهٔ حدیث مجموعه ای به نام احتجاجات النبيّ ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ را می سازد.

۳ ـ ایجاد محرومیّت اجتماعی

این روش را پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در دورانی به کار گرفت که از قدرت کافی برای اعمال تصمیم های خود برخوردار بود ومی توانست کسانی را که به شرك وکفر خود اصرار می ورزند ودر این راه تلاش لازم به کار می گیرند، از امکانات اجتماعی محروم سازد؛ این امکانات از قبیل توصیه به اطرافیان وپیروان خود بر قطع رابطه با آنان، نجس شمردن آنان، محروم ساختن از انجام مراسم مذهبی شرك آلود در خانهٔ خدا وچیزهایی از این دست بود. سوره مبارکهٔ **«برائت»** مجموعه ای از این قبیل محرومیّت های اعمال شده از سوی پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ را گزارش کرده است. در آیهٔ ۲۳ سورهٔ برائت به مؤمنان دستور می دهد در صورتی که اقوام نزدیک آنان کفر وشرك را بر ایمان ترجیح می دهند به عنوان دوست نگیرند وقطع رابطه کنند؛ در

---

۱ ـ سورهٔ نحل (۱۶) آیه ۳۵؛ سورهٔ انعام (۶) آیهٔ ۱۴۸.

۲ ـ سورهٔ شعراء (۲۶) آیه ۱۱۱؛ سورهٔ هود (۱۱) آیه ۲۷.

آیه ۱۷ سوره برائت حقّ نوسازی خانه خدا را سلب می کنند؛ در آیه ۱۹ این سوره افتخارات ناشی از خدمت کاری به حاجیان را که از دیر باز یکی از ابزار فخر وامتیاز اجتماعی بود، نسبت به مشرکان وکافران از اعتبار می اندازد؛ در آیه ۲۸ از ورود آنان به مسجدالحرام جلوگیری می کند وآنان را نجس می شمارد ودر آغاز سوره، برائت خدا وپیامبرش را از مشرکان به طور رسمی اعلام می دارد.

تغییر شیره پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ از دو روش سابق به این روش در خصوص مشرکان وکافران لجوج وسرسخت بود که با حضرت به مبارزهٔ فکری وتبلیغی می پرداختند وبا به کارگیری امکانات مادّی، اجتماعی وتبلیغی، در برابر گسترش توحید مانع ایجاد می کردند وگرنه نسبت به آن بخش از مشرکان وکافران که اعتقاد آنان زمینه های فکری داشت وبرپایهٔ انگیزه های سودجویانه نبود، همواره دو راه سابق وبه ویژه روش اقناع را کنار نمی گذاشت. در سورهٔ توبه که شدیدترین برخورد حضرت با مشرکان است تأکید شده است:

﴿وإن أحد من المشركين استجارك فأجره حتّى يسمع كلام اللّه ثمّ ابلغه مأمنه ذلك بأنّهم قوم لا يعلمون﴾[1]

«اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود؛ سپس او را به محلّ امنش برسان؛ زیرا آنان گروهی ناآگاه اند.»

این آیه، بیان گر آن است که حضرت در دعوت مشرکان وکافران اصل را بر خشنود گردانیدن آنان می گذاشت وتا زمانی که این روش کارآیی داشت، از روش شدیدتر نظیر محرومیّت اجتماعی بهره می گرفت؛ چون زیربنای اصلی شرك در بین تودهٔ مردم ناآگاهی است واگر نادرستی افکار شرك آلود روشن شود، مردم بسیاری از آن روی بر می گردانند. به همین سبب در این آیه به حضرت دستور داده می شود افزون بر پناه دادن مشرك، امنیّت فردی او تا رسیدن به محلّ زندگی اش را هم تأمین کند، تا فرد

---

۱ ـ سورهٔ توبه (۹) آیه ۶.

پس از شنیدن کلام خدا، در آرامش وامنیّت کامل بیندیشد وراه درست را از نادرست تشخیص دهد.

۴ ـ جنگ ومبارزه

برخلاف آن چه که ناآگاهان به تاریخ اسلام، گسترش اسلام را برپایهٔ کاربرد زور وشمشیر می دانند، آیات قرآنی، گواه روشنی است که حضرت در موارد بسیار خاص وعموماً در شکل عکس العملی، در برخورد با کافران ومشرکان از نیروی نظامی بهره می گرفت. حضرت جز در خصوص برخورد با سردمداران کفر وشرك از قدرت شمشیر بهره نگرفت ودر این موارد هم طبق قوانین عرف محل عمل می کرد. حضرت به اعتبار آن که خود را بشیر ونذیر می دانست وآگاهی وفهم را حق مردم می شمرد وبر پایهٔ دستورهای قرآن باید حق را از باطل جدا می کرد تا مردم بر پایهٔ فطرت خداجوی خویش حق را بر گزینند، ابلاغ دین را حق طبیعی وخدادادی می شمرد وتا مشرك ویا کافری در برابر این حق نمی ایستاد ومانع تراشی نمی کرد، در برابر او دست به شمشیر نمی برد. حتّی برای آن که این حق به خوبی وبدون مشکل اعمال گردد، طبق قوانین ومقرّرات منطقه با سران کفر وشرك پیمان عدم تعرّض می بست که نمونهٔ روشن وبرجستهٔ آن صلح حدیبیّه است. پیامبر تنها زمانی دست به شمشیر می برد که سران کفر وشرك از اعمال این حق جلوگیری می کردند وبر خلاف قوانین ومقرّرات مورد قبول جامعهٔ خود، برای یاران حضرت، ایجاد مشکل می کردند. جنگ های پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ با مشرکان وکافران همواره در پی تجاوز واقدام به جنگ از سوی آنان بود وهیچ گاه حضرت برای مبارزه با شرك، آغاز به جنگ نمی کرد.

در همهٔ آیاتی که در آن ها به حضرت دستور جنگ با مشرکان وکافران داده می شود، پس زمینه ای از طغیان وتجاوز از سوی سران کفر وشرك وجود دارد.

خلاصه

ـ هدف پیامبران واز جمله پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ دعوت مردم به توحید وجدا کردن آنان از کفر وشرك است.

ـ خداوند از پیامبران وبه ویژه حضرت محمّد ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به بشیر ونذیر یاد می کند.

ـ پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در برخورد با مشرکان وکافران چهار روش را به کار گرفت:

۱ ـ تشویق وتهدید، که در شکل های گوناگون نمود پیدا کرد، ولی مهم ترین شیوهٔ آن تشویق به بهشت وتهدید به دوزخ بود. این روش بیشتر در سال های آغازین تبلیغ حضرت به کار می رفت.

۲ ـ تبیین، استدلال وگفت وگو. در این روش پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ تلاش می کرد باورهای مشرکان را در هم بشکند ومبانی فکری آنان را که از سوی رؤسای دینی آنان مطرح شده بود، از قبیل رضایت خداوند از شرك آنان، پیروی از پدران واعتقاد بزرگان وافراد با نفوذ را به شرك وکفر ابطال کند.

۳ ـ ایجاد محرومیّت های اجتماعی. این روش در سال های گسترش اسلام ونفوذ پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به کار گرفته شد ودر شکل قطع ارتباط فامیلی، منع از امتیازهای اجتماعی، اعلان نجس بودن مشرکان واعلام برائت از آنان تبلور پیدا کرد. این روش بیشتر در خصوص سران کفر وشرك به کار گرفته می شد، ولی نسبت به مشرکان جاهل که احتمال آگاهی آنان می رفت، روش های قبلی به کار گرفته می شد.

۴ ـ مبارزه ودرگیری. این روش، واکنشی بود وتنها در برابر آنانی به کار گرفته می شد که از تبلیغ دین پیش گیری می کردند ومردم را از حق طبیعی فهمیدن باز می داشتند

وبا زیر پا گذاشتن مقرّرات وپیمان های خود با پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به جنگ می پرداختند. معمولاً در قرآن هر جایی که به پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ دستور جنگ با کافران ومشرکان داده شده، پس زمینه هایی از اقدام مشرکان وکافران وجود دارد.

* * *

پرسش

۱ ـ سیره پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در برخورد با مشرکان چگونه بود؟

۲ ـ در کدام بخش از سوره های قرآنی، روش تشویق وتهدید پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ را بیشتر می توان دید؟

۳ ـ چرا پیامبر خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در برخورد با مشرکان روش های مسالمت آمیز را ترجیح می داد؟

۴ ـ پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در برابر کدام نوع از مشرکان وکافران برخورد تند داشت؟

درس سوم

شیوهٔ تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

گسترش عقیده در صورتی با توفیق وکامیابی همراه است که در تبلیغ آن بهترین روش ممکن به کار گرفته شود. بهره گیری از دانش های مرتبط با روح وفرهنگ انسان ها واستفادهٔ بهینه از شرایط در کنار برخورداری پیام از حقیقت وراستی، ابزاری مناسب برای گسترش وهمگانی ساختن پیام است.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در تبلیغ واعلان دین اسلام وگسترش معارف الهی از بهترین روش ممکن بهره گرفت، ودر نتیجه در مدّت نه چندان زیادی توانست بنیان گذار یکی از دین های پر طرفدار جهان باشد وپیام الهی را به گوش همه برساند ودر اندك مدّتی از یک انقلابی ومصلح ساده وبی یاور به یکی از قدرتمندترین حاکم جهان در زمان خود تبدیل شد وپیام او برای همیشه از مناره های جهان اسلام طنین انداز شد.

در این درس به برخی روش هایی که آن حضرت در تبلیغ دین به کار گرفت، اشاره می کنیم:

۱ ـ آغاز از خویشان

خویشان ونزدیکان هر کس بهترین یاران ومدافعان او می توانند باشند، به ویژه در صورتی که این افراد هم اعتقاد وهم فکر شخص شوند. این امر در جامعه هایی که بر

مبنای باورهای مستحکم قبیله ای اداره می شوند، قهراً مفهوم روشن تری خواهد داشت وشاید به همین سبب پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به راهنمایی وهدایت خداوند تبارك وتعالی، نخست به سراغ خویشان خود رفت وپس از نزول آیهٔ ﴿**وانذر عشیرتك الأقربین**﴾[۱]؛ «**خویشان نزدیکت را بیم ده.**» مجلس مشهور دعوت خویشان به دین جدید را برگزار کرد. هر چند در آن جلسه، تنها علی ـ علیه السلام ـ پاسخ مثبت داد، امّا سبب شد بنی هاشم با وجود ایمان نیاوردن به پیام آن حضرت، از او همانند عضوی از خاندان خویش پشتیبانی کنند ووی بتواند با بهره گیری از این موقعیّت، مردم را به دین جدید دعوت کند. خویشان نزدیک پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ از جمله خدیجه، علی ـ علیه السلام ـ وابو طالب وبعدها حمزه ودیگر افراد شاخه بنی هاشم در راه گسترش اسلام کاری جدّی کردند وهمه این ها از ثمرات همان دعوت نخستین بود که پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به دستور خداوند انجام داد.

۲ ـ توجّه به قشر محروم

در هر جامعه ای، افراد محروم وناراضی از شرایط موجود، در برابر پیام های آزادی بخش ونویدآفرین زودتر از دیگران پاسخ می دهند؛ زیرا در تغییر شرایط، امید زندگی بهتری دارند وچیزی هم از دست نمی دهند. همین ویژگی موجب می شود که بهتر از دیگران پیام ها را بشنوند ودرباره آن ها بیندیشند. در حالی که افراد برخوردار از موقعیّت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی وقبیله ای، هر نوع حرکت جدید را به زیان خود می دانند. از این رو، برای از دست ندادن موقعیّت خود، در برابر آن مقاومت می کنند. پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ با توجّه به همین امر توجّه ویژه ای به افراد طبقهٔ پایین جامعه کرد ودر بین بردگان، زمینه لازم را برای گسترش پیام خود یافت وبه همین سبب بیشتر کسانی که در سال های نخست رسالت حضرت به او ایمان

---

۱ ـ سوره شعراء (۲۶) آیه ۲۱۴.

آوردند، از طبقه وقشر محروم جامعه بودند وهمواره سران قبیله ها واشراف یکی از ایرادهای مهمّی که بر پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ می گرفتند همین امر بود. امّا پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نه تنها این ایراد را جدّی نمی گرفت بلکه تأکید می کرد که کسی را به دیگری برتری نیست جز به تقوا وپرهیزکاری. حتّی بردگان دیروز را به سروران امروز تبدیل کرد واز پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار ساخت، وشورش بردگان علیه اربابان خود به یکی از مسایل جدّی وپر خطر برای سران قبیله ها به ویژه قریش تبدیل شد. تکیه بر قشر محروم نه تنها در مکّه ومدینه ودر بین قبیله های اطراف آن تأثیر جدّی خود را در گرایش به اسلام وگسترش آن گذاشت که تأثیر مثبتی هم در گسترش اسلام در خارج از جزیرة العرب نهاد وزمینهٔ گرایش اقوام وملل دیگر به اسلام را فراهم آورد. وجود نمونه هایی از افراد طبقهٔ پایین وملّت های گوناگون در بین اصحاب پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ گویای همین امر است.

۳ ـ تأکید بر همگونی پیام های الهی

یکی از روش های کارآمد پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در تبلیغ پیام الهی خود تأکید بر همگونی آن با پیام پیامبران پیشین بود. در جزیرة العرب وبه ویژه مدینه، شمار زیادی از اهل کتاب زندگی می کردند. اینان وبه ویژه سران آنان در بین مردم از احترام ویژه ای برخوردار بودند وبه عنوان دانایان به پیام های الهی شمرده می شدند. رسالت پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ که تداوم رسالت دیگر انبیای الهی بود، می توانست در بین اینان واز طریق آن ها در بین مردم دیگر زمینه لازم برای گسترش پیدا کند. از این رو، در کلام خداوند به این همبستگی اشاره شده است:

﴿ولمّا جاءهم کتاب من عند اللّه مصدّق لما معهم وکانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا﴾[1]

---

۱ ـ سوره بقره (۲) آیه ۸۹.

«هنگامی که از طرف خداوند کتابی که تصدیق کنندهٔ چیزی بود که پیش خود داشتند وپیش از این نوید پیروزی بر کافران را به خود می دادند... .»

﴿وآمنوا بما انزلت مصدّقاً لما معکم ولا تکونوا أوّل کافر به ... ﴾[1]

«به آن چه نازل کردم که تصدیق کنند وآن چه با شماست، ایمان آورید ونخستین کافران به آن نباشید.»

قرآن کریم با این تعبیر کلّی، پیام خود را تداوم پیام پیامبران گذشته می داند.

۴ ـ برانگیختن فطرت وخرد بشری

قرآن واحکام آن با فطرت ومقتضای عقل وخرد بشری هماهنگی دارد، واندیشهٔ بشری در صورتی که خوب به کار گرفته شود، به پیام های قرآنی یقین پیدا می کند. از این رو، پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ با هدایت الهی همواره می کوشید غبار غفلت را از خرد انسانی بزداید. تشویق قرآن به اندیشیدن انسان در پیرامون خود، تلاشی برای زدودن غبار غفلت از خرد انسانی است. جالب آن که در این راستا از مثال ها ومواردی بهره می گیرد که به ذهن مخاطبان نزدیک است واز موارد درگیر روزانهٔ آنان است. به عنوان نمونه، هدف نهایی از دستور تفکّر در آسمان وزمین[2]، حرکت ابر وباد[3]، خزان وخیزش دوبارهٔ زمین[4]، چهارپایان[5]، شب وروز[6]، طبیعت[7] وآفرینش انسان[8] وهر گونه دستوری که در قرآن برای اندیشیدن در مظاهر طبیعت صادر شده،

---

۱ ـ همان، آیهٔ ۴۲ وآیات ۹۱، ۹۷ و۱۰۱؛ سورهٔ آل عمران (۳) آیه های ۳و۳۹؛ سورهٔ نساء (۴) آیهٔ ۴۷ و... .

۲ ـ سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۱۹۱؛ سورهٔ یونس (۱۰) آیهٔ ۱۰۱.

۳ ـ سورهٔ رعد (۱۳) آیه های ۱۲ ـ ۱۳.

۴ ـ سورهٔ یونس (۱۰) آیهٔ ۲۴.

۵ ـ سورهٔ غاشیه (۸۸) آیهٔ ۱۷.

۶ ـ سورهٔ یونس (۱۰) آیه های ۵ ـ ۶و ۶۷.

۷ ـ سورهٔ رعد (۱۳) آیهٔ ۴.

۸ ـ سورهٔ طلاق (۸۶) آیهٔ ۵.

همین امر است. در پایان این قبیل آیه ها از تعبیرهایی چون ﴿لعلّهم یتفکّرون﴾ ویا ﴿لتعلمون﴾ وامثال آن بهره گرفته شده است ویا در آغاز آن ها تعبیرهایی چون ﴿انظروا﴾ وهمانند آن آمده است. پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ با خواندن این آیات تلاش می کرد قدرت تفکّر وخردورزی آنان را به فعلیّت درآورد وآنان را به محیط پیرامون خود که سرشار از آیات الهی است، متوجّه سازد.

۵ ـ بهره گیری از تاریخ

تاریخ وآثار باقی مانده از ملّت های گذشته همواره مورد توجّه بشر بوده است. این آثار همیشه در گفتار شاعران، قصّه سرایان، ادیان ومتون کهن، بازتاب هایی داشته ومردم همواره از آثار گذشتگان الهام گرفته اند.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نیز از این توان وابزار تأثیرگذار بهره گرفته وآن را به استخدام گسترش اندیشهٔ توحیدی درآورد. خداوند متعال در آیات بسیاری مردم را به تفکّر در آثار باقی مانده از گذشتگان فرا خواند وبا راهنمایی ها واشارات قرآنی اندیشهٔ آنان را به نتیجه گیری های مفید ودر راستای اهداف الهی سوق داد.

چون مردم جزیرة العرب در یکی از راه های اصلی تجارت جهانی قرار گرفته بودند واز سوی دیگر، اهل کتاب در بین آنان اعتبار داشتند وبه عنوان افرادی دانشور شناخته می شدند؛ از قصص وداستان های اقوام وملّت های گذشته به خوبی آگاهی داشتند وداستان اقوامی را که به سبب مخالفت با دستورها وهدایت های الهی در کام عذاب فرو رفته بودند، به طور پراکنده شنیده بودند. قرآن کریم در بسیاری موارد از چگونگی توجّه دادن پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به مردم سخن گفته است:

﴿أولم یسیروا في الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم وکانوا أشدّ منهم قوّة ... ﴾[1]

---

۱ ـ سورهٔ روم (۳۰) آیهٔ ۹؛ ر. ک: سورهٔ فاطر (۳۵) آیهٔ ۴۴، ۲۱ و۸۲؛ سورهٔ محمّد (۴۷) آیهٔ ۱۰.

طرح داستان پیامبران گذشته وبازگویی پیام های آنان وچگونگی برخورد مردم با آن پیام ها وآثار مترتّب بر این کارها، همه به سبب توجّه دادن مردم به گذشتگان ودر واقع، به استخدام گرفتن تاریخ در راستای اهداف اسلامی است. قرآن کریم هیچ گاه داستان را برای داستان مطرح نمی کند وبه همین سبب پیوستگی وتداوم یک داستان کامل را ندارد وبه جز داستان یوسف، دیگر داستان های قرآنی یادکرد جزئی از داستان هاست وهمواره بخش بهره گیری ونتیجه گیری آن بدون فاصله پس از هر قطعه آمده است.

۶ـ بهره گیری از روش قبیله ای

در جامعه هایی که زندگی بر پایهٔ قبیله استوار است رئیس قبیله تجسّم ارادهٔ جمعی است. تودهٔ مردم نیز به جز موارد یا افراد استثنایی، همیشه تابع ارادهٔ رئیس یا شورای ریاست قبیله اند وتوان تصمیم گیری مستقل را ندارند. در این جامعه ها رئیس قبیله با مصلحت سنجی قومی تصمیم می گیرد که به چه کاری دست یازد. شکستن چنین روشی، کار بسیار دشواری است. هر چند پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ تلاش می کرد افراد سطوح پایین وقاعدهٔ هرم قبیله را از راه تبلیغ وآگاهی بخشی به سوی اندیشهٔ نو جلب کند، امّا هیچ گاه از نقش سران قبیله ها غافل نماند وبرای جذب آنان نیز تلاش های بسیاری انجام داد. بسیاری از کسانی که در سال های استقرار پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در مدینه به شکل گروهی ایمان آوردند ووفود را تشکیل می دادند، از این طریق وارد جمع مسلمانان می شدند. این دست از مسلمانان پیش از آن که از روی آگاهی به پیامبر ایمان آورده باشند وپیرو بی چون وچرای پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ شوند، مطیع فرمان های رئیس قبیله بودند. یکی از علل پیدایش جریان ردّه پس از درگذشت پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در واقع همین امر بود؛ زیرا قبیله هایی که به تبع رئیس قبیله ایمان آورده بودند، پس از درگذشت پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ با مصلحت سنجی رئیس قبیله به فکر برگشت از دین اسلام واستقلال در تصمیم گیری می افتادند.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ برای بهره گیری از روش قبیله در جهت گسترش اندیشهٔ اسلام کارهایی می کردند که گاه مورد اعتراض بعضی یاران خود قرار می گرفتند؛ اختصاص مبالغ هنگفتی از غنیمت ها به تازه مسلمانان با عنوان «**مؤلفة قلوبهم**» یا تبدیل خانهٔ بزرگ ترین دشمن خود، ابو سفیان به محلّ امن ومسایلی از این دست، همه در راستای بهره گیری از سیستم قبیله برای استقرار اسلام بود.

۷ـ بهره گیری از تشویق های مادّی

بسیاری از مردم تحت تأثیر توجّه وعنایت های مادّی دست به اقدامات مورد نظر بخشنده مال می زنند وبه طور کلّی انسان، بندهٔ احسان است وتشویق های مادّی در کنار تشویق های دیگر یا به طور مستقل می تواند در روند کارها تأثیر ونقش جدّی داشته باشد. پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به این امر واقف بود ودربارهٔ افرادی که در آنان روحیهٔ مال دوستی وعلاقه به زرق وبرق دنیا می دید، تشویق های مادّی را نادیده نمی گرفت. این امر دربارهٔ سران قبیله ها بیشتر به کار گرفته می شد. جریان «**مؤلفة قلوبهم**» وتخصیص غنیمت های جنگ به تازه مسلمانان، نمونه ای از نقش تشویق مادّی در سیاست تبلیغی پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بود. در تاریخ نمونه هایی از این قبیل تشویق ها دیده می شود.

۸ ـ امید دادن به آینده

مردم جزیرة العرب در طول زندگی گذشتهٔ خود، همواره تابع یکی از قدرت های بزرگ خارجی چون ایران یا روم بودند وهیچ گاه طعم حاکمیّت فراگیر را نچشیده بودند. در واقع، اگر روزگاری هم از استقلال برخوردار بودند، در نتیجهٔ درگیری بین دو قدرت آن زمان وبه فراموشی سپرده شدن جزیرة العرب یا بازتابی از موازنهٔ قدرت بین آن دو بود. امّا پس از بعثت پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ، استقرار دولت اسلامی

در مدینه وبه ویژه ارسال پیام های تبلیغی از سوی رسول گرامی به سران کشورهای قدرتمند آن روز جهان، این امید را در بین مردم جزیرة العرب به وجود آورد که حرکت پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ طلیعهٔ ایجاد یک قدرت جهانی است. در نتیجه، بسیاری از قبیله های اطراف با پیش بینی این آیندهٔ درخشان به سوی اسلام روی آوردند. حضرت هم به تأثیر این امید به آیندهٔ روشن توجّه داشت وآیات نخستین سورهٔ روم یک پیش گویی روشن از این آینده بود که در گرایش مردم وسران قبیله ها نقش ویژه داشت. خداوند می فرماید:

﴿الم غلبت الروم في أدنى الأرض وهم من بعد غلبهم سيغلبون في بضع سنين للّه الأمر من قبل ومن بعد ويومئذ يفرح المؤمنون بنصر اللّه ينصر من يشاء وهو العزيز الرحيم﴾[۱]

«رومیان شکست خوردند، در نزدیک ترین سرزمین، [ولی] بعد از شکستشان، در ظرف چند سال، به زودی پیروز خواهند شد. [فرجام] در گذشته وآینده از آن خداست، ودر آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می گردند. هر که را بخواهد به یاری خود یاری می کند واوست شکست ناپذیر مهربان.»

این امیدها برای مردم جزیرة العرب که همواره تحت نفوذ دو قدرت بزرگ جهانی بودند، بسیار امیدبخش وجذّاب بود وبعضی افراد به ویژه سران قبیله ها که برای خویش آینده نگری خاصّی داشتند از این امیدها غفلت نمی ورزیدند. البتّه نباید از این واقعیّت غفلت ورزید که گاه پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در بین افراد این قبیله ها نیروهای فداکاری می یافت که پس از اسلام آوردن قبیله وامکان رسیدن پیام الهی به گوش افراد سطوح پایین قبیله وارتباط مستقیم آنان با پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ، مؤمنان شیفتهٔ اسلام می شدند.

---

۱ ـ سورهٔ روم (۳۰) آیه های ۱ ـ ۵.

۹ ـ ساده سازی

تودهٔ مردم معمولاً از سختی ها گریزان اند وهمواره در پی دین های ساده وکم زحمت اند وتنها عدهٔ معدودی از اعمال ودستورهای سخت لذّت می برند. دین هایی که آداب وسنّت ها ودستورهای سخت وطاقت فرسا دارند، معمولاً نمی توانند پیروان زیادی گرد خود جمع کنند، امّا دین هایی که روش آسان دارند وبا روحیّهٔ ساده خواه بشری هم آهنگ هستند، زمینهٔ بیشتری برای گسترش پیدا می کنند.

در سخنان پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ ورفتار اجتماعی وی نیز نشانه های بسیاری بر سادگی وآسانی دین اسلام وجود دارد مانند بهره گیری از نعمت های الهی، توصیه به پرهیز از رهبانیّت. نفی تدریجی برده داری ومحدود ساختن آن نیز در این راستا بود.

این شیوه ها تمام روش هایی نیست که پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ برای گسترش آیین اسلام به کار گرفتند. پیامبر اکرم از هر روش که با فرمان های الهی واصول انسانی منافات نداشت، برای گسترش دین بهره می گرفت.

خلاصه

- بر پایهٔ گفتار قرآن کریم، پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ روش های خوبی را برای تبلیغ دین به کار گرفت ودر مدّت کوتاه توانست از یک مصلح تنها وبی یاور به یک قدرت جهانی وپایدار تبدیل شود.
- روش هایی که وی برای تبلیغ اسلام به کار گرفت فراوان بود که از جملهٔ می توان به این موارد اشاره کرد:

۱ ـ توجّه به خویشان نزدیک وایجاد چتر حمایتی خویشاوندی؛

۲ ـ توجّه ویژه به بخش محروم جامعه که زمینهٔ بیشتری برای رهایی از سیستم سخت قبیله ای داشتند؛

۳ـ تأکید بر همگونی پیام‌های خود با پیام‌های پیامبران گذشته؛
۴ـ برانگیختن فطرت وخرد بشری ودعوت آنان به تفکّر در آثار خلقت وآیات الهی؛
۵ـ بهره گیری از تاریخ وقصص اقوام وانبیای گذشته وتبدیل داستان‌های بارور در ذهن مردم به یک وسیلهٔ تذکار وبیداری آفرین؛
۶ـ بهره گیری از سیستم قبیله ونظام مؤثّر آن؛
۷ـ به کارگیری تشویق‌های مادّی وبخشش‌های مؤثّر؛
۸ ـ ایجاد امید برای یک آیندهٔ قدرتمند وپر رونق؛
۹ ـ توجّه دادن مردم به آداب ساده وآسان اسلام؛
۱۰ ـ تشریع قوانین هم‌آهنگ با نیازها وخواست‌های بشری.

* * *

پرسش

۱ ـ سیرهٔ نبوی در توجّه به قشر محروم را بنویسید.
۲ ـ سه شیوه از شیوه‌های تبلیغی پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ را توضیح دهید.
۳ ـ نقش تشویق در شیوه‌های تبلیغی پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ را توضیح دهید.
۴ ـ شیوهٔ پیامبر در برانگیختن فطرت وخرد بشری را توضیح دهید.

درس چهارم

سیرهٔ نبوی

در زمینه سازی حکومت اسلامی (۱)

پیامبر گرامی اسلام ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ برای تشکیل حکومتی مقتدر ومتمرکز در مدینه با فراهم کردن ابزارهای لازم زمینهٔ تشکیل چنین حکومتی را فراهم ساخت.

در این درس با بخشی از سیرهٔ نبوی دربارهٔ زمینه سازی تشکیل حکومت اسلامی آشنا خواهیم شد.

نخستین قانون اساسی اسلام

در ابتدای ظهور اسلام، اندیشه های سیاسی عرب بیشتر بر محور نظام قبیلگی دور می زد وقبیله، تنها گروه منسجم اجتماعی بود که بر پایهٔ خویشاوندی وعصبیّت استوار بود. در این زمان دین اسلام ظهور کرد وموجب تحوّل اجتماعی بزرگی گردید واز جامعه، «امّت» به وجود آورد. امّت بر پایهٔ دین وبریدن از هر نوع روابط دیگر استوار است. در قرآن کریم، واژهٔ «امّت» فراوان به کار رفته است. گاهی به معنای دین وگاهی به معنای جمعی که بر یک دین هستند وبه سوی یک نقطه ومقصد در حرکت هستند، به کار رفته است:

﴿إنّ هذه أُمّتكم أُمّةً واحدةً وأنا ربّكم فاعبدون﴾[1]

«این (پیامبران بزرگ وپیروانشان) همه امّت واحدی بودند (وپیرو یک هدف) ومن پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید.»

---

۱ ـ سورهٔ انبیاء (۲۱) آیهٔ ۹۲.

﴿وکذلك جعلناکم أُمّةً وسطا لتکونوا شهداء علی الناس﴾[1]

«همان گونه (که قبلهٔ شما میانه است) شما را نیز امّت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید.»

﴿کنتم خیر أُمّة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف﴾[2]

«شما بهترین امّت هستید که به سود انسان ها آفریده شدید؛ زیرا امر به معروف ونهی از منکر می کنید.»

مرحوم علامه طباطبایی نوشته است:

«ریشهٔ امّت "اَمّ" است که معنای قصد وحرکت کردن به سوی مقصد را می رساند. در نتیجه امّت به گروه واحد ومنسجمی اطلاق می شود که دارای هدف واحدی باشند وبا رابطهٔ معنوی استواری همانند مذهب با هم ارتباط داشته باشند.»[3]

پس مفهوم آیه های امّت بسیار گسترده تر از مفهوم قبیله وطایفه وقوم است وبر جامعه ای با رابطهٔ دینی محکم که اهداف عالی انسانی را دنبال می کند، اطلاق می شود.

پیامبر اسلام ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ برای این که روابط اجتماعی مسلمانان را تثبیت ومسؤولیّت هر یک از گروه های گوناگونی را که در شهر زندگی می کنند، مشخّص کند، به تنظیم اساس نامه یا قانون اساسی دست زد که موقعیّت اجتماعی هر یک از مسلمانان ویهودیان ومشرکان را روشن می کرد.

ابن هشام به روایت ابن اسحاق، ونیز شیخ صدوق به روایت ابراهیم بن هاشم در *اکمال الدین* مضمون سند را نقل کرده اند که خلاصهٔ آن بدین قرار است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم:

۱ ـ این نوشته منشوری از طرف محمّد [صلّی اللّه علیه وآله وسلّم] پیامبر است

---

۱ ـ سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۱۴۳.

۲ ـ سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۱۱۰.

۳ ـ *تفسیر المیزان*، ج ۲، ص ۱۲۷.

ودر میان مؤمنان ومسلمانان از طایفهٔ قریش واهالی مدینه وکسانی که از آنان پیروی می کنند وبه آنان می پیوندند وبه کمک آنان جهاد می کنند، نافذ وجاری است.

۲ ـ این ها [جامعهٔ اسلامی] صرف نظر از سایر مردم، امّتی یگانه ومشخّص (یک واحد سیاسی) هستند.

۳ ـ مهاجران قریش وبنی عوف وبنی ساعدة وبنی جشم وبنی نجار وبنی عمرو بن عوف وبنی نبیت وبنی اوس، مسؤول حفظ وحراست بخش خود خواهند بود وخون بهای خود را با رعایت حسن نیکوکاری وعدالت که در میان مؤمنان وجود دارد، خواهند پرداخت ونیز فدیهٔ اسیران خود را براساس اصول نیکوکاری وعدالت با یکدیگر پرداخت خواهند کرد.

۴ ـ مؤمنان باید هر فردی را که در اثر فشار قرض از پا درآمده است بدون کمک به حال خود وا نگذارند.

۵ ـ هیچ مؤمنی نباید با هم پیمان (مولا) مؤمن دیگر علیه او به مخالفت برخیزد.

۶ ـ مؤمنان پرهیزگار باید در برابر فردی از میان آنان که یاغی می شود یا می خواهد به دیگران تجاوز وستم کاری کند یا موجبات تعدّی وجنایتی را فراهم سازد ودر میان مؤمنان فسادی ایجاد کند، همه با یکدیگر همکاری کنند واو را مغلوب سازند هر چند قیام کننده ومتجاوز فرزند یکی از مؤمنان باشد.

۷ ـ هیچ مؤمنی نباید مؤمن دیگری را که کافری را کشته است بکشد وبه هیچ کافری علیه مؤمنی کمک کند. همهٔ مؤمنان در تعهّد برابرند.

۸ ـ افرادی از جامعهٔ یهود که به ما کمک کنند، حمایت وکمک ما را جلب خواهند کرد و با ما برابر خواهند بود وهیچ کس نخواهد توانست بر آنان تحمیلی روا دارد وبدیهی است به مخالفان آنان نیز کمکی نخواهد شد.

۹ ـ مسلمانان ولیّ یکدیگرند وبی گمان، مؤمنان پرهیزگار پیرو هدایت وتابع بهترین طریق ارشادند وپیامبر مرجع حلّ اختلاف است.

۱۰ ـ بر مؤمنان لازم است که در هر موردی که با یکدیگر اختلاف پیدا کردند، مرجع، امر خدا وپیامبرش باشند.

۱۱ ـ تصمیم جنگ وصلح با پیامبر [صلّی اللّه علیه وآله وسلّم] است.

۱۲ ـ داخل شهر مدینه برای پیروان این سند حرم شناخته می شود وامنیّت دارد.»

این سند حدود ۴۷ بند دارد که خلاصهٔ آن نقل شد وپایهٔ حکومت اسلامی را براساس امّت واحده پی ریزی ووحدت ملّی را تضمین کرد وهمهٔ امّت در صلح وجنگ برابر بودند ورهبر وتصمیم گیرنده، رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بود.

متن این عهدنامه را سران یهود نیز امضا کردند. در آخر این پیمان آمده است: هیچ کس کاری انجام نمی دهد مگر آن که خود مسؤولیّت آن را بر عهده می گیرد وخداوند بر این که این راست ترین پیمان است، گواهی می دهد وخداوند پناه آن کس است که نیکی وتقوا ورزد، ورسول خدا نیز پناه اوست.

به حکم نظام جدیدی که پیامبر در مدینه به وجود آورد، ریاست عالی ومسؤولیّت اجرای این پیمان بر عهدهٔ آن حضرت قرار گرفت. به همین سبب نیز به هیچ یک از طوایف یهود اجازه داده نشد بدون اجازهٔ پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ روانه جنگی شوند تا در نتیجه به کاری دامن نزنند که وضعیّت جامعهٔ جدید را دچار آشفتگی کنند.

مدیریّت سیاسی مدینه

از روزی که پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در مدینه دولت تشکیل داد، هیچ وقت ادارهٔ شهر از اشراف آن حضرت دور نبود، حتّی در مواقع حسّاسی که در جنگ ها شرکت می کرد واز شهر خارج می شد. حضرت در روزهایی که در مدینه حضور داشت، خود ادارهٔ شهر را به عهده داشت ومواقعی که از شهر خارج می شد به وسیلهٔ

نمایندهٔ سیاسی خود (جانشین) آن را اداره می کرد. جانشین آن حضرت معمولاً حضرت علی ـ علیه السلام ـ بود، ولی در جنگ ها حضرت علی ـ علیه السلام ـ را همراه خود می برد. فقط در جنگ تبوك علی ـ علیه السلام ـ جانشین پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در مدینه بود. حتّی زمانی که پیامبر در مدینه جنگ را رهبری می کرد یا در اطراف مدینه بود مانند جنگ خندق واُحُد وغزوهٔ بنی قریظه، مسألهٔ جانشینی دنبال می شد. این موضوع نشان می دهد که مدینه از اهمیّت خاصّی برخوردار بود وبه صورت مرکز قدرت سیاسی درآمده بود که به هیچ وجه از اشراف وتوجّه رهبر سیاسی خود خالی نمی ماند.

انتخاب افراد متعدّد برای ادارهٔ مدینه نشان می دهد که پیامبر به تنوّع وچند گونگی قبیله های ساکن در مدینه عنایت داشته ونخواسته است مدینه تنها در سلطهٔ یک گروه یا قبیلهٔ خاص باشد.[۱]

در منابع تاریخی به وظایف وصلاحیّت های جانشین سیاسی پیامبر اشارهٔ چندانی نشده است. معمولاً وظایف جانشین سیاسی در همان موارد متعارف وعمومی انحصار می یافت نه این که به کار جدیدی اقدام کند. کارهای عمومی شهر بیشتر در این موارد خلاصه می شد:

۱ ـ اقامهٔ نماز جماعت؛

۲ ـ حفظ اموال عمومی؛

۳ ـ حفظ نظام عمومی شهر دربارهٔ زمینه سازی فروش کالا در بازار یا امور مربوط به آن؛

۴ ـ مراقبت از امنیّت شهر، مثلاً این که چه کسی وارد شده ویا چه کسی بیرون رفته است ویا مراقبت از فعالیّت عناصر مشکوك واحیاناً حلّ اختلاف قضایی ساکنان شهر. امّا در مورد کارهای مهم وتصمیم های سرنوشت ساز ضرورت داشت که جانشین سیاسی هیچ اقدامی نکند تا رهبر از سفر برگردد. تنها موردی که در تاریخ اسلام به دستور العمل ها ووظایف جانشین سیاسی پیامبر اشاره شده، متنی است که پیامبر

---

۱ ـ *ساختار اجتماعی وسیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه*، سیّد محمّد ثقفی، ص۱۶۷.

هنگام رفتن به تبوك برای حضرت علی ـ علیه السلام ـ صادر کرد وآن حضرت را جانشین خود در مدینه قرار داد:

«یا علي اخلفني في أهلي واضرب وخذ واعظ ثمّ دعا نسائه فقال: اسمعن لعليّ وأطعن.»[۱]

«ای علی! بر اهل خانهٔ من نظارت داشته باش، بگیر وبده سپس به زنان خود فرمود: به دستورهای علی گوش فرا دهید واز اوامر او اطاعت کنید.»

جایگاه قضاوت در دولت اسلامی مدینه

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بعد از تشکیل حکومت اسلامی با اختلاف های عادّی وروزمرهٔ مردم روبه رو می شد. به همین سبب نظام قضایی اسلام تأسیس شد وبعد از منصب رهبر کار والایی تلقّی گردید. چون مدینه محدود وکوچک بود، خود حضرت اختلافات مسلمانان را حل وفصل می کرد وقرآن کریم ایمان مسلمانان را به پذیرفتن داوری های پیامبر مشروط می داند:

﴿فلا وربّك لا يؤمنون حتّى يحكموك فيما شجر بينهم ثمّ لا يجدوا في أنفسهم حرجاً ممّا قضيت ويسلّموا تسليماً﴾[۲]

«نه! به خدای تو سوگند، اینان نگروند تا تو را در گفت وگوی میان خود میانجی وحکَم قرار دهند. آن گاه از آن چه قضاوت نمایی در خویش تنگی نیابند وسرانجام تسلیم شوند واطاعت تو را بپذیرند.»

این آیه نشان می دهد که در زمان پیامبر، شخص آن حضرت مقام داوری مسلمانان را به عهده داشته است.

حتّی اهل کتاب می توانستند در اختلاف های خود به پیامبر که رهبر وحاکم دولت

---

۱ ـ *سیرهٔ ابن هشام*، ج ۴، ص ۱۶۲.

۲ ـ سورهٔ نساء (۴) آیهٔ ۶۰.

اسلامی مدینه بود، مراجعه کنند وپیامبر هم آزاد بود در میان آنان قضاوت کند ویا آنان به احبار ودانشمندان خود مراجعه نمایند:

﴿فإن جاروك فاحكم بينهم أو اعرض عنهم وإن حكمت فاحكم بينهم بالقسط إنّ الله يحبّ المقسطين﴾[۱]

«یهود اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن یا به حال خود واگذار ... واگر میان آنان حکم کردی، با عدالت داوری کن.»

﴿وان احكم بينهم بما انزل الله ولا تتّبع اهوائهم﴾[۲]

«در میان اهل کتاب طبق آن چه خداوند نازل کرده، داوری کن واز هوس های آنان پیروی مکن.»

خداوند متعال مسلمانانی را که قصد داشتند در قضاوت به غیر پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ مراجعه کنند، سرزنش کرده وفرموده است:

﴿... يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أُمروا أن يكفروا به ... ﴾[۳]

«... می خواهند داوری به طاغوت برند وحال آن که فرمان یافته اند که به آن کافر شوند... .»

ام سلمه، همسر پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ می گوید: دو مرد که برای دادرسی نزد پیامبر آمدند بعد از آن که، پیامبر فرمود: میان شما با سوگند وشاهد قضاوت می کنم، گریه کردند وهر کدام از آن دو گفت: حق من از آنِ برادرم باشد. پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ فرمود: بدین گونه برخیزید وبروید ودر جست وجوی حق باشید وقرعه کشی کنید. سپس هر کدام از شما دوستش را حلال کند.[۴]

---

۱ ـ سورهٔ مائده (۵) آیهٔ ۴۲.

۲ ـ همان، آیهٔ ۴۹.

۳ ـ سورهٔ نساء (۴) آیهٔ ۶۰.

۴ ـ *القضاء في الإسلام*، ص۷۹.

آیین دادرسی پیامبر برپایهٔ یکسان نگری میان طرفین دعوا وتحمّل در شنیدن گفته ها ودلیل های مدّعی ومدعی علیه، وپرهیز از داوری به هنگام خشم استوار بود. از این رو، می فرمود:

«سوّ بین الخصمین لحظک ولفظک فإذا جلس بین یدیک الخصمان فلا تقض حتّی تسمع کلام الآخر کما سمعت کلام الأوّل فإنّه أحری أن یبیّن لک وجه القضاء.»

«بین دو نفری که به دادگاه مراجعه کردند از نظر نگاه کردن وسخن گفتن مساوات را رعایت کن واگر مدّعی ومنکر در پیشگاه تو نشستند، قضاوت را انجام مده مگر بعد از آن که سخن ودلیل های هر دو طرف را بشنوی که بهتر می توانی قضاوت کنی.»

امور مالی در دولت مدینه

درآمد حکومت اسلامی در زمان پیامبر از راه جزیه، خمس، غنیمت ها، زکات، صدقات واجبه، خراج ومالیات بر زمین تأمین می شد. جزیه در اسلام، مالیات سرانه ای بود که دولت اسلام از اهل کتاب دریافت می کرد، تا در برابر آن از نظر جانی ومالی وآزادی مذهب وعقیده در امان باشند. جزیه مانند مالیات زکات است که از مسلمانان گرفته می شود. گرفتن جزیه فایده های بسیاری داشت؛ یکی این که اهل کتاب به مرور زمان وتماس با مسلمانان با معارف اسلام آشنا می شدند وبدون جنگ به اسلام گرایش پیدا می کردند، دیگر این که از این راه بخشی از بودجهٔ بیت المال وحکومت اسلامی تأمین می شد. پیامبر اسلام ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در مصالحه با مسیحیان نجران به پرداختن جزیه راضی شد واز مجوسان بحرین توسّط منذربن ساوی جزیه دریافت کرد، ومعاذبن جبل را برای دریافت جزیه به یمن فرستاد، وحضرت علی ـ علیه السلام ـ نیز از مسیحیان یمن به نوبت جزیه دریافت می کرد.[1]

---

۱ ـ *تخستین حکومت اسلامی در مدینه*، ص۱۸۸.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بعد از جنگ بدر یک پنجم (خمس) غنیمت های بدر را در محل های مورد نیاز مصرف کرد وخود غنیمت ها را میان مجاهدان تقسیم کرد.[1]

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ برای گرفتن زکات اهمیّت فراوانی قایل بود وخداوند متعال نیز به گرفتن زکات دستور داده است:

﴿خذ من اموالهم صدقة تطهّرهم وتزكّيهم وصلّ عليهم إنّ صلَوٰتك سكن لهم﴾[2]

«از اموال آنان صدقه ای (زکات) بگیر تا به وسیلهٔ آن، آنان را پاك سازی وبه هنگام زکات گرفتن به آنان دعا کن؛ زیرا دعای تو مایهٔ آرامش آنان است.»

خلاصه

- در ابتدای ظهور اسلام، اندیشه های سیاسی عرب بیشتر بر محور نظام قبیلگی وبرپایهٔ خویشاوندی وعصبیّت دور می زد، ولی اسلام از جامعه، «امّت» به وجود آورد که برپایهٔ دین ومعنویّت استوار بود.
- کلمهٔ امّت به معنای جمعی است که دین واحد دارند وبه سوی یک نقطه ومقصد در حرکت هستند.
- پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ برای این که روابط اجتماعی ساکنان مدینه را به خوبی تنظیم کند، قانون اساسی نوشت که حقوق همهٔ افراد را در برداشت وهمه موظّف بودند به آن پای بند باشند.
- پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بعد از تشکیل حکومت اسلامی، روش حکومت داری خاصّی را به کار بردند ومدیریّت سیاسی خاصّی را اعمال کردند.

---

۱ ـ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲ ـ سورهٔ توبه (۹) آیهٔ ۱۰۳.

هرگاه از شهر مدینه خارج می شدند، کسی را به جانشینی خود نصب می کردند تا کارهای مردم را انجام دهد.

- قضاوت وداوری در دولت اسلامی مدینه جایگاه خاصّی داشت وخود پیامبر شخصاً اختلافات مردم را حلّ وفصل می کرد وحتّی اهل کتاب هم می توانستند در داوری به حضرت مراجعه کنند.

- پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در آیین دادرسی مساوات را رعایت می کرد وبراساس سوگند وشاهد وگواهان حکم می کرد.

- پیامبر امور مالی حکومت اسلامی را از راه جزیه، خمس، غنیمت ها، خراج، زکات وصدقات تأمین می کرد.

* * *

پرسش

۱ ـ نخستین قانون اساسی اسلام را بیان کنید.

۲ ـ معنای امّت را توضیح دهید.

۳ ـ مدیریّت سیاسی شهر مدینه در غیاب پیامبر چگونه اداره می شد؟

۴ ـ جایگاه قضاوت را در حکومت اسلامی بیان کنید.

۵ ـ منابع مالی حکومت اسلامی در زمان پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ از چه راه هایی تأمین می شد؟

درس پنجم

سیرهٔ نبوی

در زمینه سازی حکومت اسلامی (۲)

در درس پیش با برخی ابزارهایی که زمینه را برای تشکیل حکومت مقتدر اسلامی در مدینه فراهم کرد، آشنا شدیم. در این درس با زمینه های دیگری در این باره مانند: ایجاد نظام برادری در میان مسلمانان با خواندن عقد اخوّت، تأسیس وبنیان گذاری مسجد به عنوان اوّلین دار الحکومه در اسلام و ... آشنا خواهید شد.

ایجاد نظام برادری در میان مسلمانان

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در مدینه برای این که مؤمنان ومهاجران مکّه را از تنهایی درآورد ومیان آنان انس والفت بیشتری ایجاد کند وآنان را پشتیبان یکدیگر قرار دهد تا در مدینه از تعاون وتفاهم بیشتری برخوردار باشند، میان آنان **«نظام برادری»** و**«اخوّت دینی»** را برقرار کرد که شامل همهٔ طایفه ها وقبیله ها می شد.

رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ برادری را میان مهاجران وانصار منعقد ساخت ومفهوم جدیدی را برای پیوند در کنار روابط خویشاوندی وقبیله ای مطرح کرد. این مفهوم در کاهش پیوندهای طایفه ای که مبنای جاهلی داشت، مؤثّر بود. این مسأله در صحنهٔ سیاست نیز مؤثّر بود؛ زیرا افرادی که خویشاوند نبودند، به دلیل ایمان به خداوند با یکدیگر متّحد می شدند واین پیوند را حفظ می کردند.

ابن سعد می گوید: پیامبر دو بار بین مسلمانان برادری ایجاد کرد. یک بار در

میان مهاجران که برخی با برخی دیگر برادر شدند، وبار دیگر میان مهاجران وانصار مدینه. این پیوند بر مبنای «حقّ مساوات» بود تا آن جا که بتوانند از هم ارث ببرند ودر مال یکدیگر شریک باشند. به روایتی آنان نود یا صد نفر بودند؛ نیمی از مهاجر ونیمی از انصار. این نسبت برادری ادامه پیدا کرد تا این که پس از جنگ بدر، آیهٔ **﴿وأُولوا الارحام بعضهم اولی ببعض في كتاب اللّه إنّ اللّه بكلّ شيء عليم﴾**[1]؛ **«خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرّر داشته از دیگران سزاوارترند. خدا به همه چیز داناست.»** نازل شد ورابطهٔ توارث تنها به خویشاوندان نزدیک منحصر شد وحکم توارث برادری نسخ شد.[2]

ابن هشام می گوید: نظام برادری در مرحلهٔ اوّل میان مهاجران به این ترتیب بود که پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ فرمود: برای خدا با هم برادر باشید. سپس دست علی ـ علیه السلام ـ را گرفتند وفرمودند: این برادر من است، وحمزه با زیدبن حارثه غلام رسول خدا برادر شد تا آن جا که حمزه هنگام شهادت، در روز نبرد احد زید را وصیّ خود قرار داد؛ وجعفربن ابی طالب با آن که آن روز در حبشه بود، با معاذبن جبل از خاندان بنی سلمه برادر شد[3]، وسلمان فارسی با ابی الدرداء خزرجی برادر شد. ابن اسحاق در ادامه از دیگر مسلمانان که با یکدیگر برادر شدند نام می برد. بلال مؤذّن پیامبر با ابو رویحهٔ خثعمی برادر شد، واین برادری هرگز قطع نشد. حتّی زمانی که عمر بن خطّاب دیوانی برای دریافت بیت المال ترتیب داد ونام افراد را در آن ثبت کرد، از بلال که برای جهاد در راه خدا به شام رفته بود، پرسید: **«سهم خود از بیت المال را به چه کسی واگذار می کنی؟ بلال گفت: به ابو رویحه که هرگز از او جدا نخواهم شد به سبب آن پیمان برادری که رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ میان من واو برقرار فرمود.»**[4]

---

۱ ـ سورهٔ انفال (۸) آیهٔ ۷۵.

۲ ـ *الطبقات الکبری*، ابن سعد واقدی، ج ۱، ص۲۳۸ ـ ۲۴۱.

۳ ـ *السیرة النبویّة*، محمّد بن هشام، ج ۱، ص۵۵؛ *روض الانف*، السهیلی، ج ۲، ص۱۸.

۴ ـ *البدایة والنهایة*، ابن کثیر، ج۳، ص۲۲۶.

نتایج پیمان برادری در اسلام: ایجاد الفت میان افراد قوی وضعیف

گواه بر این مدّعا این که رسول خدا میان حمزه عموی خویش که از بزرگان بنی هاشم ودارای اصالت خانوادگی بود، با زیدبن حارثه که در ابتدا برده ای بود وآن حضرت او را آزاد کرد واو را بالا برد وفرزند خواندهٔ خویش خواند برادری برقرار ساخت واو را برادر یکی از زادگان عبدالمطلب کرد.

از سوی دیگر، مهاجران از قبایل گوناگونی بودند وخاندان های قریش نیز هر کدام رقیب خاندان یکدیگر بودند. به همین دلیل می بایست با این روش، آثار تعصّبات جاهلی از میان آنان رخت بر بندد وهمه به مقتضای اخوّت اسلامی در یکدیگر ادغام شوند. انصار نیز در داخل خود مجموعه ای به هم پیوسته وبا یکدیگر پیوند خورده نبودند ودر کنار هدایت آنان به وسیلهٔ دین اسلام، شعله های کینهٔ گذشته میان اوس وخزرج زبانه می کشید. ناگزیر می بایست برای به فراموشی سپردن آن کینه ها تلاشی به عمل آید که همان پیمان برادری بود. پیمان برادری در عمل نیز آثار خود را نشان داد ودل های مؤمنان را به ریسمان دوستی پیوند زد.

نجاری ومسلم واحمدبن حنبل روایت کرده اند: عبدالرحمن بن عوف به مدینه آمد وپیامبر میان او وسعدبن ربیع انصاری پیمان برادری برقرار ساخت. پس از آن سعد به او گفت: اینک تو برادر من هستی ومن ثروتمندترین مرد مدینه، اکنون نیمی از ثروت مرا برای خود بردار.

هم چنین من دو همسر دارم هر کدام را می خواهی، طلاق می دهم، عبدالرحمن در پاسخ گفت: خداوند در خاندان ودر ثروتت به تو برکت دهد. مرا به بازار راهنمایی کن تا کسبی پیشه کنم. سپس او با راهنمایی سعد، در بازار به خرید وفروش پرداخت وپس از مدّتی نیز ازدواج کرد.

بخاری نقل می کند: انصار به پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ گفتند:

نخلستان ها را میان ما وبرادران مان تقسیم کن. آن حضرت فرمود: نه! چنین نمی کنم تا در خرما نیز خود را شریک شما بدانند. انصار گفتند: فرمان تو را به جان می شنویم. مهاجران نیز هر مقدار را که برادران آنان از انصار به ایشان ارزانی می داشتند، فراوان می دیدند.

احمد بن حنبل روایت می کند که مهاجران به پیامبر گفتند: ای رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ! ما مردمی ندیده ایم که بر آنان وارد شده باشیم واندکی برای آنان کار کنیم، ولی آنان فراوان به ما می بخشند. آنان زحمت کار از ما برداشته، ولی در آسایش ما را شریک خود ساخته اند، تا آن جا که بیم داریم که ایشان همهٔ اجر وپاداش را ببرند. حضرت فرمود: تا زمانی که آنان را ستایش کنید وبرای آنان به درگاه خداوند دعا کنید، شما هم پاداش می برید.[۱]

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ از مهاجران خواست آنان نیز کار کنند تا انصار نیز آن گونه که بدانان پناه داده وآنان را یاری رسانده اند، از کار آنان بهره مند شوند.

روایت شده است که روزی پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ خطاب به انصار فرمود: برادران شما، اموال وفرزندان خود را رها کرده وبه میان شما آمده اند، آنان در پاسخ گفتند: اموال ما میان ما وآنان مشترك باشد. حضرت فرمود: آیا راه دیگری جز این نیست؟ گفتند: چه راهی ای رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ! فرمود: اینان مردمی هستند که با کار مناسب با محیط شما آشنایی ندارند. شما عهده دار آموزش وبه کار گرفتن آنان شوید ودر مقابل، سهم خاصّی از حاصل کار را به آنان دهید. مهاجران در کنار انصار کار می کردند وحاصل به دست آمده از زمین ها را به صورت عادلانه تقسیم می کردند؛ سهمی را به زمین وسهم دیگر را به کار مهاجران اختصاص می دادند.[۲]

---

۱ ـ *السیرة النبویّة*، ابن کثیر شامی، ج ۲، ص ۳۲۸.
۲ ـ *خاتم النبیّین*، محمّد ابو زهره، ص ۲۶۳ ـ ۲۶۴.

«کونستان گورگیو» نویسندهٔ کتاب *محمّد ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ پیامبری که از نو باید شناخت* در این باره نوشته است:

«انقلابی که محمّد ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ می خواست در آن موقع در عربستان به وجود آورد با توجّه به رسوم وشعایر عرب ونفوذ فوق العادهٔ رؤسای قبایل واین که هر قبیله وطایفه، یک واحد اجتماعی بزرگ را تشکیل می داد، از انقلاب فرانسه بزرگ تر بود. انقلاب فرانسه نتوانست میان فرانسوی ها مساوات به وجود آورد، ولی انقلاب محمّد ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ میان مسلمانان، مساوات به وجود آورد وهر گونه مزیّت خانوادگی وطبقاتی ومادّی را از میان برد.»[1]

مسجد، اوّلین دار الحکومه در اسلام

پیامبر پس از هجرت به مدینه مسجدی ساخت که کانون اساسی وحدت اجتماعی وتجمّع مسلمانان بود، ودر ایجاد اتّحاد وپیوند جدید بین اقشار مختلف نقش مهمّی داشت. مسجد خانهٔ عمومی مسلمانان بود که نماز جماعت وجمعه در آن اقامه می شد. رهبر وحاکم آنان در آن جا بود ومحلّ ملاقات ودیدارهای افراد مختلف با رهبر بود. مسجد در آغاز، دار الحکومه، مصلا، مدرسه وهمه چیز مسلمانان بود، حتّی غنیمت ها ومالیاتی را که جمع می شد، در آن جا نگه داری می کردند ونخستین زندان دولت جدید نیز گوشه ای از مسجد بود.[2]

پیامبر پیش از ورود به شهر مدینه، در محلّهٔ قبا مسجدی ساخت که برپایهٔ تقوای الهی وخوشنودی او بنا شده بود ونیز مسجدی خوانده شد که مردانی بدان جا می آیند که

---

۱ ـ ص۱۴۴، استاد شهید مطهّری در سیرهٔ نبوی می گوید: گرچه کتاب نکات ضعیفی دارد، ولی بسیاری از مطالب تاریخ اسلام را به سبک نو تحلیل کرده است.

۲ ـ *تاریخ تحوّل دولت وخلافت*، رسول جعفریان، ص۴۴.

دوست دارند پاك وپیراسته باشند وخداوند نیز این پاکان را دوست دارد.[1] ولی هنگامی که پیامبر در مدینه در خانهٔ ابو ایوب انصاری منزل گزید، در اندیشهٔ ایجاد مسجدی در مدینه بر آمد که بعدها به «مسجد النبيّ» معروف گردید.

ابن شهاب زهری روایت کرده است: ناقهٔ رسول خدا در محلّ بنای مسجد زانو بر زمین زد. قبلاً مسلمانان در آن جا نماز می خواندند وپیش از آن، جای خوابیدن شتران بود واز آنِ دو پسر یتیم از انصار بود که تحت سرپرستی اسعد بن زراره، نخستین مبلّغ اسلام پیش از هجرت قرار داشتند. اسعد از جانب آن دو کودك عرض کرد: یا رسول اللّه! ما این زمین را به تو می بخشیم، ولی پیامبر در برابر دادن پول قبول کرد. بدین ترتیب آن زمین را به ده دینار طلا از آن دو پسر خریداری کرد. پیش از آن، تنها یک چهار دیواری وبدون سقف بود که تا پیش از هجرت پیامبر، اسعد بن زراره در آن جا نماز جماعت وجمعه می خواند. حضرت آن جا را به صورت مسجد درآورد وبنایی مربّع شکل بر پا کرد که از هر طرف تقریباً ۵۰ متر بود. هر کدام از مهاجرین وانصار که در هنگام بنای مسجد در آن جا حضور داشتند، در بر پایی آن شرکت کردند ورسول خدا نیز خود کار می کرد. بیش از همه عمّار یاسر کار می کرد وسنگ بر پشت می کشید. امّ‌سلمه می گوید: پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ برای این که عمّار یاسر را تشویق کند، در حالی که موهای پیچیدهٔ خود را از گوش هایش کنار می زد، فرمود: **«ای پسر سمیّه! وای بر آنان که تو را می کشند، تو را گروه ستم کار خواهد کشت.»**[2]

پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ هنگام جابه جایی سنگ ها، این جملات را بر زبان جاری می ساخت: **«پروردگارا! هیچ خوشی جز خوشی آخرت نیست پس انصار ومهاجران را بیامرز.»**

---

۱ ـ سورهٔ توبه (۹) آیهٔ ۱۰۸.

۲ ـ *المغازي*، ابن سعد کاتب واقدی، ج ۲، ص ۱۲۴.

خلاصه

- هجرت پیامبر اسلام در مرکزیّت بخشیدن به شهر مدینه به عنوان پایتخت جهان اسلام نقش به سزایی داشت. هجرت علاوه بر این که یک وظیفهٔ سیاسی برای تشکیل حکومت اسلامی بود، یک تکلیف شرعی تلقّی می شد ومهاجران در راه هجرت واین تکلیف الهی، به گرفتاری های فراوانی دچار شدند.
- پیامبر اکرم -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- برای هموار کردن راه تشکیل حکومت اسلامی، میان افراد با ایمان عقد برادری بست ودل های مهاجر وانصار را به یکدیگر نزدیک ساخت. از آثار برادری در صدر اسلام، ارث بردن از یکدیگر بود تا این که پس از مدّتی حکم ارث نسخ شد. عقد اخوّت بین رسول خدا -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- وعلی -علیه السلام- از مسلّمات تاریخ اسلام است وقابل انکار نیست.
- پیمان برادری نتایج فراوانی به دنبال داشت مانند این که برتری قومی وتعصّبات را از بین برد ونظام مساوات برقرار ساخت. مسجد اوّلین دار الحکومه در اسلام بود. پیامبر پس از هجرت به تأسیس مسجد وپایگاهی برای حکومت اسلامی پرداخت که در آن جا همهٔ امور مسلمانان مانند اعزام به جبهه های جنگ، آموزش معارف ونماز جمعه وجماعت برگزار می شد.

* * *

پرسش

۱ - ایجاد نظام برادری در میان مسلمانان را توضیح دهید.

۲ - نتایج وفواید پیمان برادری را بیان کنید.

۳ - شمّه ای از گرفتاری های مهاجران را در راه هجرت بیان کنید.

۴ - نقش مسجد را به عنوان اوّلین دار الحکومه در اسلام بیان کنید.

درس ششم

جلوه هایی

از سیرهٔ نبوی در جنگ (۱)

در این درس به جلوه هایی از سیرهٔ نبوی در جنگ می پردازیم، وبا اهداف پیامبر اسلام در جنگ ها، شجاعت آن حضرت در عرصه های نبرد وآگاهی ایشان با فنون وسیاست های جنگی آشنا می شویم.

تشریع جنگ در اسلام

اسلام دین صلح وبرادری است وعلت جنگ های پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ نیز رسیدن به صلح پایدار بوده است؛ زیرا پس از آن که رسول خدا در مدینه استقرار یافت، اسلام را گسترش داد وبه حمایت از مؤمنان مستضعفی پرداخت که در راه عقیدهٔ خود مورد آزار قرار گرفته ووادار به ترك خانهٔ خود شده بودند. برای تحقق این امر جز جنگ با مشرکانی که مؤمنان را هدف آزارهای خود قرار می دادند وپاك سازی کعبه از بت پرستی وبت پرستان، چاره ای نبود. به همین سبب، جنگ تشریع شد وخداوند در قرآن فرمود:

﴿انَّ اللّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذینَ آمَنُوا انَّ اللّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ خَوّانٍ کَفُور أُذِنَ لِلّذینَ یقاتلون بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَاَنَّ اللّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدیر الَّذینَ اُخْرِجُوا مِنْ دیارهم بغیر حقٍّ الاّ اَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا الله وَلَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَبِیَعٌ وَصَلَواتٌ وَمَساجِدُ یُذکَرُ فیها اسمُ الله کثیراً ولینصرنّ اللّهَ مَنْ یَنْصُرُهُ انَّ اللّهَ لَقَوِیٌّ عزیزٌ﴾[1]

---

۱ ـ سورهٔ حج (۲۲) آیه های ۳۸ـ۴۱.

«خداوند از کسانی که ایمان آورده اند، دفاع می کند وخداوند هیچ خیانت پیشهٔ ناسپاسی را دوست ندارد. به کسانی که با آنان کارزار کرده اند، از آن رو که ستم دیده اند، رخصت کارزار داده شد. هر آینه خداوند بر یاری شان تواناست. آنان که به ناروا از دیار خویش رانده شدند، تنها بدین سبب که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. اگر خداوند برخی از مردم را به برخی باز نمی داشت، هر آینه دیرها وکلیساها وکنشت ها ومسجدها ـ که در آن ها نام خدا بسیار یاد می شد ـ ویران می شد. البته خدا کسی را که او را یاری کند، یاری خواهد کرد؛ زیرا خدا هر آینه نیرومند وتوانای بی همتاست.»

در آیهٔ بالا، علّت جهاد، خیر وسعادت انسان بیان شده است.

از این آیه نتیجه های زیر به دست می آید:

اوّل ـ مشرکان با مسلمانان وارد جنگ شده وتلاش کرده اند تا مسلمانان را از اسلام جدا کنند ومغلوب فتنهٔ خویش سازند؛

دوم ـ جنگ با آنان برای بازداشتن ستم گران از ستم ویا ادامهٔ آن است. از سوی دیگر، افراد با ایمان از توحید وایمان دفاع می کنند که خود نوعی دعوت به سوی خداوند وحفظ مکان های عبادی ودر حقیقت، یاری خدا وحمایت از حق است.

سوم ـ هدف مقدس جهاد، حاکمیت یافتن ارزش ها وحقایق اسلامی است؛ زیرا فرجام نبرد مقدس، حاکمیت یافتن کسانی است که نماز به پای می دارند وزکات می دهند.[۱]

هدف نبرد مسلمانان پس از دفع ستم وتجاوز، حاکم کردن دعوت اسلامی وتحقق بخشیدن به این مهم است که مردم به دین خدا درآیند. پس انگیزهٔ جهاد در اسلام از دو امر ناشی می شود:

۱ـ دفع ستم ومنع فتنه آن سان که قرآن می فرماید:

---

۱ ـ *سیرة خاتم النبیّین*، ج ۲، ص ۵۷۱.

﴿وَقَـاتِلُوهُمْ حَتّی لا تـکونَ فِتْنَةٌ وَیَکُونَ الـدّیـنُ لِلّٰه فَاِنْ انْتَهـوا فَلا عُدوانَ الاّ عَلَی الظّالمین﴾[1]

«با آنان نبرد کنید تا آن گاه که فتنه ای نباشد ودین وغلبه از آن خداوند باشد واگر از راه فتنه برگشتند واز آن دست کشیدند، هیچ ستمی نیست مگر بر ستم گران.»

پیامبر که آیین حق را آورده است ستم دیگران به طرفداران این آیین را با سکوت پاسخ نمی گوید، بلکه ستم وتعرض را با تعرض همانند آن دفع می کند.

۲ـ امکان پذیر ساختن وحاکمیت دادن به دعوت اسلامی؛ بدین روش، موانعی را که ستم گران در راه اسلام آوردن مردم به وجود می آورند یا آن را به تأخیر می اندازند، برداشته شود. البته این بدان معنا نیست که ملت ها با زور شمشیر وادار به پذیرش اسلام شوند، بلکه باید زمینه ای به وجود آید تا مردم با استفاده از آن بتوانند اسلام را بشناسند وپس از به دست آوردن این شناخت، هر کس می خواهد ایمان بیاورد وهر که می خواهد کافر شود. چنان که قرآن می فرماید:

﴿لا اکراهَ فی الدّین قد تبین الرّشد من الغیّ فمن یکفر بالطاغوت وَیُؤمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثقی لاانفصام لها والله سَمیعٌ عَلیم﴾[2]

«در قبول دین اجباری نیست؛ زیرا راه درست از راه انحرافی روشن شده است. بنابراین، کسی که به بت وشیطان و هر موجود طغیان گر، کافر نشود و به خدا ایمان آورد، به دستگیرهٔ محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست وخداوند شنوا وداناست.»

روزی علی ـ علیه السلام ـ بر منبر به مردم فرمود: پیش از این که مرا در میان خود درنیابید، هر چه پرسش دارید، از من بپرسید. من به راه های آسمان از زمین آگاه ترم. شخصی یهودی برخاست وگفت: ادعای بزرگی کردی وهتاکی کرد. یاران حضرت یک باره از جای خود برخاستند تا به او حمله کنند. حضرت فرمود: دست نگه دارید با

---

۱ ـ سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۱۹۳.

۲ ـ سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۲۵۶.

فشار، نمی توان حجج الهی را اثبات کرد. حرفی به من زده است وپرسشی دارد. بگذارید پرسش کند. من جواب اورا می دهم. خودش از عملش پشیمان می شود؛ چون تبیین معارف الهی با دل سر وکار دارد وبا فکر وروح انسان باید با ملایمت ومنطق پیش رفت واز شمشیر کاری ساخته نیست.

دکتر گوستاولوبون فرانسوی از قول «میشور» نقل کرده است: اسلام که جهاد را واجب کرده است، مردم را نسبت به پیروان مذاهب دیگر به انصاف وعدالت وگذشت دعوت می کند وبه آنان آزادی مذهبی می دهد.[1]

جنگ در اسلام، هدف نهایی نیست، بلکه وسیلهٔ نهایی برای جلوگیری از تجاوزها وستم گری ها وباز شدن راه برای سعادت انسان های شایسته است. از این رو، نمایندهٔ مسلمانان عرب به رستم فراخ زاد سردار ایرانی در جنگ قادسیه چنین گفت: خدا ما را برانگیخت تا مردم را از بنده پرستی به خداپرستی واز تنگنای جهان به فراخنای آزادگی واز ستم دین های باطل به عدل اسلام دعوت کنیم. هر کس دعوت ما را بپذیرد، سرزمین او را به خودش واگذار می کنیم ومی رویم.[2]

دکتر گوستاولوبون نوشته است:

«اسلام با روش آسان وساده ای پیش می رود که واقعاً حیرت انگیز است وباید آن را جزو ویژگی های اسلام شمرد. هر جا که مسلمانان قدم گذاردند، اسلام برای همیشه در آن جا باقی مانده است.»[3]

یکی دیگر از نویسندگان مسیحی نوشته است: «گسترش وتوسعه جهان اسلام با تماس های بازرگانی وفرهنگی در ماورای مرزهای اسلامی، به مراتب از فتوحات نظامی بیشتر بوده است.[4]

---

۱ ـ *تمدّن اسلام وعرب*، ص ۱۴۸.
۲ ـ *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۲۲۷۱.
۳ ـ *تاریخ تمدّن اسلام وعرب*، ص ۸۰۷.
۴ ـ *جنگ وصلح در اسلام*، ص ۳۴۵.

اسلام دین صلح وآشتی

پیامبر اسلام پرچم صلح وبرادری را به دوش گرفت وپایه های صلح جهانی وهمزیستی مسالمت آمیز را استوار ساخت. صلح جویی وعدالت خواهی اسلام به اندازه ای است که با کمال صراحت، اهل کتاب را به وحدت وهماهنگی دعوت می کند وبا بیانی دل پذیر می گوید:

﴿قُلْ یا اَهْلَ الکتابِ تَعالُوا اِلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْننا وَبَیْنَکُمْ اَلاَّ نَعْبُدَ اِلاَّ اللّهِ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَیْئاً ... ﴾[1]

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی [گراییم] که میان ما وشما یکسان است؛ این که جز خدای یکتا را نپرستیم وچیزی را با او شریک نسازیم ...»

هنگامی که مسلمانان به مدینه هجرت کردند وپرچم پیروزی بالای سر آنان به اهتزاز درآمد، پیشنهاد صلح از طرف مخالفان تقدیم پیامبر شد وحضرت از پیشنهاد آنان استقبال کرد. شاهد زندهٔ آن، صلح با چند طایفه از یهود بود که در سال اول هجرت انجام گرفت.[2]

آغاز نبردها ونخستین سریه ها

مشرکان قریش مسلمانان را از مکه بیرون راندند وآنان را به ترك اموال وخانه وکاشانه خود وادار کردند وکوشیدند تا آنان را از دین اسلام برگردانند. در چنین وضعی که مسلمانان در تنگنا بودند، رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ به نبرد با مشرکان پرداخت. نبرد با مشرکان از سریه ها آغاز شد. سریه به گروه هایی رزمنده اطلاق می شود که برای جنگ با مشرکان اعزام می شدند، ولی پیامبر همراه آنان نبود.

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۶۴.

۲ ـ *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ص ۶۹.

شجاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

شجاعت فرماندهٔ جنگ مورد ستایش ومایهٔ تقویت روحیهٔ سربازان ودست یابی به اهداف مورد نظر است. این ویژگی به صورت بی نظیری در شخص پیامبر وجود داشت. همهٔ مسلمانان وکسانی که با تاریخ اسلام آشنایی دارند، با شجاعت ومردانگی علی ـعلیه السلامـ آشنا هستند. کسی که هنگام هجرت پیامبر از مکه به مدینه در جای حضرت خوابید وخطرها را به جان ودل خرید. علی ـعلیه السلام ـ قهرمان جنگ های اسلامی است وشجاعت وجرأت وتاختن ومقاومت وی در برابر دشمن زبان زد است. وی شجاعت پیامبر را در جنگ ها ودر برابر دشمن چنین می ستاید:

«انا کنّا اذا اشتدّ الخطْبُ واَحْمَرَّت الْحَدَق اتقیْنا برسول الله فما یکون اَحَدٌ اَقْرَبُ الَی العَدوِّ منْهُ.»[۱]

«هرگاه کار جنگ سخت وشعله های آن برافروخته می شد، رسول خدا پناه گاه ما بود. از همه به دشمن نزدیک تر بود. درروز جنگ بدر که سخت ترین جنگ در اسلام بود، پیامبر از همه به دشمن نزدیک تر ودر قلب جبههٔ دشمن بود وما در کنار وپناه وی، با دلگرمی به مبارزه ادامه می دادیم.»

اگر جنگ های پیامبر را بررسی کنیم، به این حقیقت دست می یابیم که در جنگ بدر ـ که برای اسلام سرنوشت ساز بود ونیروی جنگی اسلام در برابر امکانات جبههٔ باطل ناچیز بود ـ مقاومت وشجاعت رسول خدا وفرماندهی آگاهانهٔ حضرت وامداد الهی سبب پیروزی مسلمانان شد.

در جنگ احد پس از نافرمانی مسلمانان از دستور رسول خدا، سپاه اسلام شکست خورد وبیشتر مسلمانان پا به فرار گذاشتند. پیامبر مقاومت جانانه نشان داد ومسلمانان را به مقاومت وپایداری دعوت کرد. او فرمود: «کجا می روید؟ به سوی من

---

۱ ـ *أخلاق النبيّ*، الاصبهانی، ص ۵۸؛ *نهج البلاغة*، حکمت ۹؛ احمد بن حنبل وطبران ونسائی نیز نقل کرده اند.

بیایید. من فرستادهٔ خدا هستم. هر کس برگردد، بجنگند وکشته شود، بهشت جاودان جایگاه اوست». همین ایستادگی دشمن را نا امید کرد و راه مکه را در پیش گرفت وحکومت نوپای اسلام ورهبر آن از شکست نجات یافتند. حتی به فاصله چند ساعت در حالی که پیامبر وسربازان اسلام جراحت های زیادی برداشته بودند، پیامبر دستور دادند دشمن را تا ناحیهٔ «حمراء الاسد» دنبال کنند واین کار حاکی از شجاعت فوق العاده وصلابت روحی فرماندهٔ ارتش اسلام بود.[1]

رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ در جنگ احزاب که همهٔ دشمنان قسم خوردهٔ اسلام با هم متحد شدند وتصمیم گرفتند هستهٔ مرکزی اسلام ـ مدینه ـ را به اشغال خود در آورند، ایستادگی کرد. با این که در برابر نیروی انسانی ارتش اسلام، سپاه کفر بود، یهودیان پیمان خود را شکستند ومنافقان در داخل مدینه، روحیهٔ مسلمانان را تضعیف می کردند. پس از مدتی، محاصرهٔ شهر مدینه با درایت خاص رسول خدا وفداکاری علی ـ علیه السلام ـ پایان یافت ودشمن، طمع تلخ شکست را پذیرفت وبه مکه بازگشت. مسلمانان در جنگ احزاب، شرایط سختی داشتند که قرآن کریم موقعیت آنان را بیان می کند:

﴿اِذْ جاؤُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَاِذْ زاغَتِ الاَهبارُ [الاَبْصارُ] وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللّهِ الظُّنُونا هُنالِكَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزالاً شَدیداً وَاِذْ یَقُولُ الْمُنافِقونَ وَالَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللّهُ وَرَسُولُهُ اِلاّ غُرُوراً﴾[2]

«آن گاه از فراز وفرودتان به سراغ شما (به هجوم) آمدند وآن گاه که چشم ها برگشت وجان ها به گلوگاه ها رسید ودر حق خداوند گمان هایی ناروا کردید، آن جا بود که مؤمنان (به محنت) آزموده شدند وتکانی سخت خوردند وآن گاه که منافقان وبیماردلان گفتند که خدا وپیامبر جزء وعدهٔ فریب آمیز به ما نداده اند.»

---

۱ ـ *قیادة الرسول السیاسیّة والعسکریّة*، ص ۱۶۱.

۲ ـ سورهٔ احزاب (۳۳) آیه های ۱۰ ـ ۱۲.

در جنگ حُنین، ابتدا مسلمانان شکست سختی را متحمل شدند ودر میدان نبرد غیر از پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ وعلی ـ علیه السلام ـ وعباس واندکی از مؤمنان کسی نماند. اما همت والا وتدبیر پیامبر که رزمندگان اسلام را به مقاومت وایستادگی در برابر دشمن دعوت کرد، پیروزی را برای مسلمانان به ارمغان آورد.

نمونهٔ شجاعت بی نظیر پیامبر در غیر میدان نبرد، هنگام آمدن نمایندگان مشرکان پیش ابوطالب، عموی پیامبر بود. ابوطالب به پیامبر گفت:

«ای فرزند برادرم! نزدیکان تو پیش من آمده اند وتهدید ووعده ها داده اند. گونه ای رفتار کن که من وتو بمانیم وزندگی ما به خطر نیفتد ومرا به کاری وادار مکن که در توان من نباشد. پیامبر جواب داد: به خدا قسم ای عمو! اگر خورشید را با آن عظمت در دست راست وماه در دست چپ من بگذارند وحکومت دنیا را به من دهند که دست از توحید ودعوت به آن بردارم، این کار را نخواهم کرد تا خدا مرا پیروز کند یا جان مرا بگیرد.»[1]

خلاصه

- یکی از ابعاد سیره پیامبر اکرم ـ صلی اللّه علیه وآله وسلم ـ روش آن حضرت در جنگ است.
- پس از آن که پیامبر در مدینه مستقر شد، برای حمایت از مؤمنان، جز جنگ با مشرکان چاره ای نداشت. به همین سبب آیاتی از قرآن دربارهٔ جهاد ودفاع مسلمانان نازل شد.
- هدف جهاد، حاکمیت یافتن ارزش ها وحقایق اسلامی است. انگیزهٔ جهاد یا دفع ستم ومنع فتنه است یا امکان پذیر ساختن دعوت اسلامی است برای آشکار شدن حقایق تا مردم بدون فشار واجبار، دین خدا را پذیرا شوند. پیامبر اسلام، پرچم صلح وبرادری را به دوش گرفت وزندگی مسالمت آمیزی را پی ریزی کرد.

---

۱ ـ *الرسول القائد*، ص ۳۰۲.

ـ هنگامی که کفار قریش، مسلمانان را آزار و شکنجه کردند و از خانه و کاشانه خود بیرون راندند و اموال آنان را تصرف کردند، رسول خدا به نبرد با آنان پرداخت. پیامبر برای مقابله با کافران، ابتدا گروه های کوچک مسلمانان را برای جنگ با کافران اعزام می کرد.

ـ سریه، گروه هایی از مسلمانان بودند که برای رویارویی با مشرکان اعزام می شوند، ولی پیامبر همراه آنان نبود.

* * *

پرسش

۱ـ فلسفهٔ جهاد در اسلام را توضیح دهید.

۲ـ آیات قرآن را دربارهٔ صلح جویی وزندگی مسالمت آمیز بیان کنید.

۳ـ سریّه به چه معناست وبرای چه هدفی انجام می شد؟

درس هفتم

جلوه هایی

از سیرهٔ نبوی در جنگ (۲)

در درس پیشین دیدیم که هدف اسلام از تشریع جنگ وجهاد، حمایت از مستضعفان جامعه ورسیدن به صلح پایدار است. در این درس با سیرهٔ نبوی در اجرای فنون جنگی، آینده نگری وتدابیر وتاکتیک های نظامی آشنا خواهید شد.

آینده نگری در جنگ ها

پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در همهٔ عملیات های نظامی، آینده نگر ودور اندیش بودند وهر گونه احتمالی هر چند ضعیف را از نظر دور نمی داشتند وچون پیامبر همواره با فکر ونقشهٔ دقیق ودرایت بسیار، حوادث را پی گیری وپیش از هر کار، نتایج احتمالی آن را بررسی می کردند، هیچ گاه دچار اشتباه نشدند؛ چه در آن زمان که ارتش اسلام پیروز می شد وچه هنگامی که شکست می خورد وبه اهداف مورد نظر خود نمی رسید.

پیامبر با هر واقعه ای، بر اساس طرح ونقشهٔ قبلی واعتماد بر خدای متعال برخورد می کردند. هنگامی که ایشان در سال ششم هجری، صلح حدیبیّه را پذیرفتند، با همهٔ موانع وخطرهایی که پیش رو داشتند، بر تصمیم خود پا فشاری کردند. پیامبر هدف خود را پی گیری می کرد؛ زیرا پیش بینی ایشان این بود که این صلح مقطعی خواهد بود وبه زودی قریش آن را خواهد شکست. در این حال، ترك مخاصمهٔ مقطعی، پیروزی های بسیاری در پی خواهد آورد. تاریخ نیز شاهد بود که آن صلح،

زمینه ساز فتح مکّه ودر هم شکستن پایگاه شرك گشت. پس از صلح، مسلمانان قبایل ساکن در شبه جزیره را آزادانه به اسلام فرا می خواندند.

مشرکان هنگامی که در جنگ احزاب، از محاصرهٔ مدینه دست کشیدند ومسلمانان به پیروزی چشم گیری دست یافتند؛ پیامبر دور نمایی از آینده واهداف خود را بیان کردند. ایشان خطاب به مسلمانان فرمودند:

«لن تغزوكم قريش بعد عامكم هذا ولكنكم تغزونهم.»[1]

«دیگر هیچ گاه قریش با شما وارد جنگ نخواهد شد وبه شما حمله نخواهد کرد، ولی از این پس، شما آن ها را مورد حمله قرار خواهید داد.»

از این تاریخ، فعالیّت های مسلمانان شکل تهاجمی به خود گرفت وموقعیّت نظامی را برای سال های آینده مشخّص کرد. همهٔ قبایل فهمیدند که قریش دیگر پیروز نخواهد شد وقریش هم دیگر نتوانست گروه ها وقبایل مشرك را علیه مسلمانان متّحد کند. روز به روز وضعیّت دگرگون شد واین تغییر وتحوّل ها به سود اسلام انجامید.

در فتح مکّه، قراین نشان داد که قریش تاب مقاومت در برابر ارتش اسلام را ندارد. با این حال، رسول گرامی اسلام به سرعت وارد مکّه نشد. ایشان بر اساس یک نقشهٔ منسجم وبا در نظر گرفتن همهٔ احتمالات، ارتش خود را به چهار گروه تقسیم کرد. هر گروه از منطقه ای وارد مکّه شد تا به کوچک ترین تحرّك نظامی قریش پاسخ گوید. به این ترتیب، مکّه بدون خون ریزی تسلیم شد.

آشنایی پیامبر ﷺ به فنون جنگی وتاکتیک های نظامی

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در جنگ ها بسیار آگاهانه وبا بصیرت کامل فرماندهی می کردند. با تاکتیک های نظامی آشنایی کامل داشتند وهمواره به دو اصل مهم؛ محفوظ نگاه داشتن اطلاعات وغافل گیر کردن دشمن توجّه می کردند. هیچ گاه

---

۱ ـ *دراسته في السيرة*، خلیل عماد، ص۲۱۸.

طرح ونیّت خود را پیش از فرا رسیدن زمان مناسب آشکار نمی کردند؛ زیرا می دانستند در شهر مدینه، عوامل نفوذی دشمن ویهودیان، منافقان ودیگر افراد طمّاع ومغرض وجود دارند که از کوچک ترین فرصت ممکن برای خبر رسانی به قریش استفاده می کنند.

به طور مثال در سریّهٔ عبداللّه بن جحش، پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نامهٔ مهر وموم شده ای به عبداللّه داد واو را به همراه هشت نفر از مهاجرین به سویی فرستاد وفرمان داد پس از دو روز راه پیمایی، نامه را بگشاید وبراساس آن عمل کند. وی پس از دو روز راه پیمایی، نامه را گشود وچنین یافت: پس از آن که نامه را باز کردی تا نخله (محلّی بین مکّه وطائف) پیش برو. در آن جا وضع قریش را زیر نظر بگیر وجریان را به ما گزارش کن.[1]

نمونهٔ دیگر: پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ روزی که سپاه خود را برای فتح مکّه آماده کردند، هیچ کس را از قصد خود مطّلع نکرده بودند. پس از حرکت سپاه نیز کسی از نقشهٔ پیامبر اطلاع نداشت، تا جایی که ابو بکر از دخترش ـ که همسر پیامبر بود ـ دربارهٔ هدف پیامبر وقصد لشکر کشی اش پرسید. وی جواب داد نمی دانم. پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به سبب اهمیّت موضوع وبرای این که دشمن از قصد وهدف سپاه اسلام، بی اطلاع بماند، دست به نیایش برداشتند واز خدا خواستند:

«اللّهم خذ العیون والأخبار عن قریش حتّی نبغتها في بلادها.»[2]

«خدایا! از تو می خواهم که جاسوسان وگزارشگران نتوانند به قریش کمک کنند تا به طور ناگهانی وارد شهر مکّه شویم.»

همین امر سبب شد بدون این که قطرهٔ خونی ریخته شود، مسلمانان، مکّه را فتح کنند.

---

۱ ـ *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۶۷، ذیل آیهٔ ۲۱۷ از سورهٔ مبارکهٔ بقره.
۲ ـ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۳۲۷.

پیامبر در جنگ بنی‌لحیان نیز دشمنان را غافل گیر کردند. به این صورت که ارتش اسلام را به سوی شمال یعنی شام، حرکت دادند وهنگامی که خبر حرکت سپاه اسلام به سوی شام منتشر شد، در یک عملیّات سریع وغافل گیرانه، نقاط حسّاس را در اختیار گرفتند وبنی لحیان را به طور کامل محاصره کردند.[۱] بدین ترتیب بنی لحیان شکست خورد.

ایشان در جنگ خیبر، لشکر اسلام را به سوی بیابان رجیع حرکت داد ونیروی کمی هم به منطقهٔ غطفان فرستاد. در این حین بیشتر سپاه خود را به طرف خیبر حرکت داد. با این کار طایفهٔ غطفان فکر کردند لشکر اسلام برای نبرد با آنان آمده است. از این رو، از فکر کمک به یهودیان خیبر منصرف شدند. با این ترفند جنگی، از ناحیهٔ دشمنان غطفانی آسوده شدند. نیروهای موجود نیز به آسانی متمرکز شدند وقلعه های تسخیرناپذیر خیبر یکی پس از دیگری فتح شد.[۲]

غافل گیری مهم ترین عامل تأثیر گذار در جنگ است؛ چون انسجام فکری وروحی را از فرماندهی دشمن می گیرد. یکی از عواملی که غافل گیری را ممکن می سازد، حفاظت اطلاعات است؛ یعنی سرّی نگاه داشتن تعداد نیروها وتجهیزات، نقشه ها، تاکتیک ها وهم چنین میزان وچگونگی اطلاعات ما از تحرّکات دشمن. در کنار این حفاظت اطلاعات، جابه جایی سریع وشناسایی صحیح مناطق عملیّاتی وموانع طبیعی ومصنوعی یکی دیگر از عوامل رسیدن به این مهم است. علاوه بر این ها، استفاده از اسلحه یا طرح ها ونقشه های جدید همگی از اصول غافل گیری است که البتّه همهٔ این موارد از نظر اهمیّت در مراتب پس از حفاظت اطلاعات قرار می گیرد. غافل گیری ممکن است از نظر تغییر مکان سریع باشد یا زمان ووقت یا روش های نوین جنگی. پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در عملیّات های نظامی از تمام این اصول در

---

۱ ـ *حیات محمّد*، محمّد حسین هیکل، ص۳۵۱.
۲ ـ *تاریخ طبری*، ج۲، ص۲۹۸.

حدّ کمال استفاده می کردند که دربارهٔ اصل غافل گیری در مکان، نمونه هایی ذکر شد.

نمونهٔ اصل غافل گیری زمانی، جنگ بنی قریظه است. در این جنگ پیامبر هنگامی به طرف قلعه های بنی قریظه حرکت کرد که انتظار آن را نداشتند؛ زیرا پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ صبح گاه شبی که مشرکان در جنگ احزاب به مکّه باز گشتند، به مدینه مراجعت کردند وپس از چند ساعت استراحت وبه جا آوردن نماز ظهر، دستور حرکت سپاه به طرف قلعه های بنی قریظه واقع در جنوب مکّه را صادر کردند. ایشان فرمودند: با سرعت دژهای آنان را محاصره ونماز عصر را در آن جا برپا کنید. با این که سپاه اسلام در طول محاصرهٔ مدینه، با رنج وسختی بسیار روبه رو شده بود وهوا نیز به شدّت سرد بود، تا قبل از غروب، محاصرهٔ قلعه ها کامل شد. این محاصره بیست وپنج روز طول کشید وبه پیروزی سپاه اسلام انجامید. یهود پیمان شکن نیز به سزای عهد شکنی خود رسید. این پیروزی نتیجهٔ به کارگیری اصل غافل گیری زمانی بود؛ چون فرصت کوچک ترین حرکت را هم از کفّار قریش وهم از هم پیمانان یهودشان سلب کرد.[1]

پیامبر در جنگ خیبر، سپاه را به گونه ای آهسته وآرام حرکت داد که شبانه به منطقهٔ خیبر رسیدند ودر همان شب، حلقهٔ محاصره را کامل کردند بدون این که یهودیان متوجّه شوند پیامبر چه زمانی وارد منطقه شده است. پیروزی اسلام در ماجرای فتح دژهای هفت گانهٔ خیبر نیز نتیجهٔ اصل غافل گیری بود.

نمونهٔ استفاده از اصل غافل گیری در روش جنگ، نقشهٔ پیامبر در جنگ بدر بود. به این صورت که در مقابل روش جنگ وگریز قریش، از روش صف آرایی وجنگ منظّم استفاده کرد وطبیعی به نظر می رسد که از نظر نظامی، جنگ منظّم ورویارو از روش جنگ وگریز برتر است. پیامبر در جنگ خندق، از طرح احداث خندق توسّط سلمان فارسی استفاده کرد وچون عرب با این روش ناآشنا بود، قریش غافل گیر شد. پیامبر در

---

۱ ـ *الرسول القائد*، ص ۲۶۰.

محاصرهٔ طائف، منجنیق وارابهٔ جنگی به کار برد که به نوعی غافل گیری از نظر ابزار واسلوب جنگ بود.

تأثیر شگرف پیامبر بر روحیهٔ رزمندگان هنگام نبرد

از نشانه های در سیرهٔ رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ شخصیّت نیرومند وبا صلابت وی وتأثیر عمیق آن در پیروان ویارانش می باشد. از یک سو، خود پیامبر به عنوان یک فرمانده نظامی، با هیبت ومنظّم بود واز سوی دیگر، یاران وسربازانش، با احترام، از او پیروی می کردند. این ویژگی یکی از عناصر مهم در هر فرمانده است. حضرت علی ـ علیه السلام ـ سرباز فداکار پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ، دربارهٔ این ویژگی چنین می فرماید:

«إذا تكلّم أطرق جلسائه كأنّما على رؤوسهم الطير وإذا أسكت تكلّموا ولا يتنازعون عنده الحديث.»[۱]

«هنگامی که لب به سخن می گشود، یارانش سر نمی جنباندند وگویا بر سرشان پرنده ای نشسته است (مات شخصیّت وی می شدند) وهر گاه ساکت می شد، یاران لب به سخن می گشودند وهرگز در محضر او به مشاجره وبحث وجدل نمی پرداختند.»

عروة بن مسعود ثقفی دربارهٔ اطاعت مسلمانان از پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ چنین می گوید: هنگامی که برای بستن قرارداد صلح حدیبیّه از طرف قریش نزد پیامبر رفتم، منظرهٔ شگفتی دیدم. من قبلاً با پادشاهان روم وایران وحبشه ملاقات کرده بودم، ولی به خدا سوگند! هیچ صاحب قدرتی را مانند پیامبر ندیدم که یارانش به او احترام بگذارند. هر گاه به آنان دستور می داد، بی درنگ اجرا می کردند. هر گاه وضو می گرفت، برای تبرّک جستن از آب وضوی او، سر از پا نمی شناختند ونزدیک بود

---

۱ ـ *مکارم الأخلاق*، طبرسی، ص۱۱۵؛ *أخلاق النبيّ*، اصفهانی، ص۲۴.

عـدّه ای زیر دست وپا از بین بروند. در محضر او به آرامی سخن می گفتند وبا نظر تند وحتّی رودر روی به صورت او نگاه نمی کردند.[۱]

انس بن مالک می گوید: روزی آرایش گر سر حضرت را اصلاح می کرد ویاران دور او حلقه زده بودند. هر گاه مویی از سر حضرت می افتاد مردی برای تبرّك آن را بر می داشت.[۲]

براء بن عازب می گوید: قصد کردم دربارهٔ موضوعی از حضرت پرسشی کنم، ولی به سبب هیبت وعظمت آن حضرت، دو سال به تأخیر انداختم.[۳]

امام رضا ـ علیه السلام ـ فرمودند:

«از پدرم شنیدم که او از پدرش وایشان از جدّش وآن بزرگوار از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد: پیامبر در خیمه ای پشمین نشسته بود. بلال حبشی از خیمه خارج شد واضافهٔ آب وضوی پیامبر را در دست داشت. مردم به سوی او دویدند. هر کدام مقداری را برای تبرّك به صورت خود می مالیدند واگر کسی دست رسی نداشت، از دست رفیق خود می گرفت وبه صورت می مالید.»[۴]

تدابیر جنگی

پیروزی در جنگ به مدیریّت صحیح، فرماندهی قاطع ونقشه های دقیق وتاکتیک های زیرکانه بستگی دارد. فریب وانحراف دشمن به سویی که مدّنظر ماست، اوّلین قدم برای ضربه زدن ورسیدن به پیروزی است. رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم ـ از این عوامل به درستی در جنگ ها بهره می بردند. نمونهٔ آن فعالیّت های نعیم بن مسعود غطفانی در جنگ احزاب بود. وی بعد از آن که مسلمان شد، از طرف پیامبر ـ صلّی الله

---

۱ ـ *بحار الأنوار*، ج۲۰، ص۳۳۲.
۲ ـ *بحار الأنوار*، ج۱۷، ص۳۲.
۳ ـ همان.
۴ ـ *عیون أخبار الرضا*، شیخ صدوق، ج ۲، ص۶۹.

علیه وآله وسلّم ـ به عنوان عامل نفوذی وارد سپاه احزاب شد وبهترین نقشه را در بر هم زدن اتّحاد احزاب به کار برد وسپاه آن ها را متفرّق ساخت. فعالیّت های او از اقدام های جاسوسان وستون پنجمی های امروزی دست کمی ندارد. وی خدمت پیامبر آمد وگفت: من یک تازه مسلمان هستم وبا تمام این قبایل دوستی دیرینه دارم. آنان از اسلام من آگاهی ندارند. اگر دستوری دارید بفرمایید تا اجرا کنم. پیامبر فرمودند: کاری کن این جمعیّت پراکنده ومتفرّق شوند؛ چون برای حفظ یک سلسله مصالح عالی چاره جویی مانعی ندارد وجنگ تماماً طرح وخدعه است.

نعیم مقداری اندیشید، آن گاه سراغ قبیلهٔ بنی قریظه رفت. آنان در حقیقت، ستون پنجم دشمن بودند ومسلمانان را از پشت سر تهدید می کردند. وی وارد دژ بنی قریظه شد ومراتب دوستی خود را بیان کرد وقیافهٔ همدردی وخیرخواهی گرفت واز هر دری سخن گفت، به گونه ای که اعتماد بنی قریظه را به خود جلب کرد. سپس افزود: موقعیّت شما با احزاب قریش وغطفان فرق می کند؛ زیرا مدینه مرکز زندگی شماست. زن وفرزند ومال زمین شما در این جا قرار گرفته وبرای شما بسیار سخت است که به جای دیگری نقل مکان کنید، ولی قریش وغطفان که به جنگ محمّد آمده اند، این گونه نیستند. اگر در جنگ پیروز شوند، به هدف خود رسیده اند وچنان چه با شکست مواجه شوند، بی درنگ به سرزمین خود باز می گردند که از تیررس مسلمانان بسیار دور است، ولی شما چه؟ اگر احزاب شکست بخورند وبه جای های خود عقب نشینی کنند، شما در چنگال مسلمانان قرار خواهید گرفت. به تصوّر من، حال که با احزاب هم پیمان شده اید، نقض پیمان نکنید وبرای این که احزاب در میان جنگ وبعد از آن شما را تنها نگذارند، چند نفر از اشراف وسران آن ها را به عنوان گروگان نزد خود نگاه دارید تا در هنگام سختی، شما را رها نکرده وکار را به پایان برسانند؛ زیرا ناچار خواهند بود برای نجات بزرگان خود، تا آخرین نفس با محمّد نبرد کنند. نظر نعیم به اتّفاق آرا تصویب شد. نعیم پس از آن که مطمئن شد نقشه اش گرفته وسخنانش مؤثّر افتاده است، از دژ آن ها بیرون آمد وبه سراغ احزاب رفت. او با بیشتر

سران قریش سوابق دوستی داشت. با آن ها تماس گرفت وچنین گفت: بنی قریظه از شکستن پیمان خود با محمّد سخت نادم وپشیمان هستند واکنون در صددند به نحوی آن را جبران کنند. آن ها تصمیم گرفته اند چند نفر از اشراف شما را گروگان بگیرند وتحویل محمّد دهند واز این راه صداقت خود را ثابت نمایند ومی دانید که محمّد آن ها را بلا فاصله خواهد کشت. بنی قریظه قبلاً این مطالب را با محمّد هماهنگ کرده اند وبه او قول داده اند از این به بعد، از او پشتیبانی وبا شما تا آخرین نفس مبارزه کنند. محمّد نیز با این قرارداد موافقت کرده است.

بنابراین، اگر یهود از شما تقاضای گروگان کردند، مبادا موافقت کنید. بدانید که عاقبت آن خطرناك است. گواه روشن بر این کار این است که شما فردا از آنان بخواهید وارد جنگ شده واز پشت سر به محمّد حمله کنند. خواهید دید که هرگز قبول نخواهند کرد وبهانه هایی پیش خواهند کشید. نعیم بعد از صحبت با قریش به اردوگاه غطفان رفت ودر آن جا با شیوهٔ مخصوصی سخن گفت. خطاب به آنان گفت: شما قبیلهٔ من، ریشه واصل من هستید. گمان نمی کنم مرا در گفتارم به دروغ متّهم کنید. من با شما سخنی دارم، ولی تمنّا می کنم آن را با کسی بازگو نکنید. همه او را به صداقت ودوستی پذیرفته بودند وبا توجّه به این مطلب، نعیم مطالبی را که به قریش گفته بود، به طور مشروح باز گفت وآنان را نیز از عواقب کار بنی قریظه برحذر داشت وگفت: مبادا به خواهش آنان پاسخ مثبت بگویید. نعیم بعد از آن که مأموریّت خود را به نحو احسن انجام داد، به طور مخفیانه به اردوگاه مسلمانان آمد واین شایعه را پخش کرد که یهودیان مدینه قصد گروگان گیری از احزاب وتحویل آن ها به مسلمانان را دارند والبتّه قصد وی آن بود تا از طریق دیگری هم این خبر به گوش احزاب برسد.[۱]

این نقشهٔ نعیم به خوبی کارگر افتاد وتفرقهٔ عظیمی بین احزاب وبنی قریظه افتاد.

---

۱ ـ *سیرت رسول اللّه*، ج ۱، ص ۱۴۵؛ *فرازهایی از تاریخ اسلام*، جعفر سبحانی، ص ۲۴۱.

خلاصه

- پیامبر - صلّی اللّه علیه وآله وسلّم - در تمام تحرّکات نظامی دور اندیش وآینده نگر بود وبرای هر احتمالی هر چند ضعیف، حساب خاصّی باز می کرد.
- پیامبر - صلّی اللّه علیه وآله وسلّم - به فنون وتاکتیک های نظامی آشنا بودند وبه عنوان یک فرماندهٔ بصیر وآگاه، واصل مهمّ حفاظت اطلاعات را رعایت می کرد.
- پیامبر سیاست جنگی انحراف افکار دشمن وغافل گیر کردن آن ها را در جنگ مورد استفاده قرار می داد. ایشان از سیاست فرستادن عامل نفوذی وکسب اطلاعات ودادن اطلاعات نادرست به خوبی استفاده می کرد. استفاده از نقشهٔ نعیم بن مسعود در تضعیف روحیه وتفرقهٔ دشمن در جنگ احزاب نمونه ای از این مورد است.

* * *

پرسش

۱ - در مورد آینده نگری پیامبر - صلّی اللّه علیه وآله وسلّم - در جنگ های صدر اسلام مختصری توضیح دهید.

۲ - نمونه هایی از آشنایی پیامبر به اسلوب وتاکتیک های نظامی را بیان کنید.

۳ - در مورد اصل غافل گیری در جنگ توضیح دهید.

۴ - نیرومندی شخصیّت رسول خدا وتأثیر آن را بر روحیّهٔ مسلمانان بیان کنید.

درس هشتم

جلوه هایی

از سیرهٔ نبوی در جنگ (۳)

در این درس که ادامهٔ بحث سیرهٔ نبوی در جنگ است، با سیرهٔ آن حضرت در تشکیل شورای جنگی، شناخت نیروها واستعدادهای آنان، رعایت ارزش های انسانی والهی در جنگ ورفتار انسانی با اسیران آشنا خواهیم شد.

تشکیل شورای جنگی

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در مسایل جنگی با اصحاب مشورت می کردند تا رضایت ومحبّت قلبی آنان را به دست بیاورند وبا جان ودل، وظایف محوّله را انجام دهند وبدانند دارای شخصیّت ومورد عنایت آن حضرت هستند.

مشورت در اسلام دارای چنان قداستی است که مشارکت انسان را در سرنوشت وزندگی اجتماعی چندین برابر می کند. امروزه قانون گذاران آن را به «مستشار» تعبیر کرده اند ودر اصطلاحات نظامی، کلمهٔ «مشیر» را به کار می برند که پست بالایی است وبه معنای مشورت واستخراج کردن نظریه ها واظهار نظر کردن اهل تخصّص در موضوع مورد نظر است.[1]

در اسلام فرهنگ مشورت به صورت گسترده مورد توجّه قرار گرفته است.

در *مجمع البیان* آمده است: «**مشورت وگفت وگو کردن برای به دست آوردن حقّ**

---

۱ ـ *الشوری بین النظریّة والتطبیق*، ص۱۳.

است.»[۱] پس نتیجه می گیریم که مشورت، مطرح کردن مشکلات وحوادث مربوط به امر دنیا وآخرت افراد با کسانی است که دارای تجربهٔ عملی ونظریهٔ دقیق می باشند. شنیدن افکار گوناگون وبه دست آوردن، راه حلّ مناسب برای مشکلات است.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در شورای نظامی، مشکلات قبل وبعد از جنگ را با کسانی که تجربه ودانش کافی در امور داشتند، مطرح می کردند تا از آرای آنان در حل مشکلات جنگ استفاده کنند.[۲]

مسألهٔ شورا در قرآن کریم اهمیّت فراوانی دارد ویکی از دو آیهٔ شورا مربوط به جنگ اُحُد است:

﴿فبما رحمة من اللّه لنت لهم ولو کنت فظّاً غلیظ القلب لانفضّوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر فإذا عزّمت فتوكّل علی اللّه إنّ اللّه یحبّ المتوكّلین﴾[۳]

«به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم ومهربان شدی واگر خشن وسنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آنان را ببخش وبرای آنان آمرزش بطلب ودر کارها با آنان مشورت کن؛ امّا هنگامی که تصمیم گرفتی قاطع باش وبر خدا توکّل کن؛ زیرا خداوند متوکّلان را دوست دارد.»

خداوند متعال در آیهٔ ۳۶ سورهٔ شورا، مشورت کردن را یکی از ویژگی های افراد با ایمان می داند. حسن بصری در تفسیر آیهٔ اوّل می گوید:

«خداوند متعال می داند که پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نیاز به مشورت ندارد، ولی این مسأله را مطرح می کند تا بعد از پیامبر به عنوان یک سنّت وروش، از آن پیروی کنند.»[۴]

---

۱ ـ *مجمع البیان*، ج۹، ص۳۳.

۲ ـ *الشوری العسکریّة النبویّة*، محمود شیت خطّاب، طبع مجمع علمی عراق، بغداد، ص ۶.

۳ ـ سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۱۵۹.

۴ ـ *السنن الکبری*، بیهقی، ج۷، ص۴۶.

بیضاوی نیز در تفسیر همین آیه می گوید:

«پیامبر در آن چه به امور شخصی خودش مربوط بود، اگر از یارانش اشتباهی سر می زد، آنان را می بخشید وازخدا برای آنان طلب آمرزش می کرد ورأی ونظر آنان را پشتیبانی برای خود قرار می داد. در امور جنگ با اصحابش مشورت می کرد تا دل های آنان را پاك وآنان را تربیت صحیح کند وبعد از ایشان روشی نیکو برای مسلمانان باقی بماند.»[۱]

در اهمیّت این موضوع همین بس که خداوند متعال، سوره ای را به نام «شورا» نام گذاری کرده است. پیامبر در روایتی می فرماید:

«المستشار مؤتمن فإذا استشیر فلیشیر بما هو صانع لنفسه.»[۲]

«کسی که مورد مشورت قرار می گیرد، امین ومورد وثوق افراد است. پس باید مطالب را طوری بگوید که گویا خود می خواهد به آن کار اقدام کند.»

پیامبر در شورای نظامی دربارهٔ راحت جنگیدن ارتش اسلام، انتخاب کردن موقعیّت جنگی، پذیرفتن صلح ویا جنگیدن، جنگیدن در داخل یا بیرون شهر، با یاران خود مشورت می کرد. به عنوان مثال، به دو جنگ که پیامبر در آن ها با یاران خود مشورت کرده است، اشارت می کنیم:

۱ ـ **جنگ بدر**: وقتی پیامبر آمدن کاروان قریش از شام به مکّه آگاه شد، ایشان با یاران خود به مشورت پرداخت. مقداد از مهاجران در مقابل پیامبر ایستاد وعرض کرد: یا رسول اللّه! آن چه را خدا از تو خواسته انجام بده. ما تا آخر با تو هستیم. ما سخن بنی اسرائیل را که به موسی گفتند: **«تو باید بروی وبا خدایت جنگ کنی»** به تو نمی گوییم. به خداوندی که تو را به نبوّت مبعوث کرده، اگر فرمان دهی تا کرانه های دریای سرخ برویم، کوتاهی نمی کنیم. وقتی سخنان مقداد تمام شد، پیامبر برای وی دعا کرد. سپس فرمود:

---

۱ ـ *تفسیر بیضاوی*، ج۲، ص۵.

۲ ـ *السنن الکبری*، ج۱۰، ص۱۱۲.

«أشيروا عليّ أيّها الناس.»

«چه می گویید، نظر خودتان را بیان کنید.»

منظور پیامبر، انصار مدینه بود که در عقبه با پیامبر پیمان دفاعی بسته بودند نه پیمان جنگی. پس از سخن پیامبر، سعد بن معاذ؛ رییس طایفهٔ اوس عرض کرد: گویا ما را اراده کرده‌ای؟ پیامبر فرمود: آری! سعد بن معاذ گفت: ما به تو ایمان آورده‌ایم و تو را تصدیق کرده‌ایم ودر این باره پیمان‌ها سپرده‌ایم. هر چه شما تصمیم بگیرید، ما از شما پیروی می کنیم. سوگند به خدایی که شما را به رسالت برگزیده است، هر گاه وارد دریای احمر شوید، ما به دنبال شما می‌آییم وهرگز از روبه‌رو شدن با دشمن نمی‌هراسیم. شاید که در این باره جانبازی هایی از خود نشان دهیم تا دیدگان شما روشن شود. ما را به فرمان خداوند به هر نقطه ای که صلاح است روانه کن.

گفتار سعد نشاط عجیبی در پیامبر به وجود آورد وآن چنان سخنان این افسر رشید اسلام هیجان انگیز بود که پیامبر بلا فاصله فرمان حرکت را صادر کرد وفرمود:

«سيروا وأبشروا.»[1]

«حرکت کنید وبر شما بشارت باد. شما با کاروان قریش وارد قریش خواهید شد ومن اکنون کشتارگاه قریش را می بینم که صدمات سنگینی بر آنان وارد شده است.»

بعد از فرود آمدن به بدر پیامبر فرمود:

«اشيروا عليّ في المنزل.»[2]

«دربارهٔ مکان مناسب برای جنگیدن نظر بدهید.»

حباب بن منذر بن جموح انصار خزرجی عرض کرد: آیا به فرمان خدا در این جا فرود آمدید یا این جا را برای نبرد مناسب دیدید؟ پیامبر فرمود: دستور خاصّی نیست

---

۱ ـ *مغازی*، واقدی، ج۱، ص۴۸؛ *سیرهٔ ابن هشام*، ج۱، ص۶۱۵.
۲ ـ همان، ص۵۳.

واگر به نظر شما نقطهٔ دیگری مناسب تر است ومسایل جنگی اقتضا می کند، بگویید تا تغییر مکان دهیم. حباب بن منذر گفت: مصلحت این است که در جایی فرود آییم که آب وجود داشته باشد ودر کنار آن حوضی بسازیم تا برای خود واسبانمان همیشه آب در اختیار داشته باشیم. حضرت نظر معاذ را پسندید وفرمان حرکت داد، تا کنار چاه بدر رسیدند.[۱]

۲ـ **جنگ اُحُد**: در جنگ اُحُد نیز پیامبر شورای نظامی تشکیل داد؛ زیرا از جانب خداوند مأمور بود در امور جنگی ومانند آن با یاران خود مشورت کند ونظر آنان را در تصمیماتی که می گرفت، دخالت دهد، تا این عمل سرمشق بزرگی برای پیروانش باشد وروح حق طلبی وواقع بینی را در یاران خود پدید آورد. با این که پیامبر دانش گسترده ای دارد وهیچ گاه خطا نمی کند، ولی مشورت تأثیر خود را در جامعه می گذاشت. این سیره را علی ـعلیه السلامـ پس از پیامبر اجرا می کرد.

پیامبر اسلام ـصلّی اللّه علیه وآله وسلّمـ در انجمن بزرگی که افسران وسربازان دلیر ارتش اسلام در آن جمع شده بودند، با ندای بلند فرمود: آرای خود را دربارهٔ دفاع از حریم یکتا پرستی وهستهٔ مرکزی اسلام، بیان کنید. عبداللّه بن اُبيّ که از منافقان مدینه بود، نظریّهٔ «قلعه داری» را پیشنهاد داد که مسلمانان از شهر بیرون نروند، زنان از بالای بام ها به طرف دشمن سنگ پرتاب کنند ومردان در کوچه ها تن به تن نبرد کنند. او در ادامهٔ پیشنهاد خود گفت: ما در گذشته به این روش با دشمن جنگیده ایم. بنابراین، شهر یثرب دست نخورده باقی مانده ودشمن تاکنون نتوانسته است بر آن مسلّط شود. سالخوردگان نظر او را تأیید کردند، ولی جوانان به خصوص کسانی که از شرکت در جنگ بدر محروم شده بودند، آن را رد کردند وگفتند: دفاع کردن به این روش باعث جرأت دشمن می شود وافتخاری را که در جنگ بدر به دست آورده بودیم، از دست می دهیم. حمزه افسر رشید اسلام گفت: به خدایی که قرآن را نازل کرده است، امروز

۱ـ *سیرهٔ ابن هشام*، ج۱، ص۶۲۰؛ *تاریخ طبری*، ج۲، ص۱۴۴.

غذا نخواهم خورد تا آن که در بیرون از شهر با دشمن نبرد کنم. باید ارتش اسلام از شهر بیرون رود ودر خارج از شهر مردانه با دشمن بجنگد.[۱]

پیامبر گرامی اسلام ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ رأی بیشتر مردم را مبنی بر خروج از شهر، قاطع دانست وبر قلعه داری ترجیح داد.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در تمام جنگ ها غیر از صلح حدیبیّه با یاران خود به مشورت پرداخت.

شناخت نیروها واستعداد آنان

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ روحیّات وقابلیّت های یاران خود را به طور کامل می شناخت؛ زیرا در گذشته در میان آنان زندگی کرده وبا غم وشادی آنان همراه بود.

البتّه همیشه این چنین نیست که اگر کسی در میان افراد وارتش خود زندگی کند، به روحیّات وخواسته های آنان آگاه باشد؛ چون در بسیاری از اوقات، مردم خواسته ها وآرزوهای خود را پنهان می کنند ویا بر خلاف حقیقت، مطالبی می گویند، امّا پیامبر از اوّل با آنان رفت وآمد داشت ومی دانست هر کس برای چه کاری مناسب تر است.

به عنوان مثال، پیامبر هرگز حسان بن ثابت را برای فرماندهی جنگ یا فرماندار منطقه قرار ندادند؛ زیرا با روحیّات ایشان آشنایی کامل داشتند. پیامبر در جنگ اُحُد شمشیری در دست داشت، فرمود: چه کسی می تواند حق این اسلحه را ادا کند. مردی داوطلب شد، ولی پیامبر او را برای این مناسب ندانست تا این که ابو دجانهٔ انصاری بلند شد واز پیامبر پرسید: یا رسول اللّه! حقّ این شمشیر چیست؟ پیامبر فرمود: آن قدر با آن با دشمنان خدا مبارزه کند تا خمیده شود. ابو دجانه شمشیر را از پیامبر گرفت وآن قدر با شمشیر جنگید تا این که شمشیر شکست وهنگامی که تیرها مانند باران به طرف پیامبر می بارید، خود را سپر پیامبر قرار داد وتیرها را به جان خرید ودر راه دفاع از اسلام وپیامبر به شهادت رسید.

---

۱ ـ *مغازی*، ج۱، ص۲۱۱.

پیامبر آن چنان دوستانه با یاران وسربازان خود رفتار می کرد که افراد مشکلات وپرسش های خود را با فرمانده به راحتی در میان می گذاشتند.

بعد از جنگ حنین، مسلمانان غنیمت های فراوانی به دست آوردند. می توان گفت چشم گیرترین غنیمت ها در طول جنگ های اسلامی در حنین نصیب ارتش اسلام شد. روزی که پیامبر وارد «جِعْرانه» محلّ جمع آوری غنیمت ها شد؛ شش هزار اسیر، ۲۴ هزار شتر، بیش از ۴۰ هزار گوسفند و ۸۵۲ کیلوگرم نقره وجود داشت.[۱]

پیامبر گرامی اسلام ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ غنیمت های به دست آمده را میان مکّیان وچند طایفهٔ دیگر تقسیم کرد تا به اسلام گرایش پیدا کنند ودل های آنان نرم شود وشیرینی ایمان را بچشند. صفوان بن امیّه می گوید: پیامبر در گذشته مبغوض ترین افراد نزد من بود، امّا آن قدر از غنیمت های حنین به من بخشید که اکنون محبوب ترین چهره ها پیش من است. ولی پیامبر گروه انصار را از غنیمت ها محروم کرد؛ زیرا بالاترین ثروت وسرمایه را که ایمان باشد، در اختیار داشتند.

هنگامی که پیامبر از بعضی افراد ضعیف الایمان زمزمه هایی راجع به تقسیم غنیمت ها شنید، فرمود: آیا شما انصار نمی پسندید که دیگران با شتر وگوسفند برگردند، ولی شما با پیامبر برگردید ورسول خدا در میان قافلهٔ شما باشد. انصار گفتند: ما آن چه را خدا وپیامبر اجرا کنند، می پسندیم.

پیامبر نیروهای خود را به خوبی می شناخت. به عنوان مثال می دانست که ابو دجانه شخص جنگجو وشجاعی است وشمشیر را به او سپرد یا این که حسان بن ثابت مرد جنگ نیست وترس بر او غلبه دارد. از این رو، او را در جنگ اُحُد وخندق سرپرست زنان قرار داد واز شعر رسای او در راه تبلیغ دین اسلام استفاده می کرد.

اعتماد ومحبّت متقابل همیشه میان پیامبر ویارانش وجود داشت. آنان به پیامبر اطمینان کامل داشتند واگر این اطمینان نبود وقتی پیامبر در حدیبیّه صلح کرد، آن را

---

۱ ـ *طبقات*، ابن سعد، ج۲، ص۱۵۲.

نمی‌پذیرفتند وبا آن مخالفت می‌کردند؛ ولی چون می‌دانستند که پیامبر از طرف خدا مأمور است وآینده را در نظر دارد، آن را با اطمینان پذیرفتند.

یاران پیامبر آن قدر به پیامبر علاقه داشتند که در روز جنگ اُحُد، زنی شجاع به نام «نسیبه» که وظیفهٔ آب دادن رزمندگان اسلام را به عهده داشت، وقتی مشاهده کرد که به پیامبر حمله کرده‌اند، مشک آب را کنار انداخت وشمشیر در دست گرفت وآن چنان از پیامبر خدا دفاع کرد که سیزده جراحت عمقی برداشت واز شدّت جراحات بیهوش شد. هنگامی که به هوش آمد، از شوهر ودو فرزندش که مشغول نبرد با دشمن بودند، سؤال نکرد، بلکه پرسید: حال رسول خدا چگونه است؟ اگر رسول خدا سلامت باشد، دیگر امور آسان است.

روزی که پیامبر در بستر بیماری بود، دستور داد در را به روی مسلمانان باز کنند تا مسلمانان بار دیگر رهبر وفرماندهٔ خود را ببینند. مردم از شوق دیدار کم مانده بود نماز خود را فراموش کنند. هنگامی که روح پیامبر به سوی ملکوت پرواز کرد، غم واندوه سراسر مدینه را فرا گرفت ومردم مانند کسی بودند که عقل خود را از دست داده‌اند.

مردم پیامبر را از خود بیشتر دوست داشتند ومحبّت به حضرت را از ارکان دین می‌شمردند.

ارزش‌های الهی وانسانی در جنگ

پیامبر قبل از آن که وارد جنگ شود ویا سپاهی را به مناطق دور دست بفرستد، ارزش‌ها را بیان می‌فرمود وسپاه خود را به خویشتن‌داری ودرنگ قبل از وارد شدن به صحنهٔ نبرد، فرمان می‌داد واز رزمندگان می‌خواست در آرزوی جنگ نباشند؛ زیرا جنگ مایهٔ گرفتاری دل وآسیب دیدن جسم انسان است ومی‌فرمود: در آرزوی رویارویی با دشمن در صحنهٔ جنگ نباشید واگر با آنان روبه‌رو شدید، از خود شکیبایی نشان دهید.

پیامبر گرامی اسلام ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ هر جا که با سپاه دشمن روبه‌رو می‌شد، دشمن را میان سه راه مخیّر می‌ساخت:

نخست : اسلام اختیار کنند؛

دو : پیمان می گرفت که تجاوزی از سوی آنان صورت نگیرد وپیمان عدم تجاوز امضا می کردند؛

سه : تن به جنگ دهند.

اگر دشمن راه دوم را انتخاب می کرد، اسلام از ناحیهٔ آنان امنیّت پیدا می کرد وارتش اسلام می توانست با برخورداری از امنیّت به راه خود ادامه دهد. مردم نیز می توانستند بدون هیچ مانعی از نزدیک با اسلام آشنا شوند ودلیل های قانع کنندهٔ مسلمانان را بشنوند واگر خواستند راه هدایت را در پیش بگیرند واگر نخواستند راه ضلالت وگمراهی را ادامه دهند وبه زیان خویش گام بردارند.

پیامبر همیشه قبل از جنگ، با معبود خویش نیایش می کرد که حاکی از ایمان به یگانگی خدا ویکسان بودن مردم است:

«پروردگارا! ما بندگان توایم وآنان نیز بندگان تو هستند. زمام ما وآنان به دست توست. پس ما را بر آنان پیروز گردان وشکست را نصیب آنان کن.»

آنان چون مردم را از خداپرستی باز می داشتند، حق را انکار می کردند وبه عقاید مسلمانان احترام نمی گذاشتند، استحقاق این نفرین را داشتند.

به هر حال، رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ حتّی هنگام آماده شدن برای نبرد نیز علاقه ای به جنگ نداشت. پیامبر وقتی گروهی را به فرماندهی معاذبن جبل به سوی یمن روانه کرد، به معاذ فرمود: با آنان وارد جنگ نشوید نخست به ایمان دعوت کنید، اگر از پذیرش ایمان سرباز زدند، باز هم با آنان وارد جنگ نشوید تا آنان نبرد با شما را آغاز کنند واگر آنان جنگ را آغاز کردند، باز هم با آنان وارد جنگ نشوید، تا آن که کسی از شما را به شهادت برسانند. در این صورت کشته را به آنان نشان دهید وبگویید: بیایید تا راهی بهتر از این بیابیم؛ زیرا اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، از آن چه روی زمین است وخورشید بر آن می تابد، برای تو بهتر است.

پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نظیر این سخن را هنگامی که در جنگ خیبر، پرچم اسلام را به دست حضرت علی ـ علیه السلام ـ سپرد، فرمود.

به همین دلیل بود که پیامبر فرمود: «**من پیامبر رحمت وحماسه هستم**» واین حماسه برای رحمت بود تا ریشه های فساد قطع شود وانسان به راه کمال خود ادامه دهد. از این رو، توصیه می کرد: با مردم به دوستی وآشنایی رفتار کنید وبا آنان خویشتن داری ورزید واگر مردم شهرها، روستاها وبیابان ها را در حالی که مسلمان شده اند، نزد من بیاورید برایم دوست داشتنی تر از آن است که مردان آنان را بکشید وزنان وکودکانشان را به اسارت در آورید.

ایشان همیشه به سپاهیان خود سفارش می کرد: با نام خدا وبه برکت الهی روانه شوید وهیچ یک از پیرمردان، زنان وکودکانشان را نکشید وراه اسراف وخیانت در پیش نگیرید ودر فکر آن نباشید که غنیمت های خود را گرد آورید. همیشه در پی اصلاح باشید ونیکوکاری کنید؛ زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. هیچ گاه خیانت ونیرنگ نورزید وکسی را شکنجه نکنید وهیچ نوزاد وکارگر گماشته ای را نکشید.

یک بار رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ پس از جنگ از میان کشته شدگان دشمن می گذشت. در میان آنان، جنازهٔ زنی را مشاهده کرد. در پی آن فرمود: «**بنا نبود زنی کشته شود**». اگر آن حضرت می شنید که سربازانش، کودکان را به قتل رسانده اند، به شدّت خشمگین می شد. یک بار به آن حضرت خبر رسید که سربازان اسلام، برخی اطفال را کشته اند. پیامبر آنان را سرزنش کرد وفرمود: چه شده است که بعضی ها آن قدر در کشتن دیگران پیش رفته اند که کودکان را هم می کشند. هشدار می دهم که از این به بعد کودکان را نکشید واین عمل را تکرار نکنید. پیامبر این جمله را چند بار تکرار کردند.

رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ از کشتن کارگران مزد بگیری که در مقابل آن کار می کردند، نهی فرمود وقطع کردن درختان واز بین بردن کشت را منع

کردند، مگر آن که دشمن از آن به عنوان استتار استفاده کند. حتّی رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به دفن کشته شدگان قریش فرمان داد واجازه نداد جنازه های آنان طعمهٔ پرندگان وحیوانات درنده شود. در جنگ بدر نیز دستور داد کشته های قریش را در چاه انداختند. هم چنین از حمله کردن به مجروحان وکشتن آنان جلوگیری می کرد؛ زیرا توان مجروح رو به سستی می رود وتاب وتوان مقاومت وحرکتی را ندارد. این دستورها از سوی رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به پاس این است که هدف از جنگیدن، چیزی جز به سستی کشاندن قدرت سرکشان وطغیانگران ودفع ستم وتجاوز آنان نیست نه این که هدف انتقام گرفتن باشد.

ارزش ها وفضایل انسانی در پایان جنگ های مسلمانان یکی از این شیوه ها بود:

الف: به آتش بس منتهی می شد؛ زیرا پیمان های آتش بسی که رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ با دشمنان منعقد می کرد، مورد توجّه وعلاقهٔ آن حضرت بود؛ زیرا خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿وإن جنحوا للسلم فاجنح لها وتوكّل على اللّه إنّه هو السميع العليم﴾[1]

«اگر آنان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز به آن تن ده وبر خداوند توکّل کن که او شنوای داناست.»

﴿يا أيّها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافّة﴾[2]

«ای کسانی که ایمان آورده اید، همه در صلح ودوستی با یکدیگر در آیید.»

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ همان گونه که پیمان های صلح منعقد می کرد، پیمان های آتش بس نیز می بست ودر همهٔ این پیمان ها، علاقهٔ آن حضرت به صلح ودوستی آشکار است. ایشان وارد هیچ جنگی نمی شد، مگر آن که به دشمن پیشنهاد صلح می داد واگر از پذیرش آن سر باز می زدند، ناگزیر بود بجنگد.

---

۱ ـ سورهٔ انفال (۸) آیهٔ ۶۱.

۲ ـ سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۲۰۸.

رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در همهٔ جنگ ها آتش بس وترك مخاصمه را به حکم قدرت به دشمن تحمیل نمی کرد، بلکه با گذشت وبزرگواری برای نزدیک ساختن دل های گریزان مخالفان، به عقد قرار داد با آنان می پرداخت. یکی از نمونه های گویای آن، صلح حدیبیّه است.

در آن ماجرا پیامبر در میان سپاهی انبوه ومردانی قوی وتجهیزاتی کامل برای به جا آوردن حج در ماه ذی القعده به همراه حدود ۱۴۰۰ نفر به سوی مکّه حرکت کرد، امّا هنوز به مکّه نرسیده بود که پیشنهاد ترك مخاصمه تقدیم حضرت شد. حضرت از این پیمان استقبال کرد وحتّی شروطی را پذیرفت که جز انسان های با گذشت وبزرگوار کسی آن را نمی پذیرفت. در ظاهر، این پیمان تجاوز وتبعیض فراوانی را نسبت به مسلمانان تحمیل می کرد به گونه ای که جز رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ کسی نمی توانست آن را بپذیرد.

ابن هشام دربارهٔ این ماجرا چنین می گوید[1]: در ماه ذی القعده سال ششم هجرت، رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به قصد حجّ خانهٔ خدا وبه نیّت این که دست به جنگ نزند، مگر این که بدان مجبور باشد، با یاران خود از مدینه حرکت کرد. از سوی دیگر، هنگامی که قریش از حرکت آن حضرت ویارانش به طرف مکّه آگاه شدند، سپاهی گرد آوردند تا مانع عبور آن حضرت وهمراهانش شوند. هنگامی این خبر به پیامبر رسید که ایشان لباس حج بر تن داشت. پس یاران خود را جمع کرد واز آنان نظر خواست. مسلمانان در جواب گفتند: شما به قصد زیارت خانهٔ خدا آمده ای ونمی خواهی کسی را بکشی ویا با کسی جنگ کنی. پس به راه خود ادامه می دهیم واگر کسی مانع شد، با او می جنگیم. سپس پیامبر به مسلمانان فرمود: به یاری خداوند به راه خود ادامه می دهیم. وقتی مسلمانان به نزدیکی مکّه رسیدند، پیامبر به یارانش فرمود: به خدا سوگند! هیچ طرح وتوافقی را از آنان نمی پذیرم مگر آن که در آن حرمت ها وارزش های الهی، بزرگ شمرده شود.

---

۱ ـ *سیرهٔ ابن هشام*، ج ۲، ص ۳۰۹.

وقتی فرستادگان قریش به حضور پیامبر رسیدند، حضرت فرمود: ما برای جنگ نیامده‌ایم، بلکه به قصد عمره آمده‌ایم. اگر جنگ، قریش را خسته کرده وپیامدهای آن برای قریش گرفتاری به بار آورده است، ما حاضریم با او صلح کنیم ومشکلات بین مسلمانان وقریش را حل کنیم.

پیامبر در حالی که به یاری خداوند که فوق هر چیزی است دلگرم بود، در موضع قدرت، پیشنهاد ترك مخاصمه را داد وقریش، آتش‌بس را با شروطی که بیشتر به دلخواه آنان بود، پذیرفت.

مفاد قرارداد آتش‌بس عبارت بودند از:

۱ ـ رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ امسال به مدینه برگردد وحج را به جا نیاورد وسال بعد به همراه یاران خود به حج بیایند. جنگ به مدّت ده سال ترك شود ودر طیّ این مدّت، مردم از امنیّت وآسایش برخوردار باشند وبه یکدیگر آسیبی نرسانند؛

۲ ـ هر کس از افراد قریش که به قصد شام از مدینه عبور کند از امنیّت جانی ومالی برخوردار باشند؛

۳ ـ هر مسلمانی که بدون اجازهٔ سرپرست خود از مکّه به مدینه بیاید وخدمت پیامبر برسد، وی را به مکّه برگردانند؛

۴ ـ اگر هر یک از کسانی که اکنون با محمّد ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ همراه هستند، از دین خود برگردند وبه مکّه بروند، قریش او را به مسلمانان باز نخواهد گرداند؛

۵ ـ هر یک از اصحاب محمّد ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ که به قصد حج یا عمره یا کسب درآمد وارد مکّه شود، خود واموالش در امان است؛

۶ ـ هر کس بخواهد با محمّد ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ هم‌پیمان شود، می‌تواند چنین کند وهر کسی بخواهد با قریش هم‌پیمان شود، می‌تواند چنین کند.

تمام شروطی که گفته شد به تمایل قریش نوشته شد جز شرط پنجم وششم که در شرط پنج به تمایل پیامبر نوشته شد ودر شرط شش نیز به تمایل هر دو طرف قرارداد نوشته شده است.

ب: صلح کامل صورت می گرفت. به این معنی که تمام مخاصمات دو طرف کنار گذاشته می شد. چنین صلحی بر مبنای عدالت، وفاداری وپای بندی به کلیّهٔ تعهّدها ومحترم شمردن حقوق دو طرف لازم می شد واین گونه پیمان ها مانع از جنگ می شد.

ج: پیروزی مسلمانان را به دنبال داشت. به این معنی که کافران تسلیم می شدند ودست از جنگ می کشیدند، که یکی از انواع صلح است.

رفتار انسانی با اسیران

سیرهٔ رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در رفتار با شکست خوردگان واسیران شنیدنی است. پیامبر روح بزرگواری، مهربانی ومدارا با مردم را در جنگ ها وهنگام شکست یا تسلیم شدن دشمن نشان می داد.

نکتهٔ قابل توجّه این که در هیچ یک از جنگ های صدر اسلام، مسلمانان متحمّل شکستی که همراه با تسلیم پذیری باشد، نشدند. دشمنان اسلام نیز به هیچ پیروزی چشمگیر وقاطعی در عصر پیامبر وخلفا دست نیافتند. حتّی در جنگ اُحُد نیز که به ظاهر مسلمانان به سبب تخلّف از دستور فرماندهی پس از پیروزی، دچار شکست شدند، همراه با تسلیم پذیری نبود؛ زیرا تسلیم پذیری، خواری را در بر دارد واسلام دین خواری نیست، بلکه دین عزّت وکرامت است. هم چنان که قرآن کریم می فرماید:

﴿إنّ العزّة للّه ولرسوله وللمؤمنین﴾[1]

«سربلندی ونفوذناپذیری برای خداوند وپیامبرش وافراد با ایمان است.»

به همین دلیل، ممکن نیست افراد با ایمان آن هم زیر نظر فرماندهی پیامبر تسلیم دشمن شده باشند.

به هر حال، هنگامی که سپاه اسلام در جنگی به پیروزی می رسید ودشمن تسلیم می شد، آن حضرت مانند ستمگران وتجاوزگران این ندا را سر نمی دادند: **«وای بر شکست خوردگان»**، بلکه عدالت، بزرگواری وگذشت نشان می داد.

---

۱ ـ سورهٔ منافقون (۶۳) آیهٔ ۸.

آخرین جنگ رسول خدا با قریش، جنگی بود که به فتح مکّه انجامید. پس از این که مسلمانان در این جنگ پیروز شدند، پیامبر با کسانی روبه رو شد که قبلاً ایشان ویارانش را زیر سخت ترین شکنجه ها، تحت فشار قرار داده بودند ومصمّم بودند آن حضرت را به قتل برسانند؛ ولی پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بعد از آن که بر آنان پیروز شد، به جای این که از آنان انتقام بگیرد، به سرکردهٔ آنان که ابو سفیان بود، پرچم امان داد ومنادی پیامبر فریاد زد: هر کس به خانهٔ ابو سفیان برود، در امان است. هر کس به مسجد الحرام برود، در امان است وهر کس به خانهٔ خود برود، در امان است.

برخورد پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ با اسیران جنگی، فضایل وارزش های الهی وانسانی آن حضرت را به نمایش گذاشت. حضرت با اسیران به مدارا رفتار می کرد وکرامت انسانی آنان را زیر پا نمی گذاشت.

پیامبر پیوسته دربارهٔ اسیران، به سربازان خود توصیه وسفارش می کرد. زمانی که در جنگ بدر چند نفر از سربازان قریش اسیر شدند، در خانه های انصار از آنان نگه داری می شد در واقع، در میهمانی به سر می بردند نه در اسارت؛ زیرا پیامبر به مسلمانان می فرمود: همدیگر را به رفتار شایسته ونیکوکاری با اسیران سفارش کنید.[۱]

علّت این که رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ دربارهٔ اسیران سفارش زیادی می کرد این است که، اسیر هنگامی به اسارت در می آید که شعله های جنگ زبانه می کشد وچه بسا برخی از آنان تا چند لحظهٔ قبل، کسانی از سپاه اسلام را به قتل رسانده باشند. به همین سبب، در چنین وضعیّتی، به سبب خشم سربازان اسلام وبرانگیخته شدن حسّ انتقام جویی، احتمال ستم وتجاوز به اسیر وجود دارد، ولی رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ که نمونهٔ والای انسانیّت است، بهترین الگوی جنگی را برای بشر در تمام مراحل آن به یادگار گذاشت. او از آزار اسیران نهی فرمود وبه اکرام آنان فرمان داد ومسلمانان به این سیره وسفارشات عمل کردند تا آن جایی که پذیرای

---

۱ ـ *سیرهٔ خاتم النبیین*، محمّد ابو زهره، ج ۲، ص۳۱۹.

اسیران در خانه های خود شدند ودر استفاده از غذا ودیگر امکانات، آنان را بر خود وزن وفرزندان خود متقدّم می داشتند وقرآن یکی از ویژگی های خاندان پیامبر را غذا دادن به اسیر می داند.[1]

اسلام در برخورد با اسیر دو نکته را لازم شمرده است:

۱ ـ سپاه اسلام حق ندارد از سپاه دشمن اسیر بگیرد، مگر آن که خون ریخته شود وسپاه دشمن با زخمی هایی که برداشته از ادامهٔ نبرد ناتوان شود. آن سان که قرآن کریم می فرماید:

﴿ما کان لنبیّ أن یکون له أسری حتّی یثخن في الارض تریدون عرض الدنیا واللّه یرید الآخرة واللّه عزیز حکیم﴾[2]

«هیچ پیامبری حق ندارد اسیر در اختیار داشته باشد، مگر آن که در زمین خون بریزد. شما با اسیر گرفتن بی موقع در پی بهرهٔ دنیا هستید وخداوند آخرت را برای شما می خواهد واو عزیز وحکیم است.»

۲ ـ قرآن دربارهٔ سرنوشت نهایی اسیران، دو راه را پیشنهاد می کند ومی فرماید:

«وقتی با کافران رو در رو شوید، آنان را گردن بزنید. چون آنان را با خونریزی زمین گیر ساختید، ریسمان های اسارت را بر آنان محکم ببندید وپس از آن بر آنان منّت خواهید نهاد ویا از آنان فدیه خواهید گرفت وآزادشان خواهید ساخت تا آن که جنگ، بارهای خود را فرو گذارد (واندکی از بار مالی آنان با این فدیه گرفتن جبران شود).»[3]

آزادی اسیر در مقابل فدیه گرفتن، گاه به این است که در مقابل آزادی اسیرانی که در دست مسلمانان قرار دارد، به همان تعداد از اسیران مسلمانان آزاد شوند وگاه به این است که ثروتی در مقابل آزادی اسیران به مسلمانان داده شود.

---

۱ ـ **﴿ویطعمون الطعام علی حبّه مسکیناً ویتیماً واسیراً﴾** سورهٔ انسان (۷۶) آیهٔ ۸.

۲ ـ سورهٔ انفال (۸) آیهٔ ۶۷.

۳ ـ سورهٔ محمّد (۴۷) آیهٔ ۴.

البتّه اگر اسیر فاقد مال وثروت باشد، آزادی یک جانبهٔ او تنها راه ممکن خواهد بود. این مصداق دیگری از گذشت زیبای مسلمانان است. همان گونه که خداوند به پیامبر خود فرمود:

﴿وما خلقنا السماوات والارض وما بینهما إلاّ بالحقّ وإنّ الساعة لآتیة فاصفح الصفح الجمیل﴾[1]

خلاصه

- یکی از روش های پیامبر در امور جنگ، تشکیل شورای نظامی قبل از جنگ، در زمان جنگ ودر ادامهٔ جنگ بود. آن حضرت مشورت با یاران وسربازان اسلام را مورد توجّه جدّی قرار می داد، به آنان شخصیّت می داد وبه رأی ونظر آنان احترام می گذاشت.
- اصل مشورت در اسلام از قداست خاصّی برخوردار است. در امور نظامی کلمهٔ «مشیر» را به کار می برند که در پست نظامی از درجهٔ بالایی برخوردار است.
- پیامبر اسلام ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ دربارهٔ استحکامات جنگی، راحت بودن ارتش اسلام، انتخاب موقعیّت جنگی، صلح کردن، یا آتش بس یا جنگیدن در داخل یا بیرون شهر با یاران خود به مشورت می پرداخت. پیامبر هنگام جنگ بدر با یاران خود به مشورت پرداخت ودر جنگ اُحُد برای اتخاذ شیوهٔ دفاع، شورای نظامی تشکیل داد.
- پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ روحیّات وقابلیّت های یاران خود را به خوبی می شناخت وهر کس را به اندازهٔ استعداد ولیاقتی که داشت به کار می گمارد.
- پیامبر قبل از آن که وارد صحنهٔ کار زار شود ویا سپاهی را به مناطق دور دست بفرستد، ارزش ها را بیان می فرمود وارتش اسلام را به خویشتن داری ودرنگ قبل از جنگ

---

۱ ـ سورهٔ حجر (۱۵) آیهٔ ۸۵.

دعوت می کرد. ارزش های اسلامی حتّی در نحوهٔ پایان جنگ رعایت می شد. انعقاد پیمان های صلح وترك مخاصمه مانند صلح حدیبیّه وپیمان با یهودیان وبرخی طوایف قریش، نشانگر این موضوع است. رفتار انسانی رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ با شکست خوردگان جنگ واسیران رفتار اسلامی واخلاقی رسول خدا را نشان می دهد ودر آخر این که آن حضرت با اسیران جنگی با مدارا رفتار می کرد.

* * *

پرسش

۱ ـ نقش راهبردی مشورت وتشکیل شورای جنگی در سیرهٔ پیامبر را بیان کنید.

۲ ـ نمونه هایی از مشورت در امور جنگی که پیامبر با یاران خود در میان می گذاشت را توضیح دهید.

۳ ـ روش پیامبر در به کارگیری استعداد نیروهای نظامی را بیان کنید.

۴ ـ سفارشات پیامبر به نیروهای اسلام، هنگام رهسپار شدن به جبههٔ جنگ را بنویسید.

۵ ـ روش پیامبر با شکست خوردگان واسیران در جنگ را بیان کنید.

درس نهم

سیرهٔ نبوی در بیت المال

ای خــــاک ره تو خطّهٔ خــــاک
پاکی زتـو دیده عــــالم پاک
آشـــفـــتـــهٔ مـــوی توست انجُم
سـرگشتهٔ کـوی توست افـلاک

«غروی اصفهانی»

وظایف متقابل مسلمانان ورهبر در بیت المال

یکی از وظایف مسلمانان پرداخت زکات ومالیات به دولت اسلامی است وجمع آوری وواریز کردن آن به بیت المال مسلمانان از وظایف رهبر مسلمانان است. پیامبر اسلام ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نسبت به این مسأله دقّت کامل به خرج می دادند تا آن جا که بهترین عاملان خود را برای جمع آوری زکات به کار می گماشت ونظارت کامل می کرد که کسی در این موارد مرتکب خطا وسوء استفاده نشود.

حنظلة بن صیفی ـ که یکی از کاتبان پیامبر وعهده دار ادارهٔ مرکزی اموال بیت المال در شهر مدینه بود ـ می گوید: پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به من فرمود:

«اگر مالی یا غذایی به بیت المال رسید، سهم مرا روز سوم [آخر] بفرست.

سپس حنظله ادامه می دهد: اگر چیزی از بیت المال نزد آن حضرت بود به خواب نمی رفت تا در موردِ آن، به مصرف برساند.»[۱]

پیامبر به کارمندان اداری حکومت اسلامی سفارش می کرد که در استفاده از بیت المال فقط حقوق خود را دریافت کنند وبه اموال مسلمانان چشم داشتی نداشته باشند. حضرت به بُریْدَة دستور داد:

«هر کارمندی را که ما استخدام کردیم وبرای او حقوق ماهیانه تعیین کردیم، اگر چیزی اضافه بر ماهانه اش بگیرد، طمع کار وخیانت پیشه است.»[۲]

دقّت در رسیدگی به حساب کارگزاران مالی

روش رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ پیوسته این بود که به عملکرد وحساب کارگزاران خود با دقّت رسیدگی می کرد واز کسانی که صدقات وزکات را جمع می کردند، سؤال می کرد که از کجا وچه قدر وچگونه بیت المال را جمع کرده اید.

بخاری ومسلم در صحیح خود از ابو حُمیْد ساعدی نقل می کنند که پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ مردی از قبیلهٔ بنی اسد را به نام «ابن اتبیّه» برای جمع آوری صدقات فرستاد. وی پس از بازگشت از مأموریّت خود در هنگام حساب رسی، قسمتی از صدقات را تحویل بیت المال داد وگفت: این برای شماست وقسمتی را برای خود نگاه داشت وگفت: این به من هدیه شده است. حضرت از این برخورد به شدّت ناراحت شد، به منبر رفت وپس از حمد وثنای خداوند فرمود:

«چه می شود عاملی را که برای جمع آوری صدقات می فرستیم، می گوید: این برای شماست، واین به من هدیه شده است؟ آیا اگر او تاکنون در خانهٔ پدر یا مادرش نشسته بود ومسؤولیّتی از جانب حکومت نداشت، چیزی به او هدیه

---

۱ ـ *الخراج والنظم الماليّة للدولة الإسلاميّة*، ضياء الدين الريسي، ص ۱۴۸.

۲ ـ *الإصابة في تمييز الصحابة*، ابن حجر عسقلانی، ج۱، ص۲۶۵، به نقل از حاکم نیشابوری.

می دادند؟ سوگند به آن کس که جانم به دست اوست! هیچ یک از شما به چیزی از بیت المال چنگ نمی اندازد، مگر این که روز قیامت، وی را در حالی که آن چیز وبال گردنش شده است به محشر وارد می کنند، با شتری که از خود صدا در می آورد یا گاوی که نعره می کشد یا گوسفندی که با صدای بلند بع بع می کند.»[۱]

آن گاه حضرت دو دست خود را به سوی آسمان بلند کرد به گونه ای که ما سپیدی زیر بغل او را مشاهده کردیم ودو بار یا سه بار فرمود:

«خدایا! من پیام تو را رساندم.»

جلوگیری کردن از سوء استفادهٔ اطرافیان ووابستگان

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در تمام دوران رسالت خود به هیچ عنوان به کسی از اطرافیان ووابستگانش اجازه نداد به سبب نزدیکی به آن حضرت یا خویشاوندی با وی، در جهت سوء استفاده از بیت المال گامی بردارد ویا از امتیازی برخوردار شود.

در روایت آمده است وقتی آیهٔ زکات نازل شد[۲] از آن جا که یکی از مصارف زکات «عاملین علیها» (کارکنانی که برای جمع آوری آن کار می کنند) هستند، امام صادق ـ علیه السلام ـ فرمود: عده ای از بنی هاشم نزد پیامبر آمدند واز آن حضرت تقاضا کردند که به سبب خویشاوندی، جمع آوری زکات را به آنان واگذار کند ودر نتیجه سهمی از زکات از آن ایشان باشد. رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به آنان فرمود: صدقه وزکات بر من وبنی هاشم حرام است؛ یعنی نه تنها به سراغ زکات نیایید، بلکه انتظار آن را هم نداشته باشید که کارمندان جمع آوری آن شوید. سپس فرمود: آیا گمان می کنید

---

۱ ـ *صحیح بخاری*، ج۹، ص ۷۱۴؛ *کتاب الأحکام* باب هدایا العُمّال؛ *صحیح مسلم*، ج۱۲، ص۲۱۸؛ *التراتیب الإداریّة*، عبد الحيّ کتّاني، ج۱، ص۲۳۷.

۲ ـ ﴿إنّما الصدقات للفقراء والمساکین﴾ سورهٔ توبه (۹) آیهٔ ۱۶۰.

من دیگران را بر شما ترجیح می دهم؟ خیر! بلکه من خیر وصلاح شما را می خواهم.[1]

در روایت دیگر آمده است، حضرت فرمود: من کسی را بر شما ترجیح نمی دهم بلکه صلاح شما در این است که در این امور دخالت نکنید وبدان چه خدا ورسولش برای شما رضایت داده، راضی باشید. آنان نیز اظهار رضایت کردند ورفتند.[2]

حضرت رسول ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ تأکید داشتند که بستگان آن حضرت دریابند که آن جناب خیرخواه ودوستدار ایشان است وبه واسطهٔ خویشاوندی از امکانات ویژه برخوردار نشوند وهر کس در گرو عمل خویش است وکسی به سبب خویشاوندی با آن حضرت بدون این که عمل صالحی انجام دهد، رستگار نخواهد شد.

امام باقر ـ علیه السلام ـ فرمودند:

«لمّا فتح رسول اللّه مكّة قام رسول اللّه ـ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم ـ على الصفا فقال: يا بني هاشم! يا بني عبدالمطلب! إنّي رسول اللّه إليكم وإنّي شفيق عليكم وإنّ لي عملي ولكلّ رجل منكم عمله لا تقولوا إنّ محمّداً منّا فواللّه ما أوليايي منكم ولا من عندكم إلاّ المتقون فلا أعرفكم تأتوني يوم القيامة تحملون الدنيا على رقابكم ويأتي الناس يحملون الآخرة إلاّ وإنّي قد أعذرت فيما بيني وبينكم وفيما بين اللّه عزّ وجلّ ونبيّكم ولندخل مدخله.»[3]

«رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بعد از فتح مکّه بر کوه صفا ایستاد وفرمود: ای فرزندان بنی هاشم! ای فرزندان عبدالمطلب! همانا من فرستادهٔ خدا به سوی شما وخیرخواه شما هستم. من در گرو عمل خود هستم وهر یک از شما هم در گرو عمل خود است. نگویید محمّد [صلّی اللّه علیه وآله وسلّم]

---

۱ ـ *الكافي*، ج۴، ص۵۸.

۲ ـ همان.

۳ ـ همان، ج ۸، ص۱۸۲؛ *مجموعه ورام*، ابن ابی فراس، ج ۲، ص۱۵۱؛ *صفات الشیعة*، صدوق، ص۸۴.

از ماست وهر جایی او داخل شد، ما داخل می شویم وچون او به بهشت رود، ما هم که خویشاوند او هستیم، به بهشت خواهیم رفت. به خدا قسم! دوستان من از میان شما وغیر شما، کسانی جز انسان های با تقوا نیستند. من در روز قیامت، شما را نشناسم وچنان نباشد که به قیامت در آیید، در حالی که دنیا را بر پشت خود بار کرده باشید ومردم بیایند در حالی که آخرت را با خود آورده باشند. بدانید که میان خود وشما ومیان خدای بزرگ وشما، عذر وبهانه ای نیست.»

رعایت عدالت

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در سیرهٔ اجتماعی خویش تلاش می کرد تا کوچک ترین حقّی از کسی ضایع نشود وتقسیم بیت المال براساس استحقاق وعدالت ـ وگاهی براساس نیاز بیشتر افراد ـ بود.

حضرت در تقسیم بیت المال سعی می کرد تا وقتی نیازمندی وجود دارد، درهم ودیناری نزدش نماند وفوری در موارد مصرف آن هزینه می کرد.

«پیش حضرت از درهم ودینار چیزی نمی ماند وخود به دنبال مورد نیاز می گشت واگر چیزی از بیت المال اضافه می آمد که مورد هزینه اش پیدا نمی شد وشب فرا می رسید، به منزل بر نمی گشت تا مستحق آن را پیدا کند ومسؤولیّت خویش را انجام داده وفارق البال به منزل برگردد.»[1]

حتّی از مردم می خواست تا کسانی که قدرت عرضهٔ حاجات خود را ندارند، دیگران آن ها را به حضرت برسانند که آن ها را برآورده کند ومی فرمود:

«خواسته های کسانی را که قادر نیستند، نیازهای خود را مطرح کنند به من برسانید.»[2]

---

۱ ـ *بحار الأنوار*، ج۱۶، ص۲۲۷.

۲ ـ همان، ص۱۵۱.

حضرت به قدری مراقب بود که حتّی به قدر سوزنی در بیت المال مسلمانان خیانت نشود.

در جنگ حنین، غنیمت های فراوانی نصیب مسلمانان شد که از جملهٔ آن ها ۲۴ هزار شتر وچهل هزار گوسفند وچهار هزار اوقیه نقره بود. عقیل بن ابی طالب، سوزنی را بدون اجازه با خود، برد ناگهان شنید که منادی ندا می دهد هر کس از غنیمت ها چیزی برده حتّی سوزن ونخ را برگرداند. وی سوزن را برگرداند. حضرت گرفتند وبر روی غنیمت ها ریختند. آن گاه حضرت در کنار شتری قرار گرفت از کرك شتر اندکی کند. بین دو انگشت خود قرار داد وبه مردم اعلام کرد: من از غنیمت ها حتّی از این کرك، تنها یک پنجم سهم دارم وفرمود:

«فإنّ الفلول يكون على أهله عاراً وناراً وشناراً.»[1]

«خیانت عار وننگ وآتش است.»

حضرت این گونه در اموال عمومی عدالت را اجرا می کرد ونسبت به بیت المال از خود حساسیّت نشان می داد.

رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در بیماری ای که به رحلت شان منجر شد، دریافت که چند درهم از بیت المال در نزدشان مانده که تقسیم نکرده اند. شخصی را فرستاد تا آن چند درهم را که نزد یکی از همسران حضرت بود، آوردند ودر مورد خود به مصرف رساند وخطاب به خویش فرمود: تو چه فکر می کردی اگر خدا را ملاقات می کردی، در حالی که این نقره ها در نزد تو بودند.[2]

البتّه رسول خدا ولی امر مسلمانان است ومی تواند برای جذب قلوب، برخی انسان ها به اسلام، بذل وبخشش کند واز بیت المال به آنان هدیه کند؛ چنان که در جنگ حنین با این که سوزن را از پسر عموی خود گرفت وبه بیت المال برگرداند ولی به

---

۱ ـ *الطبقات الکبری*، ج۲، ص۳۲۶؛ *سیرهٔ ابن هشام*، ج۵، ص۱۶۸.
۲ ـ همان، ص۳۶۸.

ابو سفیان صد شتر وبه معاویه صد شتر وبه حکیم بن حزام صد شتر بخشید وغنیمت ها را بین مهاجرین تقسیم کرد وبرای انصار سهمی قرار نداد که مورد اعتراض انصار واقع شد وگفتند: چگونه از شمشیرهای ما خون می چکد وغنیمت ها میان مهاجرین تقسیم می شود؟ پیامبر فرمود:

«اما ترصفون یا معشر الأنصار أن یذهب الناس بالمشاة والبعیر وترجعوا به رسول اللّه ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ إلی رحالکم.»[1]

«آیا این عظمت وخیر وبرکت برای شما کافی نیست که شما همراه پیامبر [صلّی اللّه علیه وآله وسلّم] به خانه های خود برگردید ودیگران با گوسفند وشتر راهی خانه شوند.»

برخی منافقان در همین قضیه، حضرت را به بی عدالتی متّهم کردند. حضرت در جواب فرمودند:

«إذا لم یکن العدل عندي فعند من یکون.»

«اگر عدالت نزد من نباشد، پس نزد چه کسی خواهد بود.»

روش رسول خدا در تقسیم بیت المال

از حضرت علی ـ علیه السلام ـ روایت شده است:

«کان خلیلي رسول اللّه ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ لا یحبس شیئاً لغد وکان ابو بکر یفعل وقد رأی عمر بن الخطاب في ذلک أن دوّن الدواوین وأخّر المال من سنة إلی سنة وأمّا أنا فاصنع کما صنع خلیلي رسول اللّه ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ.»[2]

«روش دوست من رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در تقسیم بیت المال

---

۱ ـ *سیرهٔ ابن هشام*، ج۵، ص۱۷۷.

۲ ـ *بحار الأنوار*، ج۱۰۰، ص۶۰.

این بود که چیزی را برای فردا ذخیره نمی کرد (وبه محض رسیدن بیت المال به مدینه آن را تقسیم می کرد) وابو بکر هم این روش را دنبال کرد، ولی عمر بن خطاب، دیوان ودفترخانه ای تشکیل داد وحتّی تقسیم بیت المال را سال به سال انجام می داد ولی من همان روش وسیرهٔ پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ را دنبال می کنم.»

خلاصه

- یکی از وظایف مسلمانان پرداخت زکات ومالیات به حکومت اسلامی است واز وظایف ولی امر مسلمانان، جمع کردن آن است. پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نسبت به این مسألهٔ مهم، دقّت کامل به خرج می داد وبهترین افراد را مأمور جمع آوری بیت المال می کرد واز کسانی که بیت المال را جمع آوری می کردند، راجع به مقدار ومصرف آن سؤال می کردند واز سوء استفادهٔ اطرافیان ونزدیکان نسبت به بیت المال جلوگیری می کردند.
- پیامبر در سیرهٔ اجتماعی خویش تلاش می کرد تا کوچک ترین حقّی از کسی ضایع نشود وتقسیم بیت المال براساس استحقاق وعدالت ـ وگاهی براساس نیاز بیشتر افراد ـ صورت می گرفت.
- حضرت هیچ گاه درهم ودیناری را پیش خود نگاه نمی داشت واز مردم می خواست کسانی را که قدرت عرضهٔ نیازهای خود را ندارند، به حضرت معرّفی کنند تا نیاز آنان را برآورده سازد.
- روش رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در تقسیم بیت المال این بود که اگر مالی می رسید، فوری تقسیم می کرد وبه فردای آن روز موکول نمی کرد.

* * *

پرسش

۱ ـ زمامداران در تقسیم بیت المال چه وظایفی دارند؟

۲ ـ دقّت رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نسبت به حساب کارگزاران مالی چگونه بود؟

۳ ـ روش رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ را نسبت به جلوگیری از سوء استفادهٔ اطرافیان از بیت المال بیان کنید.

۴ ـ رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بیت المال را بر چه اساسی تقسیم می کردند؟

درس دهم

سیرهٔ نبوی در اخلاق

در این درس با جلوه هایی از سیرهٔ اخلاقی پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ مانند آداب معاشرت، بخشش و گذشت، حریم قانون، استقامت و ... آشنا می شویم.[1]

آداب معاشرت

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در میان جمع، گشاده رو ودر تنهایی، سیمایی محزون ومتفکّر داشت. هرگز به روی کسی خیره نگاه نمی کرد وبیشتر اوقات چشم هایش را به زمین می دوخت. در سلام کردن به همه حتّی بردگان وکودکان پیش دستی می کرد. اغلب دو زانو می نشست وپای خود را جلوی هیچ کس دراز نمی کرد. هر گاه به مجلسی وارد می شد، نزدیک ترین جای خالی را اختیار می کرد. اجازه نمی داد کسی جلوی پایش بایستد ویا برایش جا خالی کند. سخن همنشین خود را قطع نمی کرد وبا او طوری رفتار می کرد که او تصوّر می کرد هیچ کس نزد رسول خدا از او گرامی تر نیست.

بیش از حد لزوم سخن نمی گفت. آرام وشمرده سخن می گفت وهیچ گاه زبانش را به دشنام وناسزا آلوده نمی ساخت. در حیا وشرم حضور بی مانند بود. هر گاه

---

۱ ـ این درس گزیده‌ای از مقالهٔ «*گوشه ای از اخلاق محمّد ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ*» نوشتهٔ سیّد ابوالفضل مجتهد زنجانی چاپ شده در کتاب خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۷۵ به بعد است.

از رفتار کسی آزرده می شد، ناراحتی در سیمایش نمایان می شد، ولی کلمهٔ گله واعتراض بر زبان نمی‌آورد. از بیماران عیادت می کرد ودر تشییع جنازه حضور می یافت. جز در مقام دادخواهی اجازه نمی داد کسی در حضور او علیه دیگری سخن بگوید یا به کسی دشنام بدهد یا سخن چینی کند.

روزی چند نفر از یهودیان بر او وارد شدند وبا لحنی دو پهلو، سلام کردند، حضرت در جواب آنان گفت «وعلیکم». عایشه متوجّه قصد آنان شد وبا عصبانیّت به پرخاش وناسزاگویی پرداخت. حضرت فرمود: عایشه! آرام بگیر وبد زبانی نکن، مگر نمی دانی خدا، مهربانی با همه را دوست دارد.[1]

بخشش و گذشت

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بد رفتاری وبی حرمتی نسبت به خود را ندیده می گرفت. کینهٔ کسی را در دل نگاه نمی داشت ودر صدد انتقام بر نمی‌آمد. روح نیرومندش که در سطح بسیار بالاتر از انفعالات نفسانی وعقده های روحی قرار داشت عفو وبخشایش را بر انتقام ترجیح می داد. حسّاسیّتش در مقابل ناملایمات از حدّ حزن واندوه تجاوز نمی کرد. در جنگ اُحُد با آن همه وحشی گری واهانت که به جنازهٔ عموی ارجمندش حمزة بن عبدالمطلب روا داشته بودند واز مشاهدهٔ آن به شدّت رنجیده بود، دست به عمل متقابل با کشتگان قریش نزد وبعدها که به آن ها واز آن جمله هند، زن ابو سفیان، دست یافت، در مقام انتقام بر نیامد. حتّی ابو قتادهٔ انصاری را که می خواست زبان به دشنام آنان بگشاید، از بدگویی منع کرد.[2]

پس از فتح خیبر جمعی از یهودیان که تسلیم شده بودند، غذایی مسموم برای حضرت فرستادند. او از سوء قصد وتوطئهٔ آنان آگاه شد، امّا آنان را به حال خودشان

---

۱ ـ *صحیح مسلم*.
۲ ـ *امتاع الاسماع مقریزی*.

رها کرد.[۱] بار دیگر زنی از یهود به چنین عملی دست زد وخواست زهر در کامش کند، او را نیز عفو کرد.[۲] عبداللّه بن اُبیّ سردستهٔ منافقان که با ادای کلمهٔ شهادت مصونیّت یافته بود، در باطن امر از این که با هجرت رسول اکرم به مدینه، بساط ریاست او برچیده شد، دشمنی آن حضرت را در دل می پرورانید وبا یهودیان مخالف نیز سر وسرّی داشت واز کارشکنی وکینه توزی وشایعه سازی علیه رسول اکرم فرو گذار نمی کرد. هم او بود که در غزوهٔ بنی المصطلق می گفت: چنان چه به مدینه برگشتیم، این طفیلی های زبون را (مقصودش مهاجرین است) از خانهٔ خود بیرون می رانیم. یاران رسول اکرم که دل پر خونی از او داشتند، بارها اجازه خواستند او را به سزای اعمالش برسانند. آن حضرت نه تنها اجازه نمی داد بلکه با کمال مدارا با او رفتار می کرد ودر حال بیماری به عیادتش رفت وسر جنازه اش حاضر شد وبر او نماز گذارد.[۳] در مراجعت از غزوهٔ تبوك جمعی از منافقان در سوء قصدی به جان حضرت، خواستند مرکبش را رم بدهند تا در پرتگاه سقوط کند وبا این که همگی صورت خود را پوشانده بودند، آنان را شناخت وبا همهٔ اصرار یارانش، اسم آنان را فاش نساخت واز مجازات شان صرف نظر کرد.[۴]

حریم قانون

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ از هر نوع بدرفتاری که به شخص مقدّسش می شد، چشم پوشی می کرد، ولی در مورد اشخاصی که به حریم قانون تجاوز می کردند، مطلقاً گذشت نمی کرد ودر اجرای عدالت ومجازات متخلّف، هر که بود،

---

۱ ـ *صحیح بخاری*.
۲ ـ *صحیح مسلم*.
۳ ـ *امتاع الاسماع مقریزی*.
۴ ـ همان.

مسامحه روا نمی داشت؛ زیرا قانون عدل، سایهٔ امنیّت اجتماعی وحافظ کیان جامعه است ونمی شود آن را بازیچه ودستخوش افراد هوس ران قرار داد وجامعه را فدای فرد کرد. در فتح مکّه، زنی از قبیلهٔ بنی مخزوم دزدی کرد. خویشاوندانش اجرای مجازات را ننگ خانوادهٔ اشرافی خود می دانستند وبه تکاپو افتادند بلکه بتوانند مجازات را متوقّف سازند. اسامة بن زید را که مانند پدرش نزد رسول خدا محبوبیّت خاصّی داشت، وادار کردند به شفاعت برخیزد. او همین که زبان به شفاعت گشود، رنگ صورت رسول خدا از شدّت خشم برافروخته شد وبا عتاب فرمود: چه جای شفاعت است، مگر می توان حدود قانون خدا را بلا اجرا گذاشت؟ ودستور مجازات را صادر کرد. اسامه متوجّه غفلت خود شد واز لغزش خود عذر خواست وطلب مغفرت کرد. حضرت برای این که فکر تبعیض در اجرای قانون را از ذهن مردم بیرون کند، به هنگام عصر در میان جمع به سخنرانی پرداخت وبا اشاره به موضوع روز، چنین فرمود:

«اقوام وملل پیشین دچار سقوط وانقراض شدند بدین سبب که در اجرای عدالت، تبعیض روا می داشتند. هرگاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می شد، او را از مجازات معاف می کردند واگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می کرد، او را مجازات می کردند. قسم به خدایی که جانم در قبضهٔ اوست! در اجرای عدل دربارهٔ هیچ کس فروگذاری وسستی نمی کنم، اگرچه مجرم از نزدیک ترین خویشاوندان خودم باشد.»[۱]

حضرت خود را مستثنا نمی کرد وفوق قانون نمی شمرد. روزی به مسجد رفت ودر ضمن خطابه ای فرمود:

«خدا سوگند یاد کرده است در روز جزا از ظلم هیچ ظالمی در نگذرد. اگر به کسی از شما ستمی از من رفته واز این رهگذر حقّی بر ذمّهٔ من دارد، من حاضرم قصاص شوم.»

---

۱ ـ صحیح بخاری.

از میان مردم شخصی به نام سوادة بن قیس به پا خاست وگفت یا رسول اللّه! روزی که از طائف بر می گشتی وعصا را در دست خود حرکت می دادی، به شکم من خورد ومرا رنجه ساخت. فرمود «حاشا که به عمد این کار را کرده باشم. با این حال به حکم قصاص تسلیم می شوم». سپس فرمان داد همان عصا را بیاورند وبه دست «سواده» داد وفرمود «هر عضو بدن تو را که خسته است به همان قسمت از بدن من بزن وحق خود را در همین دنیا از من بستان». سواده گفت: نه، من شما را می بخشم. فرمود: «خدا نیز بر تو ببخشد».[۱]

آری! چنین بود رفتار رئیس وزمامدار تام الاختیار دین.

استقامت

حضرت مأموریّت جهانی داشت ومی بایست بشر را از ظلمات شهوت وجهالت وپرستش بت های جاندار وبی جان واستبداد وتحکّم فرمانروایان وتقلید بی چون وچرا از کاهنان ودجّالان وتعصّبات نژادی وطبقاتی وفقر مادّی ومعنوی نجات بخشد واز این همه زنجیرها که بر گردن ناتوانش فشار آورده وجسم وجانش را فرسوده بود، آزاد کند ونیز مقیاس های ساختگی ودروغین را که قرن ها وسیلهٔ سنجش عادات واخلاق، شناخته شده وزشتی ها را در نظر مردم زیبا می کرد وباطل را در لباس حق جلوه می داد به هم بزند ومقیاس واقعی نیک وبد را به جریان اندازد وخلاصه دنیایی را خراب کند ودنیای بهتری از نو بسازد.

قریش در وهلهٔ اوّل که هنوز دستور دعوت علنی از جانب خدا نرسیده بود وعدّهٔ کمی به اسلام گرویده بودند، تصوّر می کردند او نیز یکی از حنفا ودر ردیف زید بن عمرو بن نفیل وعثمان بن حویرث وورقة بن نوفل است که گاه گاه مطالبی در الهیات اظهار می کنند وبه مردم کار ندارند. رابطهٔ گروندگان را با او تقریباً رابطهٔ مرشدی

---

۱ ـ *بحار الأنوار*.

ومریدی می‌پنداشتند واگرچه مزاحمتی ایجاد نمی‌کردند، ولیکن به نظر شبهه ونگرانی بدان می‌نگریستند.[۱] حضرت از این که آشکارا به نماز وعبادت بپردازد باکی نداشت وگاهی مشاهده می‌کردند که آن حضرت به اتّفاق علی وهمسرش خدیجه در کنار خانهٔ کعبه به نماز ایستاده‌اند. روزی عفیف کندی آنان را در آن حالت دید. از عبّاس بن عبدالمطلب پرسید این‌ها چه کسانی هستند واین چه آیین است؟ گفت: این آیین برادرزادهٔ من محمّد است که می‌پندارد خدا او را به نبوّت برگزیده است واین زن، همسر او واین جوان، برادرزادهٔ من علی بن ابی طالب است.[۲]

حضرت پس از سه سال به فرمان خدا دعوت خود را آشکار ساخت. خلاصهٔ دعوتش چنین بود:

«من راه وروش نیکوتری از برای دنیا وآخرت شما آورده‌ام. شما که به وراثت وتقلید از پدرانتان این بت‌ها را می‌پرستید، در غفلت واشتباه هستید. این‌ها بر هیچ گونه سود وزیان قادر نیستند وتنها آفریدگار جهان درخور ستایش است که می‌تواند به کارهای نیک وبد شما پاداش بدهد وکیفر بنماید. من شما را از این راه که در پیش گرفته‌اید وبه عذاب سخت گرفتارتان خواهد ساخت می‌ترسانم.»

این سخنان که به گوش سرسختان قریش سنگینی می‌نمود، آنان را به خشم وهیجان آورده واوّلین کلمهٔ رد دعوت را عمویش ابولهب با لحن پرخاش وناسزا به زبان راند. از آن روز به بعد به مخالفت ومقاومت با پیشرفت آیین اسلام برخاستند ومخالفت آنان تنها از نظر تعصّب به معتقدات ومقدّسات دینی‌شان نبود بلکه دنیای خودشان را نیز در معرض خطر می‌دیدند؛ زیرا منفعت وموقعیّت اجتماعی‌شان بسته به همین وضع موجود بود واگر انقلاب وتحوّلی پیش می‌آمد، طبعاً اوضاع زیر ورو می‌شد وبساط

---

۱ ـ *امتاع الاسماع مقریزی*.
۲ ـ *سیرهٔ حلبی*.

سیادت و امتیازاتشان برچیده می گردید. آن ها سیصد وشصت بت در حریم کعبه جا داده بودند[۱] وهر یک از قبیله های عرب یک ویا چندتای آن را می پرستیدند. از سوی دیگر کعبه را خانهٔ خدا می دانستند وخود را سرپرست ونگهبانان آن جا زده بودند وبدین وسیله سیادت خود را بر همهٔ قبیله های عرب تحمیل می کردند وبه خیال خود، خدای آسمان وخدایان زمین را یک جا گرد آورده بودند تا هر کس معبود دلخواه خود را در آن جا پرستش کند. حال چنان چه بنا بر این باشد که بت ها را کنار بگذارند، باید از امتیازها واز آن همه منفعت سرشار که از راه ورود وخروج زائران وقربانی ها ونذرهای ایشان به دست می آوردند، چشم بپوشند.

گذشته از این ها عامل کبر وحسد که دیدهٔ بصیرت شان را کور کرده بود، در تشدید مقاومت اثر به سزایی داشت وابو جهل آشکارا می گفت: ما وخاندان عبد مناف در همهٔ مناصب وافتخارات رقابت کردیم ودر میدان مسابقه از آن ها عقب نماندیم. اینک مدّعی می شوند که پیغمبری از آن ها مبعوث شده است ومی خواهند بر ما پیشی گیرند! چنین چیزی هرگز رخ نخواهد داد.[۲]

از این پس سخت گیری بر رسول اکرم وپیروانش شدّت یافت وآنان را از ادای مراسم دینی باز می داشتند. آنان ناچار شدند در میان درّه های اطراف مکّه دور از نظر مردم به نماز وعبادت بپردازند.[۳]

قریش، پیروان پیامبر را شکنجه می دادند وگرسنه وتشنه در برابر آفتاب سوزان مکّه به زمین انداخته وسنگ های تفتیده وسنگین بر پشت وسینهٔ عریانشان می نهادند ومی گفتند: از آیین محمّد برگردید واقرار کنید که لات وعزّی خدایان شمایند.[۴]

---

۱ ـ *صحیح بخاری*.
۲ ـ *سیرهٔ ابن هشام*.
۳ ـ همان.
۴ ـ *امتاع الاسماع مقریزی*.

به گردنشان ریسمان بسته وکشان کشان در میان درّه ها می گرداندند. زره فولادین بر تن عریانشان پوشانده ودر زیر آفتاب سوزان نگاه می داشتند. بعضی ها را می زدند وگرسنه وتشنه زندانی می کردند. پیامبر از این همه ستم که به پیروانش می شد، به شدّت رنج می برد. روزی نگاهش به عمّار وپدرش یاسر ومادرش سمیّه افتاد که در زیر شکنجه از تاب وتوان رفته بودند، فرمود: **«آل یاسر! شکیبایی کنید که وعده گاه شما بهشت برین است»**.

لحظاتی بعد یاسر وسمیّه به دست ابو جهل به شهادت رسیدند.[۱] این زن وشوهر اوّلین شهیدان راه اسلام بودند.

کافران قریش در برخورد با شخص رسول اکرم نیز از ناسزا گویی وتوهین خودداری نمی کردند. روزی در مسجدالحرام در حال سجده بود که عقبة بن ابی معیط، مقداری خون وفضولات احشای شتری را که در گوشه ای ریخته بودند، برداشت وپشت سر وگردن رسول اکرم نهاد. دخترش فاطمه آن ها را از سر ودوش پدر برداشت وبار دیگر که به نماز ایستاده بود، همین شخص بالا پوش خود را به گردنش پیچید وبه سختی فشار داد ونزدیک بود خفه اش کند که یکی از یارانش سر رسید، دستش را گرفت وبه کنار کشید. رسول اکرم در برابر این همه فشار وآزار بردباری می کرد وپیروان را هم به شکیبایی توصیه می نمود. روزی به دیوار کعبه تکیه کرده ودر سایهٔ آن آرمیده بود، خَبّاب بن اَرَت از ظلم های قریش شکوه کرد وگفت: آیا وقت آن نرسیده است که از برای ما از خدا فرج بخواهی؟ برخاست، نشست ودر حالتی که رنگ رخسارش برافروخته بود گفت: **«هنوز به پای خدا پرستان پیشین نرسیده اید. بدن آنان را با شانه های آهنین آن چنان می خراشیدند تا به استخوان می رسید، آنان را با ارّه دو پاره می کردند وآنان هم چنان در راه دین وعقیده شان استقامت می کردند. سوگند می خورم که خدا دین خود را**

---

۱ ـ سیرهٔ حلبی.

سرانجام پیروز خواهد ساخت.»[1] بار دیگر به او گفتند: دربارهٔ مشرکان نفرین کن. فرمود: **«من نه برای لعنت بلکه برای رحمت فرستاده شده ام.»**[2]

در برابر استقامت رسول اکرم، سرکشان قریش نیز بر لجاجت خود می افزودند و در صدد برآمدند با لکه دار کردن نام نیک وحسن شهرت او، دعوتش را ناکام گذارند. همه جا می گفتند او دیوانه است، شاعر است، کاهن است، ساحر است وبا جادوگری، میان پدر وفرزند وزن وشوهر جدایی می اندازد وبه زعم خود، نقطهٔ ضعف او را جست وجو می کردند. در موسم حج، سر راه غریبان وحاجیان را گرفته وآنان را با این یاوه سرایی ها از ارتباط با او برحذر می داشتند.[3]

قریش ابتدا از راه تهدید وارد شدند. به سراغ ابو طالب یگانه حامی بزرگ او رفتند تا او را از حمایت وی منصرف کنند، ولی ابو طالب تسلیم نشد. همین که دیدند تهدیدشان به جایی نرسید، راه تطمیع در پیش گرفتند. عتبة بن ربیعه را نزدش فرستادند وپیشنهاد کردند هر آن چه از مال وجاه بخواهد در اختیارش بگذارند وحتّی او را به حکومت وسلطنت برگزینند تا او از دعوت خود صرف نظر کند. امّا او با قاطعیّت وصراحتی که در شأن پیغمبران خداست، اعلام کرد: **«سوگند به خدا! اگر آفتاب را در دست راست وماه را در دست چپ من قرار بدهید، از وظیفهٔ خودم دست بر نمی دارم تا آن که دین خدا در روی زمین گسترش یابد یا جان خود را بر سر آن گذارم.»**[4]

خلاصه، تهدید، تطمیع، کارشکنی، محاصرهٔ سه ساله در شعب ابو طالب، گرسنگی، محرومیّت وآوارگی نتوانست استقامت او را در هم شکند وپس از بیست وسه سال مبارزه، هدف خود را پیش برد ودین اسلام را گسترش داد.

---

۱ ـ *صحیح بخاری*.
۲ ـ *صحیح مسلم*.
۳ ـ *سیرهٔ ابن هشام*.
۴ ـ همان.

احترام به افکار عمومی

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در موضوع هایی که به وسیلهٔ وحی ونصّ قاطع، حکم آن معیّن شده بود، اعم از عبادات ومعاملات توقیفی، چه برای خود وچه دیگران، حق مداخله واظهار نظر قایل نبود. این دسته از احکام بدون چون وچرا وبا تمام حدود مقرّر می بایست اجرا شود وتخلّف از آن کفر به خدا محسوب می شد:

﴿ومن لم یحکم بما أنزل اللّه فأولئك هم الکافرون﴾[1]

امّا در موضوعات مربوط به کار وزندگی، اگر جنبهٔ فردی داشت ودر عین حال یک امر مباح ومشروع بود، افراد استقلال رأی وآزادی عمل داشتند. کسی حق مداخله در کارهای خصوصی دیگری را نداشت[2] وهر گاه مربوط به جامعه بود حق اظهار نظر را برای همه محفوظ می دانست وبا این که فکر سیّال وهوش سرشارش در تشخیص مصالح امور بر همگان برتری داشت، هرگز با تحکم واستبداد رأی، به افکار مردم بی اعتنایی نمی کرد. نظر مشورتی دیگران را مورد مطالعه وتوجّه قرار می داد ودستور قرآن مجید را در عمل اجرا می کرد ومی خواست مسلمانان این سنّت را نصب العین قرار بدهند.

در جنگ بدر در سه مرحله اصحاب خود را به مشاوره دعوت کرد وفرمود نظر خودتان را ابراز کنید. اوّل دربارهٔ این که اصلاً به جنگ با قریش اقدام کنند یا آنان را به حال خود ترك کرده وبه مدینه باز گردند، همگی جنگ را ترجیح دادند و او تصویب فرمود.[3] دوم محلّ اردوگاه را به معرض مشورت گذارد. نظر حبّاب بن منذر مورد تأیید واقع شد. سوم دربارهٔ این که با اسیران جنگ چه رفتاری بشود، به شور پرداخت.

---

۱ ـ سورهٔ مائده (۵) آیهٔ ۴۴.

۲ ـ *صحیح مسلم*.

۳ ـ *سیرهٔ ابن هشام*.

بعضی کشتن آنان را ترجیح دادند وبرخی نظر دادند آنان را در مقابل فدیه آزاد کنند، ورسول اکرم با گروه دوم موافقت کرد.[۱]

در جنگ اُحُد دربارهٔ روش مبارزه به مشورت پرداخت که در داخل شهر بمانند وبه ایجاد استحکامات دفاعی بپردازند ویا در بیرون شهر اردو بزنند وجلوی هجوم دشمن را بگیرند، که راه دوم تصویب شد.[۲]

در جنگ احزاب، جلسهٔ شورا تشکیل داد که در خارج مدینه آرایش جنگی بگیرند یا در داخل شهر به دفاع بپردازند. پس از تبادل نظر بر این شدند که کوه سَلع را تکیه گاه قرار داده ودر پیشاپیش جبههٔ جنگ، خندق حفر کنند ومانع هجوم دشمن شوند.[۳]

در غزوهٔ تبوك که امپراتور روم از نزدیک شدن مجاهدان اسلام به سر حد سوریا به هراس افتاده بود، چون به لشکر خود اعتماد نداشت، به جنگ اقدام نمی کرد. رسول اکرم به مشورت پرداخت که آیا پیشروی کنند یا به مدینه برگردند. بنا به پیشنهاد اصحاب مراجعت را ترجیح داد.[۴]

چنان که می دانیم همهٔ مسلمانان به عصمت ومصونیّت حضرت از خطا وگناه ایمان داشتند وعمل او را سزاوار اعتراض نمی دانستند، ولی در عین حال حضرت انتقاد اشخاص را (اگر چه بی مورد بود) با سعهٔ صدر می پذیرفت ومردم را در تنگنای خفقان واختناق نمی گذاشت وبا کمال ملایمت با جواب کافی، منتقد را به اشتباه خود واقف می کرد. او به این اصل طبیعی اذعان داشت که آفریدگار جهان، وسیلهٔ فکر کردن وسنجیدن وانتقاد را به همهٔ انسان ها عنایت کرده است ومختصّ به صاحبان نفوذ وقدرت نیست. پس چگونه حق سخن گفتن وخرده گرفتن را می توان از مردم سلب کرد. وی

---

۱ ـ *امتاع الاسماع مقریزی*.
۲ ـ *سیرهٔ ابن هشام*.
۳ ـ *امتاع الاسماع مقریزی*.
۴ ـ همان.

دستور داده است که هر گاه زمامداران کاری بر خلاف قانون عدل مرتکب شدند مردم در مقام انکار واعتراض بر آیند.

رسول اکرم به لشکری از مسلمانان مأموریّت جنگی داد وشخصی از انصار را به فرماندهی آنان برگزید. فرمانده در طیّ مسیر بر سر موضوعی بر آنان خشمگین شد ودستور داد هیزم فراوانی جمع کنند وآتش بیافروزند. همین که آتش برافروخته شد، گفت: آیا رسول اکرم به شما تأکید نکرده است که از دستورهای من اطاعت کنید؟ گفتند: بلی. گفت فرمان می‌دهم خود را در این آتش بیفکنید. آنان امتناع کردند. رسول اکرم از این ماجرا آگاه شد وفرمود: **«اگر اطاعت می‌کردند برای همیشه در آتش می‌سوختند. (مقصود آتش بیدادگری است) اطاعت در موردی است که زمامداران مطابق قانون، دستور بدهند.»**[1]

در غزوهٔ حنین که سهمی از غنیمت‌ها را به اقتضای مصلحت به تازه مسلمانان اختصاص داد، سعدبن عباده وجمعی از انصار که از پیشقدمان ومجاهدان بودند؛ زبان به اعتراض گشودند که چرا آنان را بر ما ترجیح دادی. حضرت فرمود: تمامی اعتراض کنندگان در یک جا گرد آیند. آن گاه به سخن پرداخت وبا بیانی شیوا ودلنشین، آنان را به موجبات این تبعیض وبه اشتباه خودشان واقف کرد. چنان که همگی آنان به گریه افتادند وپوزش خواستند.[2] در این واقعه، مردی از قبیلهٔ بنی‌تمیم به نام حُرقوص (که بعدها از سردمداران خوارج نهروان شد) اعتراض کرد وبا لحن تندی گفت: با عدالت رفتار کن. شخصی از گستاخی او برآشفت وگفت: اجازه بدهید هم اکنون گردنش را بزنم. فرمود: نه! او را به حال خودش بگذار وبه سوی او رو کرده وبا خونسردی فرمود:

«اگر من به عدالت رفتار نکنم، پس چه کسی رفتار خواهد کرد؟»[3]

---

۱ ـ *صحیح مسلم*.

۲ ـ *امتاع الاسماع مقریزی*.

۳ ـ *صحیح بخاری*.

در صلح حُدَیبیّه، عمر بن خطاب دربارهٔ معاهدهٔ آن حضرت با قریش انتقاد می‌کرد که چرا با شرایط غیر متساوی پیمان می‌بندد. رسول اکرم با منطق ودلیل، نه با خشونت، او را قانع کرد.[۱]

شخصی از آن حضرت طلب داشت ودر مطالبهٔ حق درشتی می‌کرد. پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ هم چنان ساکت بود، ولی اصحاب برآشفتند ودر صدد تأدیب او برآمدند. فرمود: «**متعرّض او نشوید. بگذارید صاحب حق، حرف خود را بزند.**» آن گاه دستور داد که شتری همسال شتر او خریده وبه او بدهند. گفتند به همسال آن دسترس نیست وهر چه هست بهتر از مال اوست. فرمود: «**همان بهتر وجوان تر را به او بدهید.**»[۲] رسول اکرم با این روش خود، عدل ورحمت را به هم آمیخته بود وراه ورسم حکومت را به فرمانروایان دنیا می‌آموخت تا بدانند که منزلت آنان در جوامع بشری مقام ومرتبهٔ پدر مهربان وخردمند است نه مرتبهٔ آقا ومالک الرقاب. آنان باید همه جا صلاح امر زیر دستان را در نظر بگیرند، نه این که هوس های خودشان را بر آن ها تحمیل کنند. می‌فرمود:

> **«من به رعایت مصلحت مردم از آنان نسبت به خودشان، اولی وشایسته ترم وقرآن مقام ومنزلت مرا چنین معرّفی کرده است: ﴿النبیّ أولی بالمؤمنین من أنفسهم﴾[۳] پس هر کس از شما از دنیا برود چنان چه مالی از خود به جا گذاشته است، آن متعلّق به ورثهٔ اوست وهر گاه قرضی داشته باشد یا خانوادهٔ مستمند وبی پناهی از او باز مانده است، دین او بر ذمّهٔ من وسرپرستی وکفالت خانواده اش به عهدهٔ من است.»**[۴]

---

۱ ـ *امتاع الاسماع* مقریزی.
۲ ـ *صحیح بخاری*.
۳ ـ سورهٔ احزاب (۳۳) آیهٔ ۷.
۴ ـ *صحیح بخاری*.

در این درس، شمه ای از سیرهٔ نبوی بیان شد. باید دانست که سیره وروش رسول اکرم همانا ترجمهٔ کامل وتفسیر عملی کتاب آسمانی او **قرآن مجید** است که در حالات مختلف حیات خود آن را مجسّم کرده است.

اخلاق انسانی وملکات عالیهٔ رسول اکرم در زمانی کوتاه آن چنان گسترش یافت ودر دل مسلمانان صدر اسلام ریشه دوانید که از هیچ، همه چیز درست کرد. او تکبّر عرب را به تواضع، قساوت را به رأفت، پراکندگی را به یگانگی، جدایی را به همبستگی، کفر را به ایمان، بت پرستی را به توحید، بی پروایی را به عفّت، انتقام جویی را به بخشایش، تن پروری را به کار وکوشش، خودخواهی را به نوع دوستی، درشتی را به نرم خویی، بخل را به ایثار وسفاهت را به عقل ودرایت مبدّل ساخت.

خلاصه

- پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بد رفتاری وبی حرمتی نسبت به خود را ندیده می گرفت. کینهٔ کسی را در دل نگاه نمی داشت ودر صدد انتقام بر نمی آمد. روح نیرومندش که در سطح بسیار بالاتر از انفعالات نفسانی وعقده های روحی قرار داشت عفو وبخشایش را بر انتقام ترجیح می داد.
- حضرت خود را مستثنا نمی کرد وفوق قانون نمی شمرد. روزی به مسجد رفت ودر ضمن خطابه ای فرمود: **«خدا سوگند یاد کرده است در روز جزا از ظلم هیچ ظالمی در نگذرد. اگر به کسی از شما ستمی از من رفته واز این رهگذر حقّی بر ذمّهٔ من دارد، من حاضرم قصاص شوم.»**
- حضرت مأموریّت جهانی داشت ومی بایست بشر را از ظلمات شهوت وجهالت وپرستش بت های جاندار وبی جان واستبداد وتحکّم فرمانروایان وتقلید بی چون وچرا از کاهنان ودجّالان وتعصّبات نژادی وطبقاتی وفقر مادّی ومعنوی نجات بخشد واز این همه زنجیرها که بر گردن ناتوانش فشار آورده وجسم وجانش را فرسوده بود، آزاد

کند ونیز مقیاس های ساختگی ودروغین را که قرن ها وسیلهٔ سنجش عادات واخلاق، شناخته شده وزشتی ها را در نظر مردم زیبا می کرد وباطل را در لباس حق جلوه می داد به هم بزند ومقیاس واقعی نیک وبد را به جریان اندازد وخلاصه دنیایی را خراب کند ودنیای بهتری از نو بسازد.

ـ حضرت پس از سه سال به فرمان خدا دعوت خود را آشکار ساخت. خلاصهٔ دعوتش چنین بود: «**من راه وروش نیکوتری از برای دنیا وآخرت شما آورده ام. شما که به وراثت وتقلید از پدرانتان این بت ها را می پرستید، در غفلت واشتباه هستید. این ها بر هیچ گونه سود وزیان قادر نیستند وتنها آفریدگار جهان درخور ستایش است که می تواند به کارهای نیک وبد شما پاداش بدهد وکیفر بنماید. من شما را از این راه که در پیش گرفته اید وبه عذاب سخت گرفتارتان خواهد ساخت می ترسانم.**»

ـ قریش، پیروان پیامبر را شکنجه می دادند وگرسنه وتشنه در برابر آفتاب سوزان مکّه به زمین انداخته وسنگ های تفتیده وسنگین بر پشت وسینهٔ عریانشان می نهادند ومی گفتند: از آیین محمّد برگردید واقرار کنید که لات وعزّی خدایان شمایند. به گردنشان ریسمان بسته وکشان کشان در میان درّه ها می گرداندند. زره فولادین بر تن عریانشان پوشانده ودر زیر آفتاب سوزان نگاه می داشتند. بعضی ها را می زدند وگرسنه وتشنه زندانی می کردند.

ـ پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در موضوع هایی که به وسیلهٔ وحی ونصّ قاطع، حکم آن معیّن شده بود، اعم از عبادات ومعاملات توقیفی، چه برای خود وچه دیگران، حق مداخله واظهار نظر قایل نبود.

ـ در جنگ بدر در سه مرحله اصحاب خود را به مشاوره دعوت کرد وفرمود نظر خودتان را ابراز کنید. در جنگ اُحُد دربارهٔ روش مبارزه به مشورت پرداخت که در داخل شهر بمانند وبه ایجاد استحکامات دفاعی بپردازند ویا در بیرون شهر اردو بزنند وجلوی هجوم دشمن را بگیرند. در جنگ احزاب، جلسهٔ شورا تشکیل داد که در خارج مدینه آرایش جنگی بگیرند یا در داخل شهر به دفاع بپردازند.

ـ اخلاق انسانی وملکات عالیهٔ رسول اکرم در زمانی کوتاه آن چنان گسترش یافت ودر دل مسلمانان صدر اسلام ریشه دوانید که از هیچ، همه چیز درست کرد. او تکبّر عرب را به تواضع، قساوت را به رأفت، پراکندگی را به یگانگی، جدایی را به همبستگی، کفر را به ایمان، بت پرستی را به توحید، بی پروایی را به عفّت، انتقام جویی را به بخشایش، تن پروری را به کار وکوشش، خودخواهی را به نوع دوستی، درشتی را به نرم خویی، بخل را به ایثار وسفاهت را به عقل ودرایت مبدّل ساخت.

* * *

پرسش

۱ ـ حضرت رسول ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ با کشندگان عموی خود حمزه چگونه برخورد کرد؟

۲ ـ حضرت، با بد رفتاران نسبت به خویش وهم چنین با قانون شکنان چگونه رفتاری داشت؟

۳ ـ رسول اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ راز سقوط اقوام پیشین را در چه چیزی دانست؟

۴ ـ حضرت، پس از چند سال دعوت خود را آشکارا ساخت؟

۵ ـ چند نمونه از شکنجه های قریش نسبت به تازه مسلمانان را بنویسید.

۶ ـ رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در چه موضوعاتی برای خود ودیگران حقّ مداخله واظهار نظر قایل نبود؟

درس یازدهم

نظم و برنامه ریزی در سیرهٔ نبوی صلی الله علیه وآله

لحظه های گران بهای زندگی که عمر انسان را تشکیل می دهند، ارزش فراوانی دارند که آگاهی وبهره برداری صحیح ومناسب از این لحظه ها، رشد وتعالی انسان را فراهم می آورد وغفلت وبی خبری، بزرگ ترین خسارت را نصیب انسان خواهد کرد. مکتب اسلام به پیروانش می آموزد که این لحظه ها را تنها در یک جهت به کار نگیرند؛ زیرا زندگی مجموعه ای است که ابعاد گوناگون ونیازهای مختلف مادّی ومعنوی دارد واین انسان است که چگونه استفاده کردن از اوقات زندگی را بر می گزیند. آیین مقدّس اسلام توصیه می کند که مسلمانان برای وقت خویش برنامه داشته باشند وآن را بر اساس اصول صحیح ومنطقی در بخش های گوناگون ومورد نیاز توزیع کنند. این نکته با نگرش همه جانبه در سیرهٔ پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ دیده می شود واینک برای به کارگیری والگوپذیری، آن را مرور می کنیم.

تنظیم وقت وتقسیم کار

رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ اوقات ولحظات زندگی خود را تقسیم می کرد وهر بخش آن را برای انجام برنامه ای خاص در نظر می گرفت. امام حسین ـ علیه السلام ـ از امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ دربارهٔ برنامه ووضع پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در داخل منزل سؤال کرد، حضرت پاسخ داد:

«وکأن إذا آوی منزله جزّأ دخوله ثلاثة أجزاء جزء للّه عزّ وجلّ، جزء لأهله،

وجزء لنفسه، ثمّ جزّأ جزئه بينه وبين الناس، فيردّ ذلک على العامّة والخاصّة ولا يدّخر عنهم شيئاً.»[۱]

«به منزل رفتنش به اختيار خود بود وچون به منزل تشريف می برد، اوقات خويش را به سه جزء تقسيم می کرد: قسمتی را برای عبادت خدا وبخشی را به اهل بيت خود وقسمتی را به خود اختصاص می داد ودر قسمت اخير به صادر کردن دستورهای لازم به خواص ياران وتکليف نمودن آنان برای رسيدگی به کارهای عمومی مردم می پرداخت واز آن بخش چيزی را به کارهای شخصی خود اختصاص نمی داد.»

يکی از جنگ های زمان پيامبر، جنگ خندق يا احزاب است. انتخاب نام احزاب برای اين جنگ بدين سبب بود که همهٔ گروه های مخالف برای نابودی اسلام واز بين بردن مسلمانان متّحد شدند ودر هجوم بی سابقه به شهر مدينه، آيين نو پای اسلام را مورد تهديد قرار دادند. چون خبر حمله به پيامبر رسيد، برای جلوگيری از هجوم کافران در جلسهٔ مشورتی تصميم گرفت در اطراف مدينه خندق بکند تا بدين وسيله قدرت مقاومت جبههٔ توحيد را افزايش دهد. نکتهٔ قابل توجّه در جنگ خندق اين است که پيامبر برای سرعت بخشيدن کار وشناسايی مرزهای مسؤوليّت هر فرد، کار کندن خندق را ميان افراد تقسيم کرد وخود نيز همانند ديگران در آن شرکت جست.

قرآن کريم در ضمن بيان داستان حضرت موسی وبنی اسرائيل به تقسيم مسؤوليّت ها وبرنامه ها اشاره می کند:

﴿وقطعناهم اثنتي عشرة أسباطاً أمماً﴾[۲]

«ما قوم موسی را به دوازده تيره تقسيم کرديم وهر تيره ای برای خود امّتی وگروهی بود ورهبری داشت.»

---

۱ ـ *عيون أخبار الرضا*، ابن بابويه، ج۱، ص۳۱۶؛ *سنن النبيّ*، ص۱۸، ح۱۷؛ *معاني الأخبار*، ص۷۹ـ۸۳؛ *انساب الأشراف*، ج۱، ص۳۸۸؛ *الشفا بتعريف حقوق المصطفی*، ج۱، ص۲۰۳.

۲ ـ سورهٔ اعراف (۷) آيهٔ ۱۶۰.

طبرسی، مفسّر نامدار شیعه آورده است:

«این کار در بنی اسرائیل برای کاهش بار وظایف موسی صورت گرفت تا هر تیره وطایفه ای برای رفع مشکلات خود به مدیر ورهبر خود رجوع کند تا اختلاف ونزاعی میان آنان رخ ندهد.»[۱]

از ابوذر نقل شده است که پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ فرمود:

«بر عاقل واجب است که برای خود ساعاتی را داشته باشد؛ ساعتی برای مناجات با پروردگار، ساعتی برای محاسبه ورسیدگی به اعمال وکردار خود وساعتی برای تفکّر در آن چه خداوند نسبت به او انجام داده وساعتی برای خویش وبهره گرفتن از چیزهایی که خداوند بر وی حلال کرده است.»[۲]

دستور برای ثبت اطلاعات جهت برنامه ریزی

پیامبر روزی که در مدینه حکومت اسلامی تشکیل دادند جهت برنامه ریزی دقیق برای مسلمانان دستور دادند مسلمانان سرشماری شوند وفرمودند:

«تمام افرادی را که به اسلام گرویده اند، سرشماری کنید ونام افرادی را که به اسلام روی آورده اند، برایم بنویسید.»[۳]

این روایت حکایت از نظم ودقّت پیامبر در امور داشت که براساس آن، برای مسلمانان برنامه ریزی می کرد.

پیامبر بعد از آن که مسجد خود را با نظم ودقّت خاص بنا کرد، در مسجد چند ستون قرار داد که وقتی کنار هر یک از ستون ها می نشست، معنایی خاص داشت ومسلمانان می دانستند که هنگام چه کاری است. ستون خاص مردم وملاقات آن

---

۱ ـ *مجمع البیان*، ج ۳ ـ ۴، ص ۴۶۰.

۲ ـ *بحار الأنوار*، ج ۷۱، ص ۳۲۳؛ *ربیع الأبرار*، زمخشری، ج ۱، ص ۳۸؛ *روضة الواعظین*، متّال نیشابوری، ص ۸.

۳ ـ *مسند*، احمد حنبل، ج ۵، ص ۳۸۴؛ *فتح الباری عسقلانی*، ج ۸، ص ۱۱۸.

حضرت با گروه هایی که از اطراف می آمدند که به «ستون وفود» معروف بود. ستونی برای خلوت کردن با خدا وتهجّد وعبادت که معروف به «اسطوانه تهجّد» بود. ستونی برای مشورت وتصمیم گیری برای کارهای اجتماعی که به «ستون مهاجرین یا سریر» معروف بود.

پیامبر سراسر زندگی شخصی خود را نیز زیر چتر نظم وانضباط درآورد ونوشته اند:

«اخلاق وروش آن حضرت این بود که حیوانات واسلحه واثاثیهٔ منزل خود را نام گذاری می کرد.»[1]

حضرت در مسایل اجتماعی از ساده ترین مسایل تا مسایل حکومتی وجهاد ونبرد با دشمن، از نظم غافل نبودند وبر آن تأکید داشتند. در نماز جماعت صف های نماز را منظّم می کردند ومی فرمود:

«سوّوا بین صفوفکم وحاذوا بین مناکبکم لاستحوذ علیکم الشیطان واستووا ولا تختلفوا فتختلف قلوبکم.»[2]

«میان صف ها را پر کنید، دوش به دوش یکدیگر بایستید تا شیطان بر شما غلبه نکند وصف هایتان را منظّم کنید ونا مرتّب نباشید که دل هایتان پراکنده می شود.»

«یا أیّها الناس أقیموا صفوفکم وامسحوا بمناکبکم لئلا یکون بینکم خلل ولا تخالفوا فیخالف اللّه بین قلوبکم ألا وإنّي أراکم من خلفي کما أراکم من قدّامي ومن بین یديّ.»[3]

«ای مردم! صف هایتان را منظّم کنید ودوش به دوش بایستید تا فاصله وجدایی

---

۱ ـ *تاریخ الطبري*، طبری، ج۲، ص۴۲۱ـ۴۲۴؛ *مناقب*، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۱۶۸ـ۱۷۰.

۲ ـ *تهذیب الأحکام*، شیخ طوسی، ج۱، ص۳۳۳؛ *سنن أبي داود*، سجستانی، ج۱، ص۱۵۴ـ۱۵۶.

۳ ـ *المحاسن*، برقی، ص۸۰؛ *صحیح بخاری*، ج۱، ص۳۴۵.

وخللی میان شما نباشد ونا مرتّب نباشید وگرنه خداوند، دل های شما را از یکدیگر دور می گرداند وبدانید که من شما را از پشت سر می بینم همان طور که از جلو و رو به رو می بینم.»

حضرت علی ـ علیه السلام ـ در نهج البلاغه تلاش پیامبر را برای ایجاد نظم وسامان بخشیدن به امور مردم، بخشی از اهداف رسالت حضرت معرّفی کرده است:

«أرسله علی حین فترة من الرسل وطول هجعة من الأُمم وانتقاض من المبرم فجائهم بتصدیق الذي بین یدیه والنور المقتدی به ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ینطق ولکن أُخبرکم عنه ألا أنّ فیه علم ما یأتي والحدیث عن الماضي ودواء دائکم ونظم ما بینکم.»[1]

«خداوند، پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ را در آن هنگام که مردم از زمان پیامبران فاصله گرفته بودند وملّت های جهان به خواب فرو رفته بودند وتار وپود حقایق از هم گسسته بود، برای هدایت انسان ها فرستاد. محتوای رسالت او برای مردم، تصدیق کنندهٔ کتاب های آسمانی پیشین بود ونوری که باید به آن اقتدا کنند، همان قرآن است. پس آن را به سخن آرید، گرچه هرگز با زبان عادّی سخن نمی گوید، امّا من از جانب آن، شما را آگاهی می دهم: بدانید در قرآن علوم آینده، اخبار گذشته، داروی بیماری ها ونظم حیات اجتماعی وزندگی شماست.»

خلاصه

ـ انسان مؤمن باید از لحظه های گران بهای زندگی، بیشترین بهره را ببرد وبرای اوقات خویش برنامهٔ صحیح داشته باشد وآن را براساس اصول صحیح در بخش های گوناگون ومورد نیاز توزیع کند.

---

۱ ـ *نهج البلاغة*، خطبهٔ ۱۵۸.

ـ رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ اوقات ولحظات زندگی خویش را تقسیم می کرد وهر بخش آن را برای انجام برنامه ای خاص در نظر می گرفت وهنگامی که به منزل باز می گشت، اوقات خویش را به سه قسمت تقسیم می کرد: قسمتی را برای عبادت وبخشی را برای اهل بیت خود وقسمتی را به خود اختصاص می داد که در بخش سوم، دستورها وبخشنامه هایی را برای ادارهٔ امور مردم به مسؤولان ابلاغ می کرد.

ـ در جنگ احزاب برای سرعت بخشیدن به کندن خندق، کارها را میان افراد تقسیم کرد.

ـ نظم وانضباط وتقسیم مسؤولیّت، شیوهٔ پیامبران الهی بوده است. پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ هنگامی که در مدینه حکومت اسلامی تشکیل دادند، دستور دادند نام های تمام مسلمانان برای برنامه ریزی ثبت شود وحتّی بعد از ساختن مسجد النبیّ، ستون هایی را برای کارهای مشخّص در نظر گرفتند ودر مسایل اجتماعی بر نظم تأکید داشتند ودستور می دادند صف های نماز جماعت را مرتّب کنند.

* * *

پرسش

۱ ـ نظم وبرنامه ریزی را در سیرهٔ رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بیان کنید.

۲ ـ دستور ثبت اطلاعات از طرف پیامبر برای برنامه ریزی را توضیح دهید.

۳ ـ دستور پیامبر برای انضباط در مسایل اجتماعی مانند نماز جماعت را بیان کنید.

۴ ـ سخن امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ را دربارهٔ نظم در سیرهٔ پیامبر گرامی اسلام ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ توضیح دهید.

درس دوازدهم

نرمش ومدارا در سیرهٔ نبوی

نرمش ومدارا در قرآن کریم وسخنان معصومان ـ علیهم السلام ـ بیشتر با سه واژهٔ «لین»، «رفق» و«مدارا» بیان شده است. بعضی از علمای اخلاق بر این باورند که «مدارا» اندك تفاوتی با «رفق ولین» دارد.

علامه نراقی نوشته است:

«مدارا در معنی نزدیک به رفق است؛ زیرا مدارا وملایمت وخوش برخوردی با مردم وتحمّل ناگواری وآزار آن هاست، بین رفق ومدارا می توان تفاوتی قایل شد به این اعتبار که در مدارا تحمّل آزار مردم هست ودر رفق نیست.»[1]

غزالی گوید:

«نرم خویی ویژگی پسندیده ای است وصفت مقابل آن، درشتی وتندی است ودرشتی در اثر خشم پیش می آید، ولی نرم خویی نتیجهٔ اخلاق نیکو وسلامت روح است وانگیزه وعامل تندی، گاهی غضب وگاهی آزمندی زیاد است که بر فکر انسان غالب می شود ونمی گذارد به انجام کار وسلامتی آن بیندیشد، ثمرهٔ نرم خوی اخلاق نیکوست واخلاق نیکو در صورتی به دست می آید که عنان خشم مهار وتمایلات غریزه ها کنترل شود وتعادل پیدا کند.»[2]

---

۱ ـ *جامع السعادات*، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲ ـ *احیاء علوم دین*، ج ۳، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

نرمش ومدارا؛ ضرورت زندگی

برخی از دانشمندان می گویند: نرمش ومدارا برای زندگی انسان ضروری است. آدمی در زندگی روزمرّه باید با کسانی که با آنان سر وکار دارد، به مدارا رفتار نماید، تا دوستی آنان را جلب کند؛ ولی این بدان معنا نیست که سازش کاری کرده ودر صدد اصلاح دوستان بر نیاید. اگر جایی پای گناه در کار باشد، باید دلسوزانه نصیحت کند واز او مراقبت نماید. اگر کسی با مردم تندخویی کند، زندگی را بر خود تنگ می کند وصفای آن را از بین می برد. راه جلب دوستی مردم، مساعدت وهمراهی با آنان وگذشتن از اموری است که بر طبق اراده ومیل او نیست. هر انسانی کاستی، ولغزشی دارد واگر برای هر کاستی شخصی را ترك کنیم در زندگی تنها خواهیم ماند. راه صحیح آن است که کاستی های افراد را نادیده بگیریم.[1] آن که در برخوردهای اجتماعی، ملایمت را به کار نمی گیرد، موفّق نیست؛ زیرا نیمی از زندگی ارتباط با مردم وحضور در جامعه است.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ فرمود:

«الرفق نصف العيش.»[2]

«مدارا کردن با مردم نیمی از زندگی را تشکیل می دهد.»

نرمش ومدارا؛ کمال اخلاقی

واژهٔ کوتاه مدارا بسیاری از فضیلت ها را در درون خود جای داده است از قبیل: فضیلت دوستی، فروتنی، انسان دوستی، برخورد خوب با مردم، بردباری وخویشتن داری، پرهیز از جفا وستم، فرو بردن خشم، دوری از کینه توزی، شرم وحیا، دوری از

---

۱ ـ *روضة العقلاء ونزهة الفضلاء*، به نقل از *نضرة النعیم*، ج۸، ص۳۳۵۸.

۲ ـ *مشکاة الأنوار*، ص ۱۸۰؛ *سیرة رسول اللّه وأهل بیته*، ص ۳۰۶.

خشونت وسخت گیری، بخشش خطاکاران، مقابله به نیکی با آن که بدی کرده، روی برتافتن از جاهلیّت وترك ستیزه جویی، پرهیز از دشنام گویی، آسان گیری بر مردم وجذب دیگران؛ این فضیلت ها مانند هاله ای مدارا را در بر گرفته اند.

نرمش ومدارا در سیرهٔ نبوی

مدارا با ضعیفان ونزدیک شدن به آنان، دردمند بودن به دردهای آنان وشادمانی به شادی ایشان وبا آنان آمیخته بودن، بدون آن که تأثیری پذیرفته یا نسبت به حق واجرای عدالت سازش کاری شود، ویژگی است که در پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ تجلّی یافته است. خداوند متعال بدین سبب اخلاق نیکوی وی را می ستاید ودر بلندای قلّه های رفیع واستوار می داند:

﴿إنّك لعلی خلق عظیم﴾[1]

«ای پیامبر! تو بر اوج قلّه های اخلاق وفضیلت افراشته ای، ودر مقامی هستی که جبرئیل امین، فرشته وسروش غیبی نیز بدان جایگاه راه ندارد وتا به آن مراتب در او نیست واز او در می گذرد وجبرئیل تابعِ او می شود وهر وقت بخواهد او را نازل می کند تا با او سیر را شروع کند.»

پیامبر فرمود:

«أدّبني ربّي فأحسن تأديبي.»

«خداوند مرا به نیکوترین وجه تربیت کرد.»

پیامبر، اخلاق مجسم قرآن وقرآن ناطق است که کلام الهی از روش وسیرهٔ حضرت حکایت دارد.

سعد بن هشام گوید:

«بر عایشه وارد شدم واز اخلاق ومنش فضیلت های رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه

---

۱ ـ سورهٔ قلم (۶۸) آیهٔ ۴.

وآله وسلّم- پرسش کردم، عایشه گفت: آیا قرآن را خوانده ای وبا آیات آن آشنا هستی؟ گفتم: آری! گفت: "اگر بخواهی از ویژگی های پیامبر آگاهی پیدا کنی، باید به قرآن مراجعه کنی که چه می گوید". »[۱]

پیشرفت اسلام در ابتدای امر وجذب شدن هزاران انسان به این مکتب، در اثر تأثیر صفت مدارای پیامبر با انسان ها بود، وتأثیر خود را در پیشبرد دعوت حق از خود بر جای گذاشت، که هیچ استدلالی نمی تواند چنان اثری را بیافریند این از ویژگی های نبوّت وپیامبر اسلام -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- بود.

امام صادق -علیه السلام- نقل می کند که پیامبر اکرم -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- فرمود:

«أمرني ربّي بمداراة الناس كما أمرني بأداء الفرائض. »[۲]

«خداوند به من دستور داد به مدارا کردن با مردم، همان طور که دستور داد به انجام واجبات. »

صفت مدارا جمع کنندهٔ همهٔ نیکی هاست واگر کسی خود را به این ویژگی آراست، سعادت وکمالات دیگر به او روی خواهد کرد.

پیامبر اکرم -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- فرمود:

«من يحرم الرفق يحرم الخير. »[۳]

«کسی که صفت مدارا را ندارد، خود را از بسیاری کمالات محروم کرده است. »

پیامبر اکرم -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- به عایشه فرمود:

«يا عائشة! ارفقي فإنّ اللّه إذا أراد بأهل بيت خيراً دلّهم على باب الرفق. »[۴]

۱ـ *المحجّة البيضاء*، ج۴، ص۱۲۰؛ *سنن النبيّ*، ص۱۲۷.
۲ـ *كافی*، ج۲، ص۱۱۷؛ *مشكاة الأنوار*، ص۱۷۷.
۳ـ *صحيح مسلم*، ح۲۵۹۲.
۴ـ *مسند*، احمد بن حنبل، ج۶، ص۱۰۴.

«عایشه! مدارا را شیوهٔ خود ساز؛ زیرا خداوند اگر بخواهد به خانواده و گروهی عنایت ولطف کند، به آنان توفیق می دهد که این ویژگی اخلاقی را به دست آورند.»

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ فرمود:

«إنّ الرفق لا یکون في شيء إلاّ زانه ولا ینزع من شيء إلاّ شأنه.»[1]

«اگر ویژگی رفق در کسی باشد، باعث آراستگی اوست واگر در کسی نبود، برای وی کاستی به حساب می آید.»

نقش نرمش ومدارای پیامبر در پیشرفت اسلام

نرمش ومدارا با مردم کلید اصلاح جامعهٔ اسلامی است واین سیرهٔ اجتماعی پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به تحقق اهداف عالیهٔ اسلام کمک شایانی کرد.

امام حسین ـ علیه السلام ـ از پدرش امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ دربارهٔ این ویژگی رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نقل کرده است:

«کان رسول اللّه ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ دائم البشر سهل الخلق لیّن الجانب لیس نفظّ ولا غلیظ.»[2]

«پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ همیشه خوش رو و خوش خوی و نرم خوی بود، وخشن و درشت خوی نبود.»

آن حضرت توانست با این ویژگی جامعهٔ آن روز را که مظهر خشونت وکینه ودشمنی بود، متحوّل سازد، اتّحاد وپیوند والفت را در میان آنان برقرار کند وآنان را گرد هم آورد.

خداوند متعال، نرم خویی ومدارای پیامبر را رحمت ونعمت الهی قلمداد ودر قرآن با عظمت از آن یاد می کند:

---

۱ ـ *صحیح مسلم*، ح۲۵۹۴.

۲ ـ *الطبقات الکبری*، ج۱، ص۴۲۴؛ *عیون أخبار الرضا ـ علیه السلام ـ*، ج۱، ص۳۱۸.

﴿فبما رحمة من اللّه لنت لهم ولو کنت فظّاً غلیظ القلب لانفضّوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم﴾[1]

«در پرتو رحمت الهی در برابر آنان نرم ومهربان شدی واگر خشن وسنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. بنابراین، از آنان در گذر وبرایشان درخواست آمرزش کن.»

این اخلاق پیامبر هم جامعه را اصلاح کرد وهم باعث پیشرفت اسلام شد ودر مدّت کوتاهی گستره ای وسیع پیدا کرد ومیلیون ها نفر را به خود جذب کرد.

نرمش ومدارا در مسایل شخصی وصلابت در مسایل اصولی

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در مسایل شخصی نرم وملایم بود وبا افراد با رفق ومدارا رفتار می کرد، ولی در مسایل اصولی وکلّی دین سازش کار نبود ودر آن جا صلابت داشت وانعطاف ناپذیر بود. اگر کسی قانون را زیر پا می گذاشت، او را تنبیه می کرد واجرای قانون را به مصلحت ومنفعت جامعه می دانست.

نقل می کنند: شخصی یهودی در مدینه، جلوی پیامبر را گرفت وادّعا کرد که من از شما طلب کارم والآن باید طلب مرا بپردازی. پیامبر فرمود: تو از من طلبی نداری وادّعای نابه جایی داری واز طرفی الآن پول همراه خود ندارم، اجازه بده بروم. مرد یهودی گفت: تا طلب مرا ندهی نمی گذارم حرکت کنی. پیامبر می خواست در نماز جماعت شرکت کند. پیامبر هر چه بیشتر از خود نرمش نشان داد، آن مرد بر خشونت خود افزود، تا آن جا که با پیامبر درگیر شد وعبای حضرت را به دور گردنش پیچید وکشید که اثر قرمزی در گردن پیامبر ظاهر شد. مسلمانان که در مسجد منتظر پیامبر بودند، هنگامی که با تأخیر حضرت مواجه شدند، از مسجد بیرون آمدند وماجرا را مشاهده کردند. یاران حضرت خواستند که با یهودی برخورد کنند، ولی حضرت مانع

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۱۵۹.

شد وآن قدر نرمش نشان داد که یهودی اسلام را پذیرفت وگفت: شما با این چنین قدرتی که داری، این تحمّل ومدارا را از خود نشان دادی. شما یک فرد عادّی نیستی، این رفتار پیامبرانه است.[۱]

حضرت در برخورد با مسایلی که به جامعه مربوط بود، هیچ عفو واغماضی از خود نشان نمی داد وهیچ گونه توصیه وسفارشی را نمی پذیرفت.

بعد از فتح مکّه زنی از طایفهٔ بنی مخزوم ـ که از اشراف قریش بود ـ دزدی کرد. هنگامی که حدّ اسلامی ـ بریدن دست ـ ثابت شد وزن اقرار کرد، سفارش ها از اطراف شروع شد واز حضرت خواستند از اجرای حدّ شرعی صرف نظر کنند. حضرت فرمود: مگر می شود قانون اسلام را تعطیل کرد.[۲]

انس بن مالک دربارهٔ مدارا ومهربانی حضرت می گوید:

«از همهٔ مردم نسبت به آنان لطف وعنایت بیشتری داشت.»[۳]

محمّد بن اسحاق در سیرهٔ خود نقل کرده است: سعد بن عباده در روز فتح مکّه در سال هشت قمری این شعر را می خواند: **«الیوم یوم الملحمة الیوم تستحلّ الحرّمة؛ یعنی امروز، روز کشتار وجنگ وانتقام است. امروز روز شکسته شدن حرمت هاست.»** یکی از یاران نزد رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ رفت وگفت می ترسم امروز سعد علیه قریش دست به یورش بزند. حضرت، علی بن ابی طالب ـ علیه السلام ـ را مأمور ساخت، تا پرچم اسلام را از او بگیرد، وفرمود تو پرچم را وارد شهر مکّه کن، وفرمود: **«الیوم یوم المرحمة»؛ «امروز، روز رحمت ومهربانی است»**. بدین ترتیب جلوی هر گونه خشونت وتندی را گرفت. مگر در مورد کسانی که جای لطف ورحمت را بر خود باقی نگذاشته بودند. ایشان فرمود: اسلام، گناهان گذشته را پوشاند. پس از فتح

---

۱ ـ *سیرهٔ نبوی*، استاد مطهّری.

۲ ـ همان.

۳ ـ *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*، ج۶، ص۲۶.

مکّه به دست مسلمانان همهٔ چشم ها به وی دوخته شده بود، تا با آنان چه رفتاری می کند وجواب آن همه نامردی را چه می دهد، آن مظهر رحمانیّت ورحمت حق فرمود:

«یا معشر قریش! ما ترون إنّي فاعل فیکم ... .»

«ای جمعیّت قریش! تصورّ می کنید من با شما چه رفتاری انجام می دهم؟ گفتند: جز نیکی در تو سراغ نداریم تو برادری کریم وبزرگوار وبرادر زادهٔ بزگوار ما هستی. فرمود: "اذهبوا فأنتم الطلقاء"؛ "بروید همهٔ شما آزاد هستید".»[1]

حضرت با همین نرم‌خویی پیامبرانه وروش اسلامی وبر مبنای شناختی درست از انسان وجامعه، زمینهٔ تحوّل انسان ها را فراهم ساخت. در آن جا که نیاز به خشونت نبود، اجازهٔ خشونت نداد وبا نگرشی عمیق به مسایل انسانی، باب مدارا را گشود وفراریان از حق را با ملایمت به حقیقت فرا خواند.[2]

رسول خدا، الگوی محبّت

قرآن کریم می فرماید:

﴿قل إن کنتم تحبّون اللّه فاتّبعوني یحببکم اللّه﴾[3]

«اگر می خواهید محبوب خداوند باشید، باید تابع پیامبر شوید؛ زیرا وجود آن حضرت، الگوی محبّت است.»

زیرا خداوند جز توحید را دوست ندارد وپیامبر الگوی توحید است. پس اسوهٔ انسان های موحّد است واگر خدا می فرماید: پیامبر محبوب من است، بدین سبب است که آن حضرت، مظهر محبّت ومداراست وپیامبر آینهٔ تمام نمایی است که همهٔ اسمای

---

۱ ـ *سیرهٔ ابن هشام*، ج۴، ص۳۲.
۲ ـ *مجلّة الوحدة الإسلامیّة*، ص۸۵.
۳ ـ سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۳۱.

حُسنای خدا را نشان می دهد. پس اعمال خود را باید با اعمال رسول خدا بسنجیم. روش هر کس که مطابق سیرهٔ آن حضرت بود، محبوب وگر نه مبغوض خواهد بود.[۱]

خلاصه

- معنای رفق، موافقت وهمراهی ومدارا با کسانی است که در یک جامعهٔ اسلامی در کنار هم زندگی می کنند ویکی از صفات خداوند، رفق است؛ زیرا به بندگان خود مهربان است. رفق، صفتی پسندیده است ودر مقابل آن، عنف وتندخویی است. رفق برای جامعهٔ بشری ضرورت دارد، ولی به معنای سازش کاری در اصول نیست وپیامبر مدارا با مردم را نیمی از زندگی می داند. مدارا بسیاری از فضایل اخلاقی را در بر می گیرد. حسن معاشرت، تواضع، شرم وحیا، گذشت وپیراستن دل از کینه ها، میوهٔ درخت اخلاقی مداراست.
- پیامبر مظهر اعلای مدارا واوج فضایل اخلاقی است که جبرئیل؛ فرشتهٔ وحی هم گاهی راه بدان جا نمی برد. یکی از علّت های پیشرفت اسلام، مدارای پیامبر با مردم بود که سبب جذب آنان به اسلام شد وکسی که از ویژگی مدارا محروم باشد، بسیاری از کمالات را از دست داده است.
- مدارا یکی از عناصر سازندهٔ اصلاح جامعه است وخداوند، این ویژگی را برای پیامبر به عنوان نعمت ورحمت الهی قلمداد می کند.
- پیامبر در مسایل شخصی وفردی نرم وملایم بود، ولی در مسایل اصولی سازش نمی کرد وانعطاف ناپذیر بود واگر کسی قانون را نقض می کرد، او را تنبیه می کرد.
- مدارای پیامبر با یهودی باعث شد که مسلمان شود. رفتار حضرت در شهر مکّه سبب شد مردم مکّه دسته دسته مسلمان شوند.

* * *

---

۱ ـ *تفسیر موضوعی قرآن*، سیرهٔ انبیا، جوادی آملی، ج۸، ص۲۲۷.

پرسش

۱ ـ واژهٔ «مدارا» را توضیح دهید.

۲ ـ جامع بودن ویژگی مدارا را با صفات دیگر اخلاقی مقایسه کنید.

۳ ـ معنای مدارا در مسایل شخصی وصلابت در مسایل اصولی را توضیح دهید.

۴ ـ برخورد اخلاقی پیامبر را در فتح مکّه با قریش بیان کنید.

درس سیزدهم

ساده زیستی وقناعت در سیرهٔ نبوی

یکی از کمالات اخلاقی که در سیرهٔ نبوی جلوه ای چشم گیر دارد، ساده زیستی وقناعت است. سیره نویسان دربارهٔ این کمال اخلاقی پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نوشته اند:

«پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در زندگی کم خرج وکم هزینه بود.»[1]

این کمال اخلاقی به پیامبر اختصاص ندارد ومؤمنان نیز باید چنین باشند. چنان که پیامبر فرمودند:

«المؤمن یسیر المؤونة.»[2]

«انسان با ایمان، زندگی کم هزینه ای دارد.»

امام صادق ـ علیه السلام ـ فرموده است:

«المؤمن حسن المعونة خفیف المؤونة.»[3]

«انسان با ایمان در یاری رسانی نیکو، ولی زندگی کم هزینه ای دارد.»

اگر انسان بخواهد منشأ خدمت باشد، با عافیت طلبی نمی سازد.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ عافیت طلبی را کنار گذاشت، بر روی

---

۱ ـ *ارشاد القلوب*، دیلمی، ص۱۱۵.
۲ ـ *جامع الأخبار*، ص۹۹.
۳ ـ *اصول کافی*، ج۲، ص۲۴۱.

زمین می نشست و زیر اندازش قطعهٔ حصیری بود وبالشی از چرم که درونش را از لیف خرما انباشته بودند، زیر سر می نهاد. قوت غالبش نان جوین وخرما بود، وهرگز سه روز پیاپی از نان گندم سیر نخورد. روزه اش را با چند دانه خرما واگر در دسترس نداشت، با نوشیدن آبی افطار می کرد.[۱]

امام علی ـ علیه السلام ـ سیرهٔ پیامبر را در این باره چنین می ستاید:

«ولقد كان ـ صلّى الله عليه وآله وسلّم ـ يأكل على الأرض ويجلس جلسة العبد ويخصف بيده نعله ويرقع بيده ثوبه ويركب الحمار العاري ويردف خلفه ويكون الستر على باب بيته فتكون فيه التصاوير فيقول: يا فلانة ـ لإحدى زوجاته ـ غيّبيه عنّي فإنّي إذا نظرت إليه ذكّرت الدنيا وزخارفها فأعرض عن الدنيا بقلبه وأمات ذكرها عن نفسه وأحبّ أن تغيب زينتها عن عينه لكيلا تتّخذ منها رياشاً ولا يعتقدها قراراً ولا يرجو منها مقاماً فأخرجها من النفس وأشخصها عن القلب وغيّبها عن البصر وكذلك من أبغض شيئاً أبغض أن ينظر إليه وأن يذكر عنده.»[۲]

«این سیرهٔ مسلم رسول خداست ـ درود خدا بر او وخاندانش ـ که نشسته بر خاك غذا می خورد، نشست وبرخاستی برده وار داشت، خود به دست خویش پینه بر کفش می زد وجامه اش را وصله می کرد بر الاغ برهنه می نشست ودیگری را نیز بر پشت می نشاند. روزی پرده ای رنگین وپر نقش ونگار بر در خانه آویخته دید، به همسری از همسرانش فرمود: "آن را از برابر دیدگانم دور بدار، هر گاه نگاهم بدان می افتد، به یاد دنیا وزرق وبرقش می افتم." بدین سان روی دل از دنیا برتافت ویاد آن را از صفحهٔ جانش زدود. همواره دوست می داشت که جاذبه های دنیا از نگاهش پنهان بماند، مبادا از آن پیرایه ای بر گیرد یا جاودانه اش

---

۱ ـ *بحار الأنوار*، باب مكارم اخلاق النبيّ وسيره وسننه، ج ۱۶، ص ۲۴۴؛ *صحیح مسلم*، ج ۶، ص۱۴۵؛ *نور الأبصار*، شبلنجی، ص۲۶.

۲ ـ *نهج البلاغة*، خطبهٔ ۱۵۹؛ *کافی*، ج ۶، ص ۲۷۱.

انگارد وبه جایگاه ومقام خاص از آن دل ببندد وبدین سان دنیا را از صفحهٔ جان واز خانهٔ قلب بیرون راند وبر هر چه دنیایی بود، چشم فرو پوشید. آری! چنین است که هر که به راستی چیزی را منفور شمارد، نگاه ویاد آن را نیز ناخوش دارد.»

رضی الدین طبرسی نوشته است:

«هنگامی که سواره بود اجازه نمی داد که کسی پیاده با آن حضرت حرکت کند، یا او را با خود سوار می کرد واگر آن فرد نمی پذیرفت، می فرمود: جلوتر برو ودر فلان مکان منتظر باش.»[1]

«در خوراك وپوشاك بر خدمت کاران وبندگانش برتری نمی جست.»[2]

«پیامبر در سراسر زندگی خود چنین بود وهرگز از این سیره خارج نشد وهرگز غذای رنگارنگ تناول نکرد.»[3]

ساده زیستی سیرهٔ تمام پیشوایان حق وپیروان راستین آن بوده است.

ساده زیستی فراگیر

ساده زیستی در همهٔ ابعادش یک اصل محکم وپایدار ویک سنّت ثابت وجاودان است هر چند صورت وشکل آن در زمان های گوناگون تغییر یابد، امّا اساس آن قابل پیروی است.

پیامبر خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به ابوذر غفاری چنین سفارش کرد:

«یا أباذر إنّي البس الغليظ وأجلس على الأرض... فمن رغب عن سنّتي فليس منّي.»[4]

---

۱ ـ *مکارم الأخلاق*، ص۲۲.

۲ ـ *مناقب*، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص۱۴۶.

۳ ـ *الشمائل النبويّة*، ترمذی، ص۶۷.

۴ ـ *مکارم الأخلاق*، ص۴۶۳؛ *الحياة*، ج۲، ص۲۴۷.

«ای اباذر! ... من لباس خشن می پوشم وبر زمین می نشینم پس هر که از سنّت من گریزان شود، از من نیست.»

سیرهٔ حضرت ساده زیستی بود ودر همه حال حتّی در زمانی که مسلمانان از لحاظ اقتصادی در تنگنا نبودند، آن را رعایت می کرد.

امام باقر ـ علیه السلام ـ دربارهٔ ویژگی پیامبر به محمّد بن مسلم فرمود:

«یا محمّد! لعلّک تری أنّه شبع من الخبز ثلاثة أیّام متوالیة منذ أن بعثه اللّه إلی أن قبضه ... لا واللّه ما شبع من خبز البر ثلاثة أیّام متوالیة منذ بعثه إلی أن قبضه أما إنّي لا أقول إنّه کان لا یجد لقد کان یجیر الرجل الواحد بالمأته من الإبل فلو أراد أن یأکل لأکل.»[1]

«ای محمّد! شاید پیش خود فکر می کنی که پیامبر در سراسر زمان پیامبری خود سه روز پشت سر هم از نان گندم سیر نشد؟ نه، به خدا که چنین نیست. از زمان بعثت تا زمان رحلت سه روز پیاپی از نان گندم سیر نخورد. البتّه من نمی گویم که به آن دسترسی نداشت حتّی حضرت زمانی یکصد شتر به عنوان جایزه به یک نفر بخشید. اگر می خواست بخورد، می خورد.»

پیامبر نه تنها با زندگی سادهٔ خود، الگوی نیکویی برای همگان است بلکه خانواده وخاندان وی نیز باید اُسوهٔ خانواده ها وخاندان ها باشند. از همین رو بود که خداوند، زنان پیامبر را میان زندگی با پیامبر وتحمّل سختی های ساده زیستی ویا به دنبال کار خویش رفتن مخیّر کرد:

﴿یا أیّها النبيّ قل لأزواجك إن کنتنّ تردن الحیاة الدنیا وزینتها تعالین أُمتعکنّ وأُسرحکنّ سراحاً جمیلاً وإن کنتنّ تردن اللّه ورسوله والدار الآخرة فإنّ اللّه أعدّ للمحسنات منکنّ اجراً عظیماً﴾[2]

---

۱ ـ کافی، ج۸، ص۱۳۰.

۲ ـ سورهٔ احزاب (۳۳) آیه های ۲۸ ـ ۲۹.

«ای پیامبر! به همسرانت بگو اگر شما زندگی دنیا ورزق وبرق آن را می خواهید بیایید هدیه ای به شما دهم وشما را به طرز نیکویی رها سازم واگر شما خدا وپیامبرش وسرای آخرت را خواستار هستید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیم آماده ساخته است.»

در شأن نزول آیهٔ بالا گفته اند:

«در برخی جنگ ها که غنیمت های فراوانی به دست مسلمانان افتاد، همسران پیامبر درخواست های گوناگونی داشتند. زینب دختر جحش، بُرد یمانی؛ حفصه لباس مصری؛ میمونه، حُلّه؛ جویریه، لباس مخصوص وسوده، گلیم خیبری درخواست کرده بودند. آنان که در خانهٔ پیامبر زندگی ساده ای داشتند، خواهان زندگی پر زرق وبرق مادی بودند، امّا پیامبر به امر خدا قاطعانه در برابر این خواسته ها ایستاد وآنان را میان ماندن ورفتن مخیّر ساخت. یا خانهٔ پیامبر را ترك کنند هر طوری خواستند زندگی کنند ویا بمانند و با زندگی سادهٔ پیامبر بسازند.»[1]

برداشت کم وبازده زیاد

یکی از ویژگی های انسان های زاهد ووارسته این است که از نعمت های دنیا کم بهره می برند، ولی عمر آنان با برکت است وبندگان خدا از آنان بهره های فراوانی می برند. پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نمونهٔ کامل این انسان هاست.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در حجرهٔ محقّری زندگی می کرد که مساحتش اندکی افزون از دو متر ومواد ساختمانی آن مقداری گِلْ وچند شاخه خشکیده نخل که با طناب های مویین به هم پیوسته بود ـ وسقفش چندان کوتاه بود که یکی از یاران گویند من در زمان نوجوانی، آن حجره را دیده بودم ودر حال ایستادن دست بر سقف آن

---

۱ ـ *التبیان في تفسیر القرآن*، شیخ طبرسی، ج۸، ص۳۳۴؛ *اسباب النزول*، نیشابوری، ص۲۴۰.

می سُودم ـ فرش آن گاهی گلیمی موبین وخشن وزمانی بوریایی بود که درشتی آن در پهلوها نقش می بست.

در چنین حجره ای انسانی با قلبی به مانند خورشید می زیست که روشنی و گرمی محبّت ورحمت او سراسر جهان را زیر دامن می گرفت.

امام راحل ـ قدّس سرّه ـ در بیان این اصل از سیرهٔ نبوی می گوید:

«شاید بسیاری گمان کنند که رفاه مادّی واموال زیاد داشتن برای انسان سعادت می آورد. انسان گمان می کند سعادتش به این است که چندتا باغ یا ده یا سرمایه ای در بانک ها داشته باشد ولکن وقتی ما ملاحظه می کنیم وسعادت ها را سنجش می نماییم، می بینیم سعادتمند کسانی بودند که در کوخ ها زندگی کردند. یک کوخ پنج نفری در صدر اسلام داشتیم وآن کوخ فاطمهٔ زهرا ـ سلام اللّه علیها ـ است وبرکات آن جهان را پر کرده است. خود رسول اکرم از همین حجرهٔ کوچک نورش به مُلک وملکوت افتاده است وسعهٔ تربیت وی در تمام جهان توسعه پیدا کرده است.»[۱]

روزی عمر بر آن حضرت وارد شد وچون حضرت را دید که بر روی حصیری خوابیده به طوری که اثر حصیر بر دو پهلوی آن حضرت باقی مانده، گفت:

«ای پیامبر خدا! چه خوب بود فرش یا تشکی برای خود تهیه می کردی. حضرت فرمود: "مرا با دنیا چه کار، مثل من ودنیا مانند سواری است که در روز گرم تابستان سفر می کند ودر زیر سایهٔ درختی به استراحت می پردازد وبعد راه خود را می گیرد وبرای همیشه آن جا را ترک می کند.»

قرآن که منبع وسرچشمهٔ سیره ومعرفی کنندهٔ اخلاق الهی پیامبر است، در آیاتی از پیامبر وپیروانش می خواهد که دنبال زرق وبرق های دنیا ومظاهر خیره کنندهٔ مادّی آن نباشند وچشم خود را از آن پر نبینند وبه آن چه در دست دیگران است، چشم ندوزند وساده زیستی پیشه کنند:

---

۱ ـ *صحیفهٔ نور*، ج۱۷، ص۲۱۷.

﴿ولا تمدّن عینیك إلی ما متّعنا به أزواجاً منهم زهرة الحیاة الدنیا لنفتنهم فیه ورزق ربّك خیر وأبقی﴾[۱]

«هرگز چشم خود را به نعمت های مادّی که به گروه هایی از آنان داده ایم، میفکن؛ زیرا این ها شکوفه های زندگی دنیاست وبرای آن است که آنان را با آن بیازماییم وروزی پروردگارت بهتر وپایدارتر است.»

آری! این نعمت های ناپایدار که شکوفه های زندگی دنیاست، زود می شکفد وبعد از چند روزی پژمرده وپرپر می شود وبر روی زمین می ریزد وآن چه را پایداری نشاید، دلبستگی نباید.

امام صادق ـ علیه السلام ـ فرمودند:

«هنگامی که آیهٔ بالا نازل شد، رسول خدا برخاست ونشست. آن گاه فرمود: کسی که در ناکامی ها به آن چه نزد خداست، دلگرم نباشد، دلش از حسرت بر دنیا پاره پاره می شود وکسی که چشم به آن چه مردم دارند، بدوزد، اندوهش بسیار می شود وهرگز از غیظ تهی نمی شود وکسی که نفهمد خدای تعالی غیر از خوردن وآشامیدن نعمت هایی دارد، اجلش کوتاه وعذابش نزدیک می شود.»[۲]

این آیات دو نکته در بر دارد:

۱ ـ دعوت به پرهیز از حرام که این زهد عامّهٔ مردم است وبه همین سبب، نیز از همه خواسته شده است؛

۲ ـ این نکته که پرهیز از حرام تنها این نیست که انسان در مرحلهٔ عمل از جنبهٔ مادّی از حرام دوری کند بلکه بایستی دل وروان انسان نیز از رغبت به حرام وگرایش به اسباب آن دور باشد، به همین سبب نیز نهی در این آیات متوجّه اسباب وعوامل روانی است نه فقط جنبهٔ خارجی آن مد نظر باشد.

---

۱ ـ سورهٔ طه (۲۰) آیهٔ ۱۳۱؛ افزون بر این ر.ك: سورهٔ حجر (۱۵) آیهٔ ۸۸.

۲ ـ تفسیر قمّی، ج۲، ص۶۶.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ آینهٔ تمام نمای زهد وساده زیستی بود وعلی ـ علیه السلام ـ فرمودند:

«کان رسول اللّه أزهد الناس أو أزهد الأنبیاء.»[1]

«حضرت رسول، زاهدترین مردم یا بی آلایش ترین پیامبران الهی بود.»

«قضم الدنیا قضماً ولم یعرها طرفاً أهضم أهل الدنیا کشحاً وأخمصهم من الدنیا بطناً عرضت علیه الدنیا فأبی أن یقبلها وعلم أنّ اللّه سبحانه أبغض شیئاً فأبغضه وحقّر شیئاً فحقّره وصغّر شیئاً فصغّره ولو لم یکن فینا إلاّ حبّنا ما أبغض اللّه ورسوله وتعظیمنا ما صغّره اللّه ورسوله لکفی به شقاقاً للّه ومحادّة عن أمر اللّه.»[2]

«از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند وبدان ننگریست چندان که گوشهٔ چشم بدان افکند. تهی گاه او از همهٔ مردم دنیا لاغرتر بود وشکم او از همه خالی تر. دنیا را به او نشان دادند، آن را نپذیرفت. چون دانست خدا چیزی را دشمن می دارد، آن را دشمن داشت وآن را ترك کرد، وچیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت وچیزی را که کوچک شمرده، آن را کوچک داشت واگر در ما نبود جز دوستی آن چه خدا ورسول، آن را دشمن می دارد وبزرگ دیدن آن چه خدا ورسول، آن را خُرد می شمارد، برای نشان دادن مخالفت ما با خدا کافی بود وسرپیچی ما را از فرمان های او آشکار می نمود.»

خلاصه

ـ معنای زهد، بی رغبتی نسبت به دنیا وزرق وبرق های آن است گرچه انسان از امکانات دنیا بسیار در اختیار داشته باشد.

---

۱ ـ *اسد الغابة*، ج۱، ص۲۸؛ *احتجاج طبرسی*، ج۱، ص۲۲۵.

۲ ـ *نهج البلاغة*، خطبهٔ ۱۶۰.

- پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در زندگی، سبک بار وکم هزینه بود ومسلمانان را به آن فرا می خواند.
- پیامبر بر روی زمین می نشست وتمام کارهای شخصی خود را به دست خویش انجام می داد وبر روی قطعهٔ حصیری می خوابید.
- پیامبر اصل ساده زیستی وزهد را همیشه به عنوان یک اصل فراگیر رعایت می کرد وبا این که امکانات در اختیارش بود، حتّی زمانی صد شتر به عنوان جایزه به شخصی داد، ولی خود از غذاهای رنگارنگ استفاده نکرد.
- امام راحل ـ قدّس سرّه ـ دربارهٔ ساده زیستی پیامبر وخاندانش فرمود که از حجرهٔ کوچک وگلین آنان نور پیامبر سراسر جهان را گرفت.
- قرآن در آیات زیادی ساده زیستی را بیان می کند واز پیامبر ومسلمانان می خواهد به کالاهای دنیایی چشم ندوزند وبه چیزهای زودگذر وناپایدار اعتنایی نداشته باشند.

* * *

پرسش

۱ ـ سیرهٔ رسول خدا را در سبک بار بودن وساده زیستی بیان کنید.

۲ ـ اصل فراگیر ساده زیستی را در سخن رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ توضیح دهید.

۳ ـ نحوهٔ نشست وبرخاست رسول خدا را با یارانش بیان کنید.

۴ ـ امام راحل دربارهٔ ساده زیستی پیامبر چه فرمود؟

درس چهاردهم

گذشت وجوانمردی در سیرهٔ نبوی

پیامبر، تربیت شدهٔ خداوند

قرآن کریم، پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ را نمادی از اخلاق عظیم می داند. اخلاق انسانی وبزرگوارانه در رفتار وزندگی پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ تجلّی کامل یافته بود. در بین یاران رسول اللّه اخلاق او به عنوان اخلاق قرآنی مشهور بود. هنگامی که از یکی از نزدیکان حضرت، دربارهٔ اخلاق پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ سؤال شد، وی در پاسخ گفت: اخلاق او، اخلاق قرآن بود وآن گاه برای تأیید سخن خود این آیه را خواند:

﴿وإنّك لعلى خلق عظيم﴾[1]

«به راستی که تو را خویی والاست.»[2]

به تعبیر امام باقر ـ علیه السلام ـ پیامبر تربیت شدهٔ خداوند متعال بود. از وی نقل شده که فرمود:

«ادّب اللّه محمّداً ـ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم ـ بأحسن الآداب فقال: خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين[3].»[4]

---

۱ ـ سورهٔ قلم (۶۸) آیهٔ ۴.

۲ ـ *البیان والتبیین*، جاحظ، ج ۲، ص۱۴.

۳ ـ سورهٔ اعراف (۷) آیهٔ ۱۹۹.

۴ ـ *البیان والتبیین*، ج ۲، ص۱۴.

«خداوند محمّد را به بهترین آداب تربیت کرد و گفت: "گذشت داشته باش، به خوبی ها فرمان ده واز نادانان روی برتاب.»

خداوند متعال ضمن تصریح به این که پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بهترین وبزرگ ترین اخلاق را داشت به جامعهٔ بشری فرمان می دهد که از وی پیروی کنند واو را در رفتارها الگو سازند:

﴿لقد كان لكم في رسول اللّه أسوة حسنة لمن كان يرجو اللّه واليوم الآخر واذكر اللّه كثيراً﴾[1]

«به یقین برای شما در [پیروی از] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای کسی که به خدا وروز بازپسین امید دارد وخدا را فراوان یاد می کند.»

بدیهی است برای ما شناخت ویژگی های مهمّی که موجب الگو شدن آن حضرت شده است، اهمیّت دارد؛ زیرا پیروی از اخلاق ورفتار او بدون شناخت ویژگی های برتر وبرجستهٔ اخلاقی او ممکن نیست. پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ فرمودند:

«إنّما بعثت لأتمّم مكارم الأخلاق.»[2]

«من برای تکمیل اخلاق های بزرگوارانه مبعوث شده ام.»

مهم ترین پایهٔ اخلاق بزرگوارانه، گذشت وجوان مردی است. این دو ویژگی زاییدهٔ روح های بزرگ ومطمئن است. معمولاً افراد کم ظرفیّت وتنک روح نمی توانند جوان مرد وبا گذشت باشند وریشهٔ بسیاری از اختلاف ها ودرگیری ها در همین روح های کوچک وتنک است. این قبیل افراد برای کارهای بزرگ هیچ گونه تناسبی ندارند وکارهای بزرگی چون پیامبری یا ریاست ومدیریّت وسرپرستی جمع زیاد از توان این افراد خارج است. بنابراین، خداوند متعال برای مأموریّت های بزرگی چون پیامبری،

---

۱ ـ سورهٔ احزاب (۳۳) آیهٔ ۲۱.

۲ ـ *مکارم الأخلاق*، ص ۸؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ص ۲۱۰، ۷۱ و ۳۸۲؛ *مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۵۰۰.

افرادی صبور، با گذشت، با اراده ودارای روح بزرگ را بر می گزیند. تعبیر منحصر به فردی که خداوند متعال برای پیامبران صاحب رسالت وبنیان گذار یک دین آورده، گویای نقش روح بزرگ آنان در پذیرش مسؤولیّت های بزرگ است. خداوند از این پیامبران به اولو العزم[۱] [دارندگان اراده] یاد کرده است.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ که آخرین وبزرگ ترین دین جهانی را بنیانگذاری کرده واصل تداوم وجاودانگی وفراگیری دین او بیان گر گستردگی طولی وعرضی پیام اوست، باید از این ممیّزه بیش از همه برخوردار باشد. شاید همین امر موجب شده است که خداوند ضمن تأکید بر عظیم بودن اخلاق او، به مفهوم این اخلاق عظیم تصریح می کند ومردم را به نقطهٔ اوج اخلاق او توجّه می دهد.

خداوند متعال می فرماید:

﴿فبما رحمة من اللّه لنت لهم ولو كنت فظّاً غليظ القلب لانفضّوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر فإذا عزمت فتوكّل على اللّه إنّ اللّه يحبّ المتوكّلين﴾[۲]

«پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم خو [وپر مهر] شدی، واگر تندخو وسخت دل بودی، به یقین از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان در گذر وبرایشان آمرزش بخواه ودر کار[ها] با آنان مشورت کن، وچون تصمیم گرفتی، بر خدا توکّل کن؛ زیرا خداوند توکّل کنندگان را دوست دارد.»

در این آیه، مفهوم تربیت خدایی پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به طور دقیق بیان شده است وشاخصه های مهمّ آن عبارت از نرم خویی، گذشت ومشورت است.

این سه صفت، ویژهٔ روح های بزرگ اند وهمواره به هم پیوسته هستند.

---

۱ ـ سورهٔ احقاف (۴۶) آیهٔ ۳۵.

۲ ـ سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۱۵۹.

انسان های بزرگ وپر جنبه می توانند نرم خو باشند وزمانی که بر دشمن ومخالف خود دست رسی پیدا کردند ویا خطاهای اطرافیان را در حق خود دیدند، گذشت کنند وجوان مردانه از انتقام دست بکشند واستبداد به رأی نداشته باشند وبه عقل ودرایت دیگران احترام بگذارند. برخلاف این افراد، کسانی اند که از روح کوچک برخوردار هستند. اینان درشت خو وهمواره غضبناك اند. در مقابل کوچک ترین رفتار اطرافیان خود که با ذوق وسلیقهٔ آنان همراه نیست، عکس العمل تند وانتقام جویانه از خود نشان می دهند وهمواره خود را عقل کل می شمارند وخویش را از رایزنی بی نیاز می بینند. این قبیل افراد هر کاری را در راستای هدف خود انجام می دهند، در حالی که افراد بزرگ جز روش های جوان مردانه را در دست یابی به اهداف خود نمی پسندند. به همین سبب خداوند متعال تأکید می کند که حیله گری وخیانت پیشگی در ساحت اخلاق ورفتار پیامبران نمی تواند جایی داشته باشد:

﴿وما كان لنبيّ أن يغلّ ومن يغلل يات بما غلّ يوم القيامة ثمّ توفّى كلّ نفس بما كسبت وهم لا يظلمون﴾[1]

«هیچ پیامبری را نسزد که خیانت ورزد، وهر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آن چه در آن خیانت کرده بیاید. آن گاه به هر کس [پاداش] آن چه کسب کرده، به تمامی داده می شود وبر آنان ستم نرود.»

انسان های بزرگ وجوان مرد نمی توانند خیانت کنند؛ زیرا خیانت پیشگی وحیله گری زاییدهٔ روح های ناتوان وضعیف است. جوانمردان اهداف خود را به طور آشکار بیان ودر راه آن پافشاری می کنند. اهداف را وسیلهٔ توجیه نمی سازند وبرای رسیدن به مقصود به هر کاری دست نمی زنند.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ از اشتباه های یاران واطرافیان خود در می گذشت وبه انتقام رو نمی آورد وجوان مردانه وکریمانه از کارهای نامناسب آنان چشم

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۱۶۱.

می پوشید وبا این چشم پوشی و گذشت، آنان را خجالت زده وپشیمان می ساخت. حتّی از یهودیان لجوج مدینه که موجب آزار آن حضرت می شدند ـ ودر عین اقتدار حضرت در مدینه مشکل می آفریدند، در می گذشت. قرآن کریم می فرماید:

﴿فبما نقضهم میثاقهم لعنّاهم وجعلنا قلوبهم قاسية يحرّفون الحكم عن مواضعه ونسوا حظّاً ممّا ذكّروا به ولا تزال تطّلع على خائنة منهم إلاّ قليلاً منهم فاعف عنهم واصفح إنّ اللّه يحبّ المحسنين﴾[1]

«پس به [سزای] پیمان شکستن شان لعنت شان کردیم ودل هاشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می کنند وبخشی از آن چه را بدان اندرز داده شده بودند، به فراموشی سپردند. تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی، مگر [شماری] از ایشان [که خیانت کار نیستند]. پس، از آنان درگذر وچشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

﴿وودّ كثير من أهل الكتاب لو يردّونكم من بعد ايمانكم كفّاراً حسداً من عند أنفسهم من بعد ما تبيّن لهم الحقّ فاعفوا واصفحوا حتّى يأتي اللّه بأمره إنّ اللّه على كلّ شيء قدير﴾[2]

«بسیاری از اهل کتاب ـ پس از این که حق برایشان آشکار شد ـ از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می کردند که شما را، بعد از ایمان تان، کافر گردانند. پس عفو کنید ودرگذرید، تا خدا فرمان خویش را بیاورد، که خدا بر هر کاری تواناست.»

چنان که از مفاد این دو آیه به دست می آید، در مقطعی از تاریخ زندگی پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در مدینه، یهودیان واهل کتاب علیه جریان اسلام وارد کار شده ودر عین هم پیمانی با مسلمانان، با دشمنان اسلام همکاری می کردند امّا

---

۱ ـ سورهٔ مائده (۵) آیهٔ ۱۲.
۲ ـ سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۱۰۹.

حضرت طبق دستور خداوند در عین زیر نظر داشتن فعالیّت های آنان، از مجازات وانتقام دست می کشید وگذشت می کرد.

بزرگ ترین ودرخشان ترین نمود بزرگواری وگذشت پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ روز فتح مکّه بود. سران مکّه دردناك ترین ضربه ها را بر حضرت وارد کرده، چندین سال یاران آن حضرت را زیر بدترین شکنجه ها قرار داده بودند وبسیاری را در زیر این شکنجه ها به شهادت رسانده بودند. کافران دست کم دو بار پیروان پیامبر را به ترك وطن مجبور ساختند، چندین سال در شعب ابی طالب با محاصرهٔ اجتماعی ـ اقتصادی، سخت ترین روزها را بر وی ویارانش تحمیل کردند. اموال ودارایی طرفدارانش را در مکّه از بین بردند وچندین جنگ علیه او به راه انداختند که در آن ها عزیزترین اقوام ویارانش شهید شدند. در بیشتر شورش ها وتوطئه های اطراف مدینه ودر درون مدینه هدایت کارها را به دست گرفتند، وهر نوع آزار وشکنجه ای که به فکرشان می رسید، اعمال کردند. با این حال هنگامی که پیروزمندانه وارد مکّه شد وهمه منتظر انتقام گیری مسلمانان بودند، او کریمانه نه تنها آنان را بخشید، بلکه منزل سردستهٔ دشمنان خود را نیز پناهگاه اعلام کرد.

جاحظ از نویسندگان قرن سوم در این باره نوشته است:

اگر از آثار گستردگی وبزرگی گذشتش ووفور بردباری اش جز آن چه که در روز فتح مکّه از او سر زد، نبود برای این که او برترین برترها باشد، بسنده است؛ چون هنگامی که وارد مکّه شد با آن که آنان عموها وپسر عموها ویاران وبزرگان انصارش را کشته وبسیاری از آنان را شکنجه داده بودند وخود آن حضرت را مجروح کرده واذیّت کرده بودند، به سخنرانی پرداخت وگفت. «من جز همان کلام را که برادرم یوسف گفت نمی گویم: **﴿لا تثریب علیکم الیوم یغفر اللّه لکم وهو ارحم الراحمین﴾**[1]؛ **«امروز بر شما سرزنش نیست. خدا شما را می آمرزد واو مهربان ترین مهربانان است.»**[2]

---

۱ ـ سورهٔ یوسف (۱۲) آیهٔ ۹۲.

۲ ـ *البیان*، جاحظ، ج۱، ص۱۵.

شهرت پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به جوان مردی و گذشت به گونه ای بود که سران قریش از همین امر بهره گرفته ودر برابر پرسش حضرت از آنان که توقّع چه نوع برخوردی از او دارند، پاسخ دادند توقّع از یک کریم بر خویشان خویش، که پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در مقابل به آزادی آنان فرمان داد وبعدها ابو سفیان وبعضی از سران قریش به طلقاء مشهور شدند.

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به سبب همین برخورداری از روح جوان مردی و گذشت در بین همه پیمان هایی که قبل از اسلام بین قریش ودیگران بسته می شد، تنها در یک پیمان مشارکت کرد که به پیمان جوان مردان مشهور است. هدف از این پیمان، یاری رساندن به افراد تنها وبی یاور در مکّه وبه ویژه در دوران بازارهای مکّارهٔ مکّه بود وحضرت همواره به عضویّت در این پیمان فخر می کرد ومی گفت اگر امروز هم به چنین پیمانی فرا خوانده شوم، در آن عضو خواهم شد.[1]

در زندگی پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ هیچ چیزی به برجستگی روح گذشت وجوان مردی وبزرگی نیست وشاعران وادیبان همواره او را به این وصف می خواندند واز جود، عفو وبخشش او یاد می کردند. او در زندگی خود هیچ گاه از کسی انتقام نکشید وهیچ گاه خشم نگرفت. نرم خوی، با گذشت، جوان مرد وکریم بود ورمز موفقیّت گستردهٔ او نیز همین بود.

قرآن کریم حتّی در برخورد وجنگ با دشمن، برخورد را تا مقدار برابر جنگ آن ها مجاز شمرده واز تجاوز از آن مقدار به شدّت نهی کرده است:

﴿وقاتلوا في سبيل اللّه الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا إنّ اللّه لا يحبّ المعتدين﴾[2]

«در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید، ولی از اندازه در نگذرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.»

---

۱ ـ تفصیل این داستان را در *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۱۷؛ *والتنبیه والإشراف*، ص ۱۹۷ مطالعه کنید.
۲ ـ سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۱۹۰.

این نوع احکام در واقع بیانگر روح گذشت وبزرگواری دینی است که پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ برای مردم آورد وخود در عمل مبلّغ ومجری آن بود ودر خطاب قرآنی انسان نمونه انسان با تقواست که ویژگی آن در قرآن به این شرح است:

﴿... أُعدّت للمتّقين الذين ينفقون في السرّاء والضرّاء والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس واللّه يحبّ المحسنين﴾[1]

«به [بهشتی]... که برای پرهیزکاران آماده شده، بشتابید، آنان که در فراخی وتنگی انفاق می کنند وخشم خود را فرو می برند واز مردم در می گذرند؛ وخداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در پی ساختن انسانی با این ویژگی بود.

خلاصه

- در قرآن کریم از اخلاق پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به وفور یاد شده است. مهم ترین شاخصهٔ این اخلاق، نرم خویی، گذشت، جوان مردی وبرخورداری از روح بزرگ است. پیامبران چون از روح بزرگ برخوردارند، هیچ گاه از روش های ناپسندی چون خیانت ونامردی برای رسیدن به اهداف خود بهره نمی گیرند. آنان دارای اراده ای آهنین اند، پیام خود را روشن بیان واز آن دفاع می کنند.
- پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ نه تنها از خطا واشتباه یاران، اقوام وپیروان خود می گذشت بلکه در مواردی از خیانت اهل کتاب هم آگاهانه می گذشت تا آنان را با اخلاق ورفتار خود شرمگین کند. خداوند مواردی از این دست گذشت ها را نقل کرده است. رمز موفقیّت پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در همین اخلاق بزرگوارانه بود.

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران (۳) آیه های ۱۳۳ ـ ۱۳۴.

ـ پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بزرگ ترین گذشت را در زندگی خود در فتح مکّه در بخشیدن سران قریش به کار گرفت وحتّی افرادی را که بیشترین ستم را در حقّ وی ویارانش انجام داده بودند بخشید وآنان در تاریخ به «طلقاء» وآزادشدگان مشهور شدند.

ـ پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به سبب برخورداری از این ویژگی در قبل از بعثت هم تنها در یک پیمان شرکت جست که از آن به پیمان جوان مردان یاد می شود وهمواره بدان افتخار می کرد.

* * *

پرسش

۱ ـ پیامبر اکرم قبل از بعثت در چه پیمانی شرکت کرده بود وبدان افتخار می کرد؟

۲ ـ رمز پیروزی پیامبر اکرم در چه چیزی بود؟

۳ ـ چه رابطه ای بین وصف اولو العزم وپیامبری وجود دارد؟

۴ ـ بزرگ ترین جوان مردی پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در کجا نمود پیدا کرد؟

۵ ـ یاران پیامبر از اخلاق وی با چه عنوانی یاد می کردند؟

درس پانزدهم

سیرهٔ نبوی در عبادت

گــر آدم زمــینو در آمــد به خــاك
شــد آن گنج خــاکی به مــینوی پاك
اگــر خـضــر بر آب حــیـوان گــذشت
مـحـمّد زسـر چشـمـهٔ جـان گـذشت[1]

واژهٔ عبد وعبودیّت

«عبد» به معنای بنده و «عبودیّت» به معنای بندگی از مفـاهیم ارزشمندی است کـه در قرآن وروایات فراوان به کار رفته است. (که در آن نهایت کرنش وفروتنی نهفته است) عرب به شتر رام ومطیع «بعیر مُعَبَّد» می گوید، وبه راهی که در اثر کوبیده شدن وکثرت رفت وآمد هموار باشد طریق مُعَبَّد می گوید.[2]

یکی از نام های زیبا وویژگی برجسته ای کـه قرآن کریم برای پیامبر انتخـاب کرده کلمهٔ «عبد» و «عبدالله» است که خـضوع وبه دنبـال آن عزّت وشرافت را بـه دنبال دارد؛ به خصـوص هنگامی کـه این کلمـه را به خـدا نسـبت داده وپیـامبـر را به بندگـی خدا سـتـوده است:

---

۱ ـ *نظامی گنجوی.*

۲ ـ *تفسیر مفردات الفاظ القرآن*، سمیح عاطف الزین، دار الکتاب للنباتی، بیروت، ص۵۶۱.

﴿سبحان الذي اسری بعبده ليلاً من المسجد الحرام إلی المسجد الاقصی ... ﴾[1]

«پاك است آن [خدای] که بندهٔ خود ـ محمّد ـ را شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت دادیم، بُرد ... .»

﴿ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان ... ﴾[2]

«اگر به خدا وآن چه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل (در بدر) نازل کردیم ایمان آورده اید ... .»

﴿الحمدلله الذی انزل علی عبده الکتاب ... ﴾[3]

«حمد مخصوص خدایی است که این کتاب آسمانی را بر بنده (برگزیده)اش نازل کرد ... .»

﴿ارایت الذي ینهی عبداً إذا صلّی﴾[4]

«به من خبر ده آیا کسی که نهی می کند بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیست؟) .»

نقل کرده اند: ابوجهل به دوستان خود گفت که آیا محمد در نزد شما برای پروردگارش سجده می کند؟ گفتند: آری! سوگند یاد کرد که در هنگام سجده پا روی گردن حضرت بگذارد. روزی حضرت را در حال سجده به او نشان دادند، چند قدمی جلو رفت، ناگهان دیدند به حالت رقت آوری در حالی که نمی توانست تعادل خود را حفظ کند، برگشت. گفتند: چه شد که این گونه بازگشتی؟ گفت: میان من و او گودالی از آتش فاصله شد. از این رو پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ فرمود: قسم به خدایی که جانم در دست اوست اگر نزدیک به من می شد فرشتگان تمام اعضای او را قطعه قطعه می کردند.[5]

---

۱ ـ سورهٔ اسراء (۱۷) آیهٔ ۱.

۲ ـ سورهٔ انفال (۸) آیهٔ ۴۱.

۳ ـ سورهٔ کهف (۱۸) آیهٔ ۱.

۴ ـ سورهٔ علق (۹۶) آیهٔ ۱۰.

۵ ـ *مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۷۸۲.

﴿وإنّه لما قام عبد الله يدعوه كادوا يكونون عليه لِبداً﴾[۱]

«چون بنده خدا (پیامبر) برپا ایستاده خدا را می خواند (به نماز وقرآن) مشرکان گرد او جمع می شدند وبه آزارش می پرداختند.»

طبرسی می گوید: مراد از عبدالله، پیامبر اکرم است که خدا را با کلمه «لا إله إلاّ الله» می خواند ونیایش می کرد وقرآن را تلاوت می نمود وجنیان یا مؤمنان برای شنیدن آیات قرآن گرد می آمدند ویا قریشیان هنگامی که ندای دعوت توحیدی آن حضرت را می شنیدند گرد می آمدند که از انتشار آن جلوگیری کنند.[۲]

شیوه بندگی قبل از بعثت

پیامبر در عنفوان جوانی نخستین گام از گام های ابراهیم خلیل را که انکار بت پرستی بود برداشت. وی از همان آغاز، پرستش بتان را انکار فرمود وآن ها را به رسمیت نشناخت. هرگز برای بتی سجده نکرد وهرگز بتی را تقدیس ننمود واگر کسی او را به بتی سوگند می داد بدان سوگند یاد نمی کرد. هنگامی که بحیرای راهب خواست او را به لات وعزّی سوگند دهد، این خواست او را رد کرد وفرمود که یاد آن ها را خوش ندارد. وی از میان آمدن نام هیچ چیز به اندازه بتان ناخشنود نبود.

پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ از همان آغاز که به سن تمیز رسید، پرستشگر بود وپیوسته اندیشه خود را به خدا مشغول می داشت. او به شناخت خالق وپی بردن بدان چه او را خشنود می سازد، روی می آورد وبه سان عابدی که در دیر خود معتکف می شود تنها به این امر می پرداخت ودر پی چیزی جز خشنودی او نبود. آری همه چیز در شخصیت رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ رنگ خدایی داشت وقلب وی به خداوند تعلق داشت، ودر پیشگاه او تسلیم وفروتن بود. او در عالم هستی جز خدا نمی دید وخود را نیز جز بنده ای فروتن وسر بر آستان او فرود آورده نمی دانست.

---

۱ ـ سورهٔ جن (۷۲) آیهٔ ۱۹.

۲ ـ *مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۵۶۱.

وی از محافلی که در آن یادی از خدا نبود دوری می گزید. او که همه زندگی اش برای خدا بود می خواست اندیشه خود را تنها به او مشغول ومعطوف دارد؛ زیرا اندیشیدن درباره صفات خدا وراه خشنود ساختن او از عبادت اعضا وجوارح به مراتب برتر است. وی خلوت انسی را که با خدا داشت رها نمی کرد واز منزل بیرون نمی رفت مگر برای انجام کاری نیک یا اطعام فردی مسکین یا دادرسی مردی گرفتار، وطبیعی است که این ها نیز همه عبادت وبندگی خدا بود؛ زیرا او در این کارها هدفی جز خداوند وبه دست آوردن خشنودی وی نداشت وچه عبادتی از این والاتر وباارزش تر است؟[1]

وی پس از بعثت نیز مردم را به تفکر درباره ویژگی ها وتجلیات الهی فرا می خواند وآن را عبادت می دانست ومی فرمود:

«تفکّروا فی آلاء الله.»[2]

«درباره نعمت خداوند اندیشه کنید.»

هم چنین این سخن خداوند را برای مردم نقل می کرد:

«کُنْتُ کنزاً مخفیاً فَاَحبَبْتُ ان اُعرَفَ فخلقت الخلقَ فَبی عرفونی.»[3]

«من گنجی نهان بودم ودوست داشتم شناخته شوم، پس خلق را بیافریدم وآنان به من مرا شناختند.»

پیامبر پیوسته اعلام می فرمود که تفکر در صفات خداوند وآفریده ها ونعمت های او اساس عبادت است وهیچ عبادتی بدون معرفت خدا ارزش ندارد.

علی ـ علیه السلام ـ می فرماید: از رسول خدا درباره سیره وسنت او پرسیدم فرمود: شناخت سرمایه من ومحبت الهی اصل واساس مورد اعتماد من است.[4] او برای دوری گزیدن از مردم خلوت اُنسی فراهم می آورد وبه پرستش خدا می پرداخت.

---

۱ ـ *خاتم النبیین*، محمد ابو زهره، ج ۱، ص ۲۲۸.
۲ ـ *بحار الأنوار*، ج ۷۱، ص ۳۲۱، باب ۸۰، ح ۳.
۳ ـ *بحار الأنوار*، ج ۸۷، ص ۱۹۹، ح ۶، باب ۱۲.
۴ ـ *الشفا بتعریف حقوق المصطفی*، قاضی عیاض، ج ۱، ص ۱۲۲.

گفته اند: پیش از بعثت، او در شب های ذوات الورد (شب های دهه آخر ماه مبارك رمضان) در غار حرا به عبادت می پرداخت[۱] وعلاوه بر این هر سال یک ماه را در غار حرا به عبادت مشغول بود، وگاهی حضرت علی ـ علیه السلام ـ وخدیجه برای وی غذا می بردند، وحضرت براساس آیین جدش ابراهیم که همان اسلام راستین بود، خدا را می پرستید.

راز ونیاز با خدا بعد از بعثت

رسول خدا پس از بعثت وبا نزول آیات نورانی قرآن که راه عبادت را به روی وی گشود عبادتش را چند برابر کرد تا بتواند با ایجاد ارتباط بیشتر با خدای خویش وظیفهٔ سنگین رسالت را به انجام برساند.

پیامبر شبی در منزل عایشه مشغول عبادت بود، عایشه گفت: چرا خودتان را این قدر به زحمت می اندازید؟ شما که آمرزیده هستید. پیامبر فرمود:

«أفلا أكون عَبداً شكوراً؟»[۲]

«می گویی بندهٔ شکرگزاری نباشم!»

ابوذر غفاری نقل می کند که پیامبر شب را به نماز می ایستاد واین آیه را تکرار می کرد:

﴿إنْ تعذبّهم فإنّهم عبادك وإن تغفر لهم فإنّك أنت العزيز الحكيم﴾[۳]

«پروردگارا! اگر آنان را مجازات کنی بندگان تواند، واگر آنان را ببخشی تو عزیزی وکارهایت از روی حکمت است.»[۴]

---

۱ ـ *سیرة الرسول محمّد*، زوره عزّه، ج ۱، ص ۳۱.
۲ ـ *سفينة البحار*، ج ۱، ص ۴۲۰.
۳ ـ سورهٔ مائده (۵) آیهٔ ۱۱۸.
۴ ـ *سفينة البحار*، ج ۱، ص ۴۲۰.

از دیگر نمونه های عبادت آن حضرت تشویق یاران خویش به تلاوت قرآن وگوش دادن بدان بود.

هنگامی که این نکته را یادآور شدند قرآن که بر قلب شما نازل می شود، پس دیگر چه نیازی به گوش کردن آن است، در پاسخ فرمود:

«من دوست دارم که قرآن را از دیگری بشنوم.»

از این رو به عبدالله بن مسعود، صحابی بزرگوارش می فرمود: **برای من قرآن بخوان.** ابن مسعود نقل می کند که شروع به خواندن سوره نساء کردم، وقتی به این آیه رسیدم **﴿فکیف اذا جئنا من کلّ امةٍ بشهید وجئنا بك علی هولاء شهیداً﴾**[1]؛ **«(حال مردم) چگونه است آن هنگام که برای هر امتی گواهی (بر اعمالشان) حاضر سازیم وتو را (ای پیامبر) گواه آنان بیاوریم»** متوجه شدم که دیدگان پیامبر پر از اشک شد وبه من فرمود: همین مقدار که خواندی کافی است.[2]

نیایش برترین عبادت

برای انسان سالک وعارف برتر از مناجات با پروردگار نیست. انسانی که خود وخدا را شناخت ارزش نیایش را درك می کند وبالاترین سپر در مقابل گناه وسقوط را به همراه دارد، چنانْ چه در روایت آمده است:

«الدعاء ترس المؤمن.»[3]

«نیایش سپر انسان مؤمن ونگه دار وی است.»

تمامی پیامبران مجهّز به این سلاح بوده اند. حضرت امام رضا ـ علیه السلام ـ فرمود:

«انّه کان یقول لاصحابه، علیکم بسلاح الانبیاء فقیل: وما سلاح الانبیاء قال: الدعا.»[4]

---

۱ ـ سورهٔ نساء (۴) آیهٔ ۴۱.

۲ ـ *سفینة البحار*، ج ۱، ص ۴۲۰.

۳ ـ *کافی*، کتاب دعا، ج ۲، ص ۴۶۸، ح ۴.

۴ ـ *کافی*، کتاب دعا، ج ۲، ص ۴۶۸، ح ۵.

«آن حضرت به یارانش می فرمود: به سلاح پیامبران مجهّز شوید. گفته شد: سلاح انبیا چیست؟ فرمود: دعا.»

قرآن، چنین حالات نیایشگران واقعی را ترسیم می کند که همیشه با سوز واشک متوجه خدا هستند:

﴿ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یُتلی علیهم یخرّون للاذقان سجداً ... ویخرّون للاذقان یبکون ویزیدهم خشوعاً﴾[1]

«آنان که دارای شعور ودانایی هستند هنگامی که آیات ما را بر آنان خوانده می شود سجده کنان به خاك افتاده اشک می ریزند وبر خشوع خود می افزایند.»

رسول خدا در مقام بندگی چنان بود که جز به یاد خدا کاری نمی کرد. امام حسین ـ علیه السلام ـ گوید: از پدرم درباره وضع مجلس رسول خدا پرسیدم. فرمود:

«کان رسول الله ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ لا یجلسُ ولا یقوم إلاّ علی ذکر اللّه.»[2]

«در هیچ مجلسی نشست وبرخاست نمی کرد مگر به یاد خدا.»

در کتاب های حدیث وادعیه بسیاری از دعاهای آن جناب را نقل کرده اند که این قسمت از سیره وسنت نبوی می تواند راه کمال را برای عارفان وسالکان به خوبی نشان دهد.

امام صادق ـ علیه السلام ـ فرمودند: شیوهٔ رسول خدا چنان بود که روزی سیصد وشصت بار ـ به شماره رگ های بدن ـ خدا را حمد وستایش می کرد وچنین می گفت:

«الحمد للّه ربّ العالمین کثیراً علی کلّ حال.»[3]

«در هر حال ستایش بسیار شایسته پروردگار جهانیان است.»

---

۱ ـ سورهٔ اسراء (۱۷) آیه های ۱۰۷ ـ ۱۰۹.

۲ ـ *مناقب آل أبي طالب*، ج ۱، ص ۱۴۷؛ *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۵۵۴؛ *سنن النبيّ*، ص ۳۷۲.

۳ ـ *اصول کافی*، کتاب الدعا باب التحمید، ح ۳.

هم چنین حارث بن مغیره از امام صادق ـ علیه السلام ـ نقل می کند: رسول خدا هر روز هفتاد بار به درگاه خدا استغفار می کرد، [1] ونیایش حضرت در هر صبح جملاتی بود که تمام پیامبران الهی به آن مترنم بودند.

امام صادق ـ علیه السلام ـ فرمود: سه جمله را تمام پیامبران از آدم تا خاتم هر صبحگاه با خدا داشتند وپیامبر هنگام صبح این دعارا می خواند:

«اللّهمّ إنّي أسألک إيماناً تباشر به قلبي ويقيناً حتّى اَعْلَمَ أنّه لا يُصيبني إلاّ ما كَتَبْتَ لي وَرَضّني بما قَسَمْتَ لي.» [2]

«بارالها! از تو ایمانی می خواهم که با آن دلم همیشه متوجه تو باشد ویقینی وباوری خواستارم تا این که بدانم جز آن چه که تو برایم مقدر کرده ای به من نخواهد رسید. خدایا! مرا نسبت بدان چه قسمت من کرده ای، خشنود ساز.»

علامه مجلسی از کتاب *کنز الفوائد* کراجکی با سند از انس بن مالک خادم رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ نقل کرده که حضرت پس از هر نماز چنین نیایش می کرد:

«اللّهم إنّي أعوذ بک من علمٍ لا ينفع وقَلبٍ لا يخشع ونفسٍ لا تشبع ودُعاءٍ لا يسمع اللّهم إنّي أعوذ بک من هؤلاء الأربع.» [3]

«خدایا! به تو پناه می برم از دانشی که سود نبخشد واز قلبی که خاشع وبیمناک نباشد واز جانی که سیر نشود واز نیایشی که مستجاب نگردد. خدایا! از این چهار چیز به تو پناه می برم.»

روش وسیره حضرت این بود که هرگاه از نماز صبح فارغ می شدند چنین نیایش می کردند:

---

۱ ـ *اصول کافی*، کتاب الدعا باب الاستغفار، ح ۵؛ *سنن النبيّ*، ص ۳۸۷.

۲ ـ *اصول کافی*، کتاب الدعا، باب القول عند الاصباح، ح ۱۰.

۳ ـ *سنن النبيّ*، ص ۳۶۲؛ *کنز الفوائد*، ج ۱، ص ۳۸۵*بحار الأنوار*، ج ۸۶، ص۱۸.

«اللهم متعنّی بسمعی وبصری واجعلهما الوارثین منّی وارنی ثاری من عدوّی.»[1]

«خدایا! به من توفیق ده تا از چشم وگوش خود بهره کامل ببرم ویادگار خوبی برای من باشند وانتقام خون مرا از دشمنانم بستان.»

یکی از نیایش های جامع پیامبر دعایی بود که در شب نیمه شعبان بر آن مداومت داشتند ودانشمندان اسلامی سفارش می کنند که در همه حال خوانده شود. این دعا در بردارنده تمام مصالح دنیا وآخرت انسان است وسید بن طاووس در اقبال آن را نقل کرده است:

«اللهم اقم لنا من خشیتک ما یحول بیننا وبین معصیتک ومن طاعتک ما تبلّغنا به رضوانک ومن الیقین ما یهون علینا به مصیبات الدنیا اللهم امتعنا باسماعنا وابصارنا وقوّتنا ما احییتنا واجعله الوارث منّا واجعل ثارنا علی من ظلمنا وانصرنا علی من عادانا ولا تجعل مصیبتنا فی دیننا ولا تجعل الدنیا اکبر همّنا ولا مبلغ علمنا ولا تسلّط علینا من لا یرحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.»[2]

«پروردگارا! از خشیت وهیبت خودت آن قدر نصیب ما بگردان که همیشه آن خشیت در قلب ما وجود داشته باشد وهمان میان ما وگناه جدایی اندازد وبه پیروی از دستورهای تو به خشنودی تو برسیم، وباوری عنایت کن که ناگواری های این جهان بر ما آسان گردد. خدایا توفیق بهره وری از گوش وچشم ونیروی ما را تا زمانی که زنده ایم به ما عنایت فرما واز دشمنان ما انتقام گیر وما را بر آنان پیروز دار وناخرسندی ما را در دین ما قرار مده ودنیا را وجهه تلاش ما مساز وهدف نهایی ما مخواه وکسانی که بر ما شفقت نمی کنند را بر ما چیره منما.»

---

۱ ـ *سنن النبیّ*، ص ۳۶۰؛ دعوات قطب الدین راوندی، *بحار الأنوار*، ج ۸۶، ص ۱۲۰.
۲ ـ *اقبال الأعمال*، ص ۶۹۹؛ *سنن النبیّ*، ص ۳۶۳؛ *بحار الأنوار*، ج ۴۸، ص ۴۱۳.

پیامبر در این دنیا همچون بلبلی در قفس همیشه غمناك ومحزون بود. گویا در آرزوی آن سیر می کرد که روزی قفس شکسته شود ودر امتداد افق های بیکران حق به پرواز درآید. نقل کرده اند:

«رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ پیوسته هاله ای از حزن وجودش را فراگرفته بود. همواره فکر می کرد. راحتی وآسایش برایش وجود نداشت. جز به هنگام ضرورت حرف نمی زد وسکوتش طولانی بود.»[1]

انسان آن گاه که همراز ومحرم اسراری نیابد وببیند که همه با او بیگانه اند ودرکش نمی کنند چاره ای جز سکوت وسخن گفتن در هنگام ضرورت ندارد. اما آن چه وی را دلجویی می داد وغبار غم از دلش پاك می کرد راز ونیاز با خدا بود. وی مانند عاشق ومحبی که نمی خواهد یک آن توجه به معشوق ومحبوب قطع شود دست به دعا بر می داشت:

«اللهم لا تکلنی الی نفسی طَرفَةَ عینٍ ابداً.»[2]

«خداوندا مرا یک لحظه به خودم وامگذار.»

نماز نور چشم پیامبر

عبادت وجست وجوی قرب خدا از راه نیایش وارتباط با او از شایسته ترین اموری است که بندگان خدا می توانند در زندگی معنوی خود داشته باشند. در قرآن درباره عبادت پیامبر به خصوص نماز، آیات فراوانی به چشم می خورد. حضرت، عشق وعلاقه وافری به نماز که عالی ترین پایگاه عبادت ووالاترین وسیله یاد خداست، داشت ونمازش سخن محبت ولذت دیدار دوست بود. وی هر گاه اندوهگین می شد به نماز بر می خاست. آری هنگامی که نفس وروح انسان در معرض اندوه قرار گیرد به چیزی

---

۱ ـ *مکارم الأخلاق*، ج ۱، ص۱۱؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ص۱۴۹.
۲ ـ *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ص ۲۱۸.

مشغول می شود که به آن محبت وانس دارد تا با اشتغال به آن از بار اندوه بکاهد وگرفتگی خاطر را گشایشی دهد ووحشت را به انس وسرگشتگی را به آرامش مبدل سازد. وقتی از نماز لذت دیدار دست دهد اشتغال به آن برای بدن رنجی نیست وزمان نمود وفشاری ندارد بلکه در چنین حالتی رنج وخستگی تن از میان بر می خیزد ومشقت وتنگی برطرف می شود.[1]

از این رو، پیامبر از شدت عبادت به صورتی که تمام شب را در ده سال اول بعثت روی پاهای خود می ایستاد وبه نماز وراز ونیاز مشغول بود قدم های مبارکش متورم شد ودر شب بیداری، سخت کوش بود تا این که آیات اول سوره طه نازل شد:

﴿طه ما انزلنا علیك القرآن لتشقی﴾[2]

«ما قرآن را بر تو نفرستادیم که خود را به سختی بیندازی.»

ای پیامبر ما! هم باید عبادت فردی را انجام دهی وهم نیرو وتوان خود را برای فعالیت های گسترده اجتماعی مانند کوشش در راه خدا وهدایت انسان ها ذخیره سازی. در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است هنگامی که آیه **﴿واذکروا الله ذکراً کثیراً﴾**؛ «همواره خدا را یاد کنید» نازل شد. پیامبر همواره به یاد خداوند اشتغال داشت ومداومت می ورزید تا این که کفار قریش وی را به جنون متهم کردند.[3]

پیامبر در خلوت، ساعت های طولانی در شب زنده داری به سر می برد وبه نماز ومناجات می پرداخت ویکی از واجبات بر وی خواندن نماز شب بود. از این رو به رسول گرامی خطاب شد:

﴿یا ایها المزمّل قم اللیل الاّ قلیلاً نصفه او انقص منه قلیلاً اوزد علیه ورتل القرآن ترتیلاً ... انّ ناشئة اللیل هی اَشدُّ وَطأً واَقوم قیلاً﴾[4]

---

۱ ـ *مجمع البیان*، ج ۷، ص ۵.
۲ ـ سورهٔ طه (۲۰) آیه های ۱ ـ ۲.
۳ ـ *المیزان*، ج ۶، ص ۳۱۱، ح ۱۰، ذیل آیهٔ ۱۲۰ مائده.
۴ ـ سورهٔ مزمل (۷۳) آیه های ۱ ـ ۶.

«ای گلیم به خود پیچیده! شب را برخیز مگر اندکی را نیمی از شب ویا کمی کمتر ویا مقداری بیشتر از آن را به عبادت پروردگارت قیام کن وقرآن را با تأنّی بخوان ... نماز شب ودعا وناله سحر بهترین شاهد اخلاص وصفای قلب ودعوی صدق ایمان است.»

ولی وقتی پیامبر به نماز جماعت می ایستاد برای رعایت حال نمازگزاران به اختصار می کوشید ومی فرمود: دلم می خواهد بیشتر به نماز بایستم ولی همین که صدای گریه طفل یکی از زنان را که در صف جماعت ایستاده است می شنوم از قصد خود منصرف شده ونمازم را کوتاه ادا می کنم.[۱]

روزی مرد مسلمانی که همهٔ روز را به کار آبیاری مشغول بود پشت سر معاذ بن جبل به نماز ایستاد، معاذ شروع به خواندن سوره بقره کرد آن مرد طاقت ایستادن نداشت وجداگانه نماز خود را به پایان رسانید. پس از نماز معاذ به او گفت: تو نفاق کردی واز صف ما جدا شدی. رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ از این ماجرا آگاه وچنان خشمگین شد که نظیر آن حالت را از او ندیده بودند وبه معاذ فرمود: مگر نمی دانید در صف جماعت بیماران وناتوانان وسالخوردگان وکارگران نیز ایستاده اند؟ در کارهای دسته جمعی باید طاقت ضعیف ترین افراد را در نظر گرفت، چرا از سوره های کوتاه نخواندی؟[۲]

پیامبر علاوه بر ماه رمضان وقسمت مهمی از ماه شعبان در سایر ایام سال یک روز در میان روزه دار بود؛[۳] ودهه آخر ماه رمضان را در مسجد معتکف می شد[۴] وخود را فارغ وخالص برای عبادت می ساخت[۵] ولی نسبت به دیگران آسان می گرفت

---

۱ ـ *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۱۳۹.
۲ ـ *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۵۷.
۳ ـ *صحیح بخاری*، ج ۲، ص ۵۰.
۴ ـ *صحیح بخاری*، ج ۳، ص ۴۸.
۵ ـ *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ص ۲۷۳.

ومی فرمود: کافی است در هر ماه سه روز روزه بدارید که عبادت است وهمیشه به اندازه قدرت خود به عبادت بپردازید؛ زیرا عمل مداوم نزد خدا محبوب تر از عمل بسیار وخسته کننده است.[۱]

درس هایی که از سیره عبادی آن حضرت آموختنی ودر زندگی هر فرد مسلمان باید به کار گرفته شود، بسیار است، که به نکته هایی اشاره می کنیم:

۱ـ حضور قلب واخلاص آن حضرت مغز وروح عبادت ونماز بود. بنده وارسته خدا نماز در نظرش از هر چیز عزیز وارجمندتر است. در روایت آمده است: پیامبر خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ هر گاه به نماز می ایستاد از خوف خداوند رنگ از چهره اش می پرید.[۲] این شیفتگی به عبادت ونماز در حدی بود که هنگام نماز توجه حضرت فقط به خداوند بود واز هر چیزی غافل می شد. عایشه نقل می کند:

«رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ هنگامی که مشغول صحبت وگفت وگو بود چون وقت نماز می رسید چنان حالش دگرگون می شد که گویا نه او ما را می شناخت ونه ما او را.»

۲ـ شوق به عبادت ونماز از سیمای آن جناب ظاهر بود. چشمان خود را به رسیدن وقت نماز می دوخت وحالت انتظاری برای وقت اذان داشت وبخشی از وقت خود را در خانه به عبادت اختصاص می داد.[۳]

شهید ثانی نقل می کند: پیامبر ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ برای وقت نماز انتظار می کشید وشوقش به عبادت افزون می شد وچشم به راه رسیدن وقت نماز بود. نماز وعبادت را بسیار دوست می داشت ومی فرمود:

«جُعِلَ قُرَّةُ عَینی فی الصلاة والصوم.»[۴]

۱ـ *صحیح مسلم*، ج ۳، ص ۱۶۱ ـ ۱۶۲. به نقل از *محمّد خاتم پیامبران*، ج ۱، ص ۳۹۲.
۲ـ *سنن النبیّ*، ص ۲۵۱.
۳ـ *المحجّة البیضاء*، ج ۴، ص ۱۶۰.
۴ـ *سنن النبیّ*، ص ۲۶۸، ح ۲۷۵، به نقل از *أسرار الصلوة*، شهید ثانی.

«روشنایی چشم من در نماز وروزه قرار داده شده است.»

پیامبر به ابوذر غفاری می فرمود:

«ای ابوذر! خداوند نماز را محبوب من ساخته است هم چنان که غذا را محبوب گرسنه وآب را محبوب شخص تشنه. گرسنه هر گاه طعام بخورد سیر می شود وتشنه با نوشیدن آب سیراب می گردد ولی من از نماز سیر نمی شوم.»[1]

۳ـ پیامبر حق بندگی خدا را ادا کرد واوّل عبد بود وآن گاه رسول شد. ما هم در نماز اول به بنده بودن وسپس به رسالت او گواهی می دهیم. پیامبر مانند بندگان بر زمین می نشست ومانند آنان بر زمین غذا می خورد وبر زمین می خفت ومی دانست بندهٔ خداست.[2] هنگامی که یک زن بدوی به آن حضرت گفت: چرا مثل بندگان غذا می خوری ومی نشینی؟ حضرت فرمود:

«وَيْحک اَيُّ عَبْدٍ اَعْبَدُ مِنّي؟»[3]

«وای بر تو چه کسی از من بنده تر است؟»

خلاصه

ـ «عبد» به معنای بنده و «عبودیّت» به معنای بندگی از مفاهیم ارزشمندی است که در قرآن وروایات فراوان به کار رفته است.

ـ پیامبر در عنفوان جوانی نخستین گام از گام های ابراهیم خلیل را که انکار بت وبت پرستی بود برداشت. وی از آغاز سنّ تمییز یک پرستشگر واقعی بود وپیوسته اندیشهٔ خود را به خدا مشغول می داشت. او در عالم هستی جز خدا نمی دید وسر تسلیم جز بر آستان او فرود نمی آورد.

---

۱ ـ *سنن النبيّ*، ص ۲۶۹.

۲ ـ *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

۳ ـ *مکارم الأخلاق*، ص ۱۶.

ـ رسول خدا پس از بعثت وبا نزول آیات نورانی قرآن که راه های عبادت را به روی وی گشود، عبادتش را چند برابر کرد تا با ایجاد ارتباط بیشتر با خدای خویش وظیفهٔ سنگین رسالت را به انجام برساند.

ـ از امام صادق ـ علیه السلام ـ نقل است که شیوهٔ رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ چنان بود که روزی سیصد وشصت بار ـ به تعداد رگ های بدن ـ خدا را حمد وستایش می کرد. یکی از دعاهای آن حضرت چنین بود: خدایا! از دانشی که سود نبخشد واز قلبی که خاشع وبیمناك نباشد واز روحی که سیر نشود واز دعایی که مستجاب نگردد به تو پناه می برم.

ـ در قرآن دربارهٔ عبادت پیامبر اکرم به خصوص نماز، آیات فراوانی به چشم می خورد. حضرت، عشق وعلاقهٔ وافری به نماز که عالی ترین پایگاه عبادت ووالاترین وسیلهٔ یاد خداست، داشت، ویکی از عبادات واجب بر او اقامهٔ نماز شب بود.

ـ پیامبر خود علاوه بر ماه مبارك رمضان وقسمت مهمّی از ماه شعبان در سایر ایّام سال، یک روز در میان روزه می گرفت ودههٔ آخر ماه رمضان را در مسجد معتکف می شد ودل خود را برای عبادت فارغ می ساخت. امّا به دیگران می فرمود: کافی است در ماه سه روز روزه بدارید وبه قدر طاقت خود به عبادت بپردازید؛ زیرا عمل با دوام نزد خداوند از عمل بسیار وخسته کننده ومنقطع، محبوب تر است.

* * *

پرسش

۱ ـ دو واژهٔ «عبد» و«عبودیّت» به چه معناست و «طریق معبَّد» به چه چیزی گفته می شود؟

۲ ـ پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ پیش از بعثت براساس آیین کدام پیامبر به عبادت می پرداخت؟

۳ـ رسول خدا در جواب خدیجه که در مقام اعتراض گفته بود: «**چرا این قدر خودتان را با عبادت به زحمت می اندازید؟**» چه پاسخی داد؟

۴ـ پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ یاران خود را تشویق می فرمود تا به سلاح انبیا مجهّز شوند، منظور از «**سلاح انبیا**» چیست؟

درس شانزدهم

سیرهٔ نبوی در خانواده

سیرت ویا سنّت رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ شامل سه بخش عمده است که عبارت اند از گفتارها، رفتارها وتقریرات[1] آن بزرگوار[2]، وهر مسلمانی که خواهان رستگاری وسعادت است، سزاوار است که بدان ها تمسک جوید. از آن جا که خانواده ها هسته های تشکیل دهندهٔ جامعه های بشری اند، سعادت جامعه را باید در بنیاد استوار خانواده جست وجو کرد؛ از این رو، با الهام گرفتن از بخشی از سیرهٔ نبوی که شامل گفتارهای گهربار پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ است، به این موضوع می پردازیم.

تشویق به ازدواج

یکی از سنّت های نبوی، تشویق وترغیب به ازدواج وتسهیل در این امر وفراهم سازی بستری مناسب برای آن است. ازدواج مایهٔ صیانت دین، بقا وپاك سازی نسل وخیرات وبرکات دیگر است.

---

۱ ـ تقریر پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ ویا حضرات ائمّهٔ معصومان ـ علیهم السلام ـ یعنی کسی کاری انجام دهد وآن بزرگواران ـ در شرایط عادّی، بدون ضیق وقت وبه دور از ترس وتقیّه ومأیوس نبودن از تأثیر ـ بر کار او صحّه گذارند. ر.ك: *اصول الفقه*، ج۲، ص۶۶.

۲ ـ *اصول فقه*، ج۲، ص۶۱.

در این جا به نمونه هایی از رهنمودهای رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ در این باره می پردازیم:

«أيّما شاب تزوّج في حداثة سنّه عجّ شيطانه: يا ويله عصم منّي دينه.»[۱]

«هر جوانی در آغاز جوانی زن بگیرد، شیطان وی بانگ برآرد: وای بر او دین خود را از دستبرد من محفوظ داشت.»

«من تزوّج فقد استكمل نصف الإيمان فليتّق اللّه في النصف الباقي.»[۲]

«هر که زن بگیرد یک نیمهٔ ایمان خویش را کامل کرده است، از خدا دربارهٔ نیم دیگر بترسد.»

«من رزقه اللّه امرأةً صالحةً فقد أعانه على شطر دينه فليتّق اللّه في الشطر الباقي.»[۳]

«هر که را خدا زنی پارسا داده، وی را بر نصف دین خویش یاری کرده وباید دربارهٔ نصف دیگر آن از خدا بترسد.»

«تزوّجوا الودود الولود فإنّي مكاثر بكم الأنبياء.»[۴]

«زن مهربان وبچه آور بگیرید؛ زیرا من به فراوانی شما بر سایر پیغمبران افتخار می کنم.»

«تزوّجوا ولا تطلّقوا فإنّ اللّه لا يحبّ الذوّاقين ولا الذوّاقات.»[۵]

«زن بگیرید وطلاق مدهید؛ زیرا خداوند، مردانی را که مکرر زن گیرند وزنانی را که مکرر شوهر کنند، دوست ندارد.»

پیامبر اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ پا در میانی در امر خیر ازدواج را از بهترین وساطت ها برشمرده است:

---

۱ ـ *نهج الفصاحة*، ص۲۰۸، ح۱۰۳۴.
۲ ـ همان، ص۶۰۰، ح۲۹۳۶.
۳ ـ همان، ص۶۱۵، ح۳۰۱۶.
۴ ـ همان، ص۲۲۹، ح۱۱۴۴، ص۲۲۹، ح۱۱۴۵ وص۲۳۶، ح۱۱۷۹.
۵ ـ همان، ص۲۲۹، ح۱۱۴۶.

«من أفضل الشفاعة أن تشفع بين اثنين في النكاح.»[۱]

«از جمله بهترین وساطت، وساطت میان دو کس در کار زنا شویی است.»

«ما بني في الإسلام بناءً أحبّ إلى الله عزّ وجلّ، وأعزّ من التزويج.»[۲]

«هیچ بنیانی در اسلام، نزد خداوند عزّ وجلّ، محبوب تر از ازدواج (وتشکیل خانواده) نیست.»

«المتزوّج النائم أفضل عند الله من الصائم القائم العزب.»[۳]

«خواب شخص همسردار، در پیشگاه الهی، از روزه وشب زنده داری شخص بی همسر برتر است.»

کاملاً روشن است که منظور روایت، عبادات مستحبّی است وشارع مقدّس هرگز ترخیص نفرموده که همسردار تا طلوع آفتاب آسوده بخوابد.

«شراركم عزّابكم، ركعتان من متأهّل خير من سبعين ركعة من غير متأهّل.»[۴]

«بدترین شما، بی همسران شما هستند. دو رکعت نماز از متأهّل بهتر از هفتاد رکعت از غیر متأهّل است.»

وسعت رزق وروزی در سایهٔ ازدواج

خداوند در سورهٔ نور می فرماید:

﴿وأنكحوا الأيامى منكم والصالحين من عبادكم وإمائكم إن يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم﴾[۵]

«مردان وزنان بی همسر خود را همسر دهید، هم چنین غلامان وکنیزان صالح

---

۱ ـ همان، ص۶۲۴، ح۳۰۷۳.

۲ ـ *بحار الأنوار*، ج۱۰۳، ص۲۲۲؛ *میزان الحکمة*، ج۴، ص۲۷۱.

۳ ـ *بحار الأنوار*، ج۱۰۳، ص۲۲۱؛ *میزان الحکمة*، ج۴، ص۲۷۳.

۴ ـ *میزان الحکمة*، ج۴، ص۲۷۵.

۵ ـ سورهٔ نور (۲۴) آیهٔ ۳۲.

ودرست کارتان را؛ اگر تنگدست باشند. خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ خداوند گشایش دهنده وآگاه است.»

برخی از ترس تنگدستی به ازدواج تن در نمی دهند، ولی باید توجّه داشت خداوند سبحان وعده فرموده کسانی را که قصد ازدواج دارند، در مالشان گسترش دهد وآنان را بی نیاز کند. روایاتی هم که از رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ رسیده، مؤیّد این نوید است:

«اتّخذوا الأهل فإنّه أرزق لکم.»[۱]

«زن بگیرید که آن مایهٔ روزی بیشتر برایتان است.»

«من ترك التزویج مخافة العیلة فلیس منّا.»[۲]

«هر که از ترس تهی دستی تن به ازدواج ندهد، از ما نیست.»

«من ترك التزویج مخافة الفقر فقد أساء الظنّ باللّه عزّ وجلّ إنّ اللّه عزّ وجلّ یقول ﴿إن یکونوا فقراء یغنهم اللّه من فضله﴾[۳].»[۴]

«کسی که از ترس تنگدستی ازدواج نکند به خدای عزّ وجلّ سوء ظن نموده است؛ خداوند عزّ وجلّ می فرماید: "اگر نیازمند باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می کند".»

«ثلاث من فعلهنّ ثقة باللّه واحتساباً کان حقّاً علی اللّه تعالی أن یعینه وأن یبارك له: من سعی في فکاك رقبته ثقة باللّه واحتساباً کان حقّاً علی اللّه تعالی أن یعینه وأن یبارك له، ومن تزوّج ثقة باللّه واحتساباً کان حقّاً علی اللّه أن یعینه وأن یبارك

---

۱ ـ *بحار الأنوار*، ج۱۰۳، ص۲۱۷؛ *میزان الحکمة*، ج۴، ص۲۷۳.

۲ ـ *میزان الحکمة*، ج۴، ص۲۷۴.

۳ ـ سورهٔ نور (۲۴) آیهٔ ۳۲.

۴ ـ *نوادر راوندی*، ج ۳، ص ۵۹۷، نقل از *میزان الحکمة*، ج ۴، ص ۲۷۴ (از امام صادق ـ علیه السلام ـ).

له، ومن أحيا أرضاً ميتة ثقة باللّه واحتساباً كان حقّاً على اللّه أن يعينه وأن يبارك له.»[1]

«سه کار است که هر کس به اعتماد خدا وبه انتظار ثواب کند، بر خدا [تفضُّلاً] لازم است که وی را یاری کند واو را برکت دهد: هر کس در آزاد ساختن خود به اعتماد خدا وبه امید ثواب، بکوشد، بر خدا لازم است که وی را یاری کند واو را برکت دهد. هر که به اعتماد خدا وبه امید ثواب، ازدواج کند، بر خدا لازم است که وی را یاری کند واو را برکت دهد، وهر که به اعتماد خدا وبه امید ثواب، زمین بایری را آباد کند، بر خدا لازم است که وی را یاری کند واو را برکت دهد.»

«ثلاثة حقّ على اللّه تعالى عَونهم: المجاهد في سبيل اللّه، والمكاتب الذي يريد الأداء والناكح الذي يريد العفاف.»[2]

«سه دسته اند که یاری آنان بر خدا [تفضّلاً] لازم است: آن که در راه خدا جهاد کند وبنده ای که برای آزادی خود، قرارداد بسته ومی خواهد قیمت آن را بپردازد وکسی که به منظور عفّت، زن می گیرد.»

«تزوّجوا النساء فإنّهنّ يأتين بالمال.»[3]

«زن بگیرید که زنان، توانگری می آورند.»

انتخاب همسر

برای انتخاب همسری شایسته، سزاوار است که انسان به صفات کسی که می خواهد با او ازدواج کند، توجّه کند به آن اهمیّت دهد وهمسری برگزیند که خوش نام وخوش اخلاق باشد وتنها به زیبایی ومال او بسنده نکند. بهترین همسر از نگاه رسول

---

۱ ـ *نهج الفصاحة*، ص۲۶۴ ـ ۲۶۵، ح۱۲۷۲.
۲ ـ همان، ص۲۴۷، ح۱۲۱۹.
۳ ـ همان، ص۲۲۹، ح۱۱۴۳.

خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ همسری با این ویژگی هاست: ولود وزایا؛ ودود و با محبّت؛ پاك دامن؛ عزیز در میان خانوادهٔ خود؛ متواضع نسبت به شوهر خود؛ برای همسرش زینت وآرایش کند؛ نسبت به غیر همسر، نجیب وپاك دامن باشد؛ از شوهر حرف شنوی داشته واز او اطاعت کند.[۱]

در انتخاب همسر، اصالت ونجابت خانوادگی، هم کفو بودن ومسایل ژنتیکی را نیز باید در نظر داشت. ژن ها به عنوان عوامل انتقال صفات از نسلی به نسل دیگرند که در برخی روایات تلویحاً بدان اشاره شده است.

پیامبر خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ فرمودند:

«أُنظر في أيّ نصاب تضع ولدك فإنّ العرق دسّاس.»[۲]

«بنگر فرزند خود را در کجا قرار می دهی، که خون تأثیر خود را باقی می گذارد.»

یا این که در موضع دیگری رسول خدا فرمودند:

«تخيّروا لنطفكم فإنّ النساء يلدن أشباه اخوانهنّ وأخواتهنّ.»[۳]

ترجمهٔ مضمون این حدیث شریف این است که برای انتخاب همسر، تحقیق وبررسی وشناخت برادران وخواهران کسی که می خواهد از او خواستگاری کند، خود یک معیار وملاك می تواند باشد؛ زیرا همسران همانند برادران وخواهران خویش، فرزند می آورند.

مسألهٔ هم کفو بودن نیز این چنین مورد توجّه قرار گرفته است:

«تخيّروا لنطفكم فأنكحوا الأكفاء وأنكحوا إليهم.»[۴]

---

۱ ـ *رسالهٔ نوین*، ج۳، ص۶۷، با اندکی تصرّف.
۲ ـ *نهج الفصاحة*، ص۱۱۲، ح۵۶۴.
۳ ـ *میزان الحکمة*، ج۴، ص۲۸۰.
۴ ـ همان؛ *نهج الفصاحة*، ص۲۲۷.

«برای گزینش همسر برای خود، محلّ مناسب انتخاب کنید واز اشخاص هم شأن خود زن بگیرید وبه آنان زن بدهید.»

خواستگاری از دختران شایسته وواجد شرایط فامیل -در برخی روایات- در شمار یک اولویّت است، چنان که در این روایت آمده است:

«الناكح في قومه كالمُعْشِب في داره.»[1]

«آن که از خاندان خویش زن گیرد، چنان است که در خانهٔ خویش علف چیند.»

از مهم ترین معیارهای انتخاب همسر، دین داری اوست. در روایاتی که از رسول خدا -صلّی اللّه علیه وآله وسلّم- وسایر ائمّهٔ اطهار -علیهم السلام- به یادگار مانده است، می توان بهترین ملاك ها ومعیارهای انتخاب را فراچنگ آورد ودر پرتو آن رهنمودهای والا وارجمند، زندگی سعادتمندانه ای پی ریخت.

در این جا به برخی از این روایات می پردازیم:

«تنكح المرأة لأربع: لمالها، ولحسبها ولجمالها فاظفر بذات الدين تربّت يداك.»[2]

«زن را برای چهار چیز گیرند: مال وشرف وجمال ودین، وتو زن دین دار بجوی.»

«إذا جاءكم من ترضون دينه وأمانته يخطب [إليكم] فزوّجون ... .»[3]

«اگر کسی به خواستگاری (دختر) شما آمد که از دین داری وامانت داری او راضی هستید، به او زن بدهید ... .»

تربیت فرزند

خانواده، در تربیت فرزند نقش مهم ومؤثّری ایفا می کند. شخصیّت آدمی بیشتر در سنین

---

۱ ـ *نهج الفصاحة*، ص۶۳۵، ح۳۱۴۷.

۲ ـ *نهج الفصاحة*، ص۲۳۷.

۳ ـ *میزان الحكمة*، ج۴، ص۲۸۰.

کودکی واز طریق امر ونهی های پدر ومادر ودیگر اعضای خانواده شکل می گیرد. به طور کلّی، پدر ومادر، فرزندان خود را با آموزش مستقیم وغیر مستقیم تربیت می کنند. فرزندان، بسیاری از الگوهای رفتاری، خصوصیّات اخلاقی، انگیزه ها ونگرش ها وارزش های پدر ومادر خود را از طریق فرآیندهای تقلید وهمانندسازی کسب وزمان بسیاری را برای مشاهدهٔ رفتار پدر ومادر والگوبرداری از آن صرف می کنند. هنگامی که پدر ومادر، با اشتیاق، تعهّد وقاطعیّت معقولی به وظایف خویش روی می آورند، کودکان تمایل پیدا می کنند که خود را با این جنبه از منش آنان وفق دهند. اصولاً کودکان موجوداتی پاك وخداجوی هستند. محیط مناسب خانواده می تواند این فطرت توحیدی را در آنان بارور وشکوفا سازد؛ در حالی که محیط نامناسب، سدّی در برابر رشد وتعالی آنان خواهد بود وموجب رشد معیوب، منحرف یا یک بعدی او خواهد شد. شاکلهٔ وجودی انسان واساس خصوصیّات اخلاقی وی از ابتدای کودکی ـ به خصوص در سال های اولیّهٔ عمر ـ در خانواده پی ریزی می شود. علاقهٔ فراوان به فراگیری وانعطاف پذیری عمیق در برابر تأثیرات رفتار وعکس العمل های پدر ومادر واطرافیان ویژهٔ مرحلهٔ خردسالی وقبل از ورود به دبستان است. به همین دلیل، همهٔ معلومات، عادت ها، عکس العمل ها وویژگی های اخلاقی که در این دوران به دست می آید، به طور ریشه دار، مستحکم وعمیق، در روح کودك باقی می ماند وبنای اصلی شخصیّت وسازمان وشاکلهٔ وجودی او را تشکیل می دهد. اعضای بزرگ تر خانواده ها به ویژه پدران محترم ومادران گران قدر مسؤولیّت دارند که با طرح ارزش های والای اخلاقی در قالب قصّه ها وداستان ها ومثل هایی از تاریخ زندگی بزرگان وائمهٔ معصومان ـ علیهم السلام ـ با زبانی ساده ودلنشین، کودك را با پاکی ها، صداقت ها، رشادت ها، کرامت ها، ایثارها وگذشت ها آشنا سازند. کودکان از همان نخستین سال های زندگی خود دارای استعداد قابل توجّهی برای مشاهده، یادگیری والگوسازی هستند. پدر ومادر آگاه باید اولّین تقلیدها وهمانندسازی های مثبت فرزند خود را به فال نیک بگیرند واو را در مسیر مطلوب، هدایت وتشویق کنند. در متون اسلامی ما نقل شده است

گاهی که پیامبر گرامی اسلام ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به سجده می رفتند، امام حسین وامام حسن ـ علیهما السلام ـ بازی کنان بر دوش رسول اللّه ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ سوار می شدند وآن بزرگوار به قدری سجدهٔ خود را طولانی می کرد که آنان خسته شده وپایین بیایند. ای کاش ما نیز در رفتار وگفتار خود، کودکان را جذب کنیم تا آنان نیز به اخلاق ومذهب علاقه مند شوند. در هر حال، پدر ومادر باید توجّه داشته باشند که اولّین الگوهای فرزندان خود هستند واگر آنان در وظایف دینی خود صادق و جدّی باشند، فرزندان خود را نیز می توانند مذهبی بار بیاورند. این نکته نیز درخور توجّه است که هر چه پدر ومادر در تربیت مذهبی فرزندان خود هماهنگ تر باشند وکسانی که با کودك سر وکار دارند هماهنگ عمل کنند، رشد گرایش های اخلاقی ومذهبی در کودکان ونوجوانان بیشتر خواهد بود. مطلوب ترین نتیجه هنگامی حاصل خواهد شد که خانواده، مدرسه وفرهنگ اجتماعی با یکدیگر هماهنگ باشند وانتظارات شان از کودك ونوجوانان نیز هماهنگ، واقع بینانه ودر حدّ توان کودك یا نوجوان باشد.[1]

یکی از آموزه های تربیتی در سیرهٔ نبوی توزیع عادلانهٔ محبّت بین فرزندان است. در این باره روایاتی از آن حضرت نقل شده است از جمله:

«أعدلوا بین أولادکم کما تحبّون أن یعدلوا بینکم في البرّ واللطف.»[2]

«بین فرزندانتان به عدالت رفتار کنید، چنان که می خواهید مردم در نیکی ولطف به شما به عدالت رفتار کنند.»

نقل شده است شخصی که دو فرزند پسر داشت، در حضور پیامبر، یکی را بوسید وبه دیگری توجّهی نکرد. پیامبر با نگرانی به او فرمود: چرا میان دو فرزندت فرق گذاشتی؟![3] وفرمود:

---

۱ ـ ر.ك: *راهنمای والدین ومعلّمان در تربیت وآموزش کودکان*، ص۲۵، ۳۳ـ۳۵ و ۸۲.
۲ ـ *مکارم الأخلاق*، ص ۲۲۰.
۳ ـ همان.

«إنّ اللّه تعالی یحبّ أن تعدلوا بین أولادکم حتّی في القُبل.»[1]

«خداوند دوست دارد که میان فرزندان خود حتّی در بوسیدن آن ها به عدالت رفتار کنید.»

خلاصه

- بخش مهمّی از سیرت نبوی را می توان از میان گفتارهای آن حضرت به دست آورد وهمچون مشعل های هدایت، نور از آن اقتباس کرد وبا آن طیّ طریق نمود وبه سعادت ورستگاری رسید. خانواده ها که هسته های تشکیل دهندهٔ جامعه های بشری اند، بیش از سایرین درخور این ره جویی وره سپاری والگوپذیری اند.
- یکی از سنّت ها وسیرت هایی که پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ بدان تأکید کرده، سنّتِ ازدواج ونهراسیدن از آن به جهت تنگدستی است.
- ازدواج، مایهٔ صیانت دین جوانان است.
- هیچ پا در میانی در کارهای خیر ارزش مندتر از پا در میانی در امر خیر وپسندیدهٔ ازدواج نیست، وهیچ بنیانی در اسلام، محبوب تر از تشکیل خانواده نیست.
- در سیرهٔ نبوی، بی همسران بدترین افراد امّت اند. عبادت همسرداران در رتبه ای بسیار ارزش مندتر از اشخاصی است که همسر ندارند.
- زن گرفتن موجب توسعه در رزق وروزی می گردد.
- در انتخاب همسر، نباید بی گدار به آب زد. نجابت، اصالت خانوادگی وهم کفو بودن وسایر شرایط لازم را باید در نظر داشت. فقط مال وجمال، نباید ملاك گزینش همسر شود. سهم ایمان وپارسایی ونجابت وعفاف را نباید ناچیز انگاشت.
- با تأسّی به رهنمودها وراه کارهایی که دربارهٔ تربیت فرزند در سیرهٔ نبوی آمده، فرزندان ارزش مندی به اجتماع می توان تحویل داد. باید توجّه داشت که فرزندان، بسیاری از

---

۱ ـ *نهج الفصاحة*، ص۱۵۲، ح۷۵۴.

الگوهای رفتاری، خصوصیّات اخلاقی، انگیزه ها ونگرش های پدر ومادر خود را از طریق فرآیندهای تقلید وهماننداسازی کسب می کنند. از این رو، اگر خانواده ها، خواهان فرزندانی مؤدّب، مذهبی وبرخوردار از تربیت های صحیح هستند، خود باید نسبت به ارزش های اخلاقی، الگوی فرزندان شان باشند.

* * *

پرسش

۱ ـ در سیرهٔ نبوی رهنمودهایی در تشویق جوانان به ازدواج به چشم می خورد، از آن رهنمودها نکته هایی را نقل کنید.

۲ ـ آیه ای از قرآن کریم وروایتی از پیامبر خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ را در این باره که ازدواج، وسعت روزی در پی دارد، بنویسید.

۳ ـ ویژگی های یک همسر شایسته از نگاه رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ چیست؟

۴ ـ چگونه می توان فرزند صالح وشایسته ای تربیت کرد؟

۵ ـ در سیرهٔ نبوی دربارهٔ نحوهٔ مهرورزی با فرزندان چه می دانید؟

درس هفدهم

سیری کوتاه

در سخنان جامع و گهربار پیامبر اسلام صلی‌الله علیه وآله

گزیده ای از سخنان پیامبر اکرم ﷺ

در درس های گذشته سیرهٔ عملی ورفتاری آن حضرت را بیان کردیم واکنون به سیری اجمالی در سخنانی که از آن حضرت به یادگار مانده، می پردازیم.

همان گونه که رفتار ومنطق عملی پیامبر دارای نکته های دقیقی است، گفتار ایشان هم دارای عمق وظرافت ومعانی ژرفی است. حضرت دربارهٔ جامعیّت کلماتشان چنین اشاره کرده اند:

«أعطیت جوامع الکلم.»[1]

«خدا به من کلمات جامعه داده است؛ یعنی خدا به من قدرتی داده که با یک سخن کوچک، یک دنیا مطلب می توانم بگویم.»

در زمان پیامبر بیشتر مخاطبان حضرت به عمق سخنان وی نمی رسیدند. از این رو، پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ فرمود:

«سخنانی که از من می شنوید ضبط ونگه داری کنید وبه نسل های آینده بسپارید؛ چه بسا آن ها معنی حرف مرا بهتر درك کنند.»

«نضر اللّه عبداً سمع مقالتي فوعاها وبلّغها من لم یسمعها فربّ حامل فقه غیر فقیه وربّ حامل فقه إلی من هو أفقه منه.»[2]

---

۱ ـ *امالی*، شیخ طوسی، ج۲، ص۹۸.
۲ ـ *سفینة البحار*، ج۱، ص۳۹۲.

«خدا خرّم سازد چهرهٔ آن بنده ای را که سخن مرا بشنود وضبط کند وبرساند به کسانی که آن ها را از من نشنیده اند؛ چه بسا مردمی که حامل یک سخن عمیق هستند، ولی خود عمیق نیستند وچه بسا مردمی که جمله ای را از من شنیده اند وخود فقیه هستند، برای کسی نقل می کنند که عمق فکرش از او بیشتر است.»

اکنون به سخنان نغز رسول اکرم ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ می پردازیم:

«طوبی لمن ترك شهوةً حاضرةً لموعود لم يره.»[1]

«خوشا بر کسی که شهوت را برای وعده ای که ندیده است، وانهد.»

«ما جمع شيء إلى شيء أفضل من حلم إلى علم.»[2]

«برترین دو چیزی که در کنار یکدیگر جمع شدند، بردباری است که با دانش همراه شود.»

«أشراف أُمّتي حملة القرآن وأصحاب الليل.»[3]

«با شرافت ترین پیروان من، حاملان قرآن وشب زنده داران هستند.»

«كاد الفقر أن يكون كفراً وكاد الحسد أن يغلب القدر.»[4]

«ناداری، انسان را به کفر می کشاند وممکن است رشک بر دیگران بر تقدیر خدا چیره شود.»

«ألا إنّ شرار أُمّتي الذين يكرمون مخافة شرّهم ألا ومن أكرمه الناس اتّقاء شرّه فليس منّي.»[5]

«هان بدترین افراد امّت من آنانی اند که از ترس احترامشان کنند. هان! هر که از ترس احترامش کنند، از من نیست.»

---

۱ ـ *خصال*، شیخ صدوق، ص۳، ح۲.
۲ ـ همان، ص۴، ح۱۰.
۳ ـ همان، ص۷، ح۲۱.
۴ ـ همان، ص۱۲، ح۴۰.
۵ ـ همان، ص۱۴، ح۴۹.

«رأس العقل بعد الإيمان بالله عزّ رجلّ التحبّب إلى الناس.»[1]

«پس از ایمان به خدای عزّ وجلّ، مهم ترین نشانهٔ خردمندی اظهار علاقه نمودن به مردم است.»

«من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه.»[2]

«کسی که قبل از سلام دادن شروع به سخن کند، جواب او را مدهید.»

«الخير كثير وفاعله قليل.»[3]

«خوبی ها فراوان، ولی عمل کنندهٔ آن اندك است.»

«نعمتان مكفورتان الأمن والعافية.»[4]

«قدر دو نعمت بر انسان پوشیده است (مورد شکرگزاری واقع نمی شود): نعمت امنیّت وسلامتی.»

«صنفان من أمّتي إذا صلحا صلحت أمّتي وإذا فسدا فسدت أمّتي قيل يا رسول الله ومن هما قال: الفقهاء والأمراء.»[5]

«دو دسته از امّت من هر گاه خوب باشند امّت من خوب هستند وهر گاه بد شوند، امّت من بد می شوند. عرض شد: چه کسانی اند؟ فرمود: اسلام شناسان وزمامداران.»

«إنّ أخوف ما أخاف على امّتي الهوى وطول الأمل أمّا الهوى فإنّه يصدّ عن الحقّ وأمّا طول الأمل فينسي الآخرة.»[6]

«بیشترین ترس من از پیروانم، پیروی آنان از خواسته های نفسانی وآرزوهای

۱ـ همان، ص۱۵، ح۵۵.
۲ـ همان، ص۱۹، ح۶۷.
۳ـ همان، ص۳۰، ح۱۰۵.
۴ـ همان، ص۳۴، ح۵.
۵ـ همان، ص۳۷، ح۱۲.
۶ـ همان، ص۵۱، ح۶۱.

دراز است. پیروی از هوای نفس، انسان را از حق وخدا باز می دارد وآرزوهای طولانی آخرت را به فراموشی می سپارد.»

«نحن قوم لا نأكل حتّى نجوع وإذا أكلنا لا نشبع.»[۱]

«ما جمعیّتی هستیم که تا کاملاً گرسنه نشویم، غذا نمی خوریم وچون می خوریم، خود را کاملاً سیر نمی کنیم.»

«خمس لا أدعهنّ حتّى الممات: الأكل على الحضيض مع العبيد وركوبي الحمار مؤكفاً وحلبي العنز بيدي ولبس الصوف والتسليم على الصبيان ليكون سنّة من بعدي.»[۲]

«از پنج کار تا هنگام مرگ دست بر نمی دارم (به نشانهٔ تواضع): غذا خوردن روی زمین با بردگان؛ سوار شدن بر الاغ بی پالان؛ بُز را با دست خود دوشیدن؛ لباس پشمینه پوشیدن؛ به کودکان سلام کردن تا که بعد از من سنّت شود.»

«جعل قرّة عيني في الصلاة.»[۳]

«روشنی چشم من نماز است.»

«ألا خيركم خيركم لنسائه، وأنا خيركم لنسائي.»[۴]

«آگاه باشید که بهترین شما کسانی اند که به زن های خود مهربان تر باشند ومن در این قسمت بهترین شما هستم.»

«لو دعيت إلى كراع لاجبت ولو أُهدي إليّ كراع لقبلت.»[۵]

«اگر مرا برای خوردن پاچهٔ گوسفندی هم دعوت کنند، اجابت می کنم وچنان که آن را به عنوان هدیه هم برایم بیاورند، می پذیرم.»

---

۱ ـ *سنن النبيّ*، محمّد حسین طباطبایی، ص۱۸۱.
۲ ـ *بحار الأنوار*، محمّد باقر مجلسی، ج۱۶، ص۲۱۵.
۳ ـ *الكافي*، کلینی، ج۵، ص۳۲۱.
۴ ـ *من لا يحضره الفقيه*، صدوق، ج۱، ص۴۲۵؛ *سنن النبيّ*، ص۱۵۰.
۵ ـ *كافي*، ج۵، ص۱۴۱؛ *من لا يحضره الفقيه*، صدوق، ج۱، ص۳۸۹.

«العبادة سبعة أجزاء أفضلها طلب الحلال.»[1]

«عبادت هفت جزء است وبرتر از همه کسب حلال است.»

«معلون من ألقى كلّه على الناس.»[2]

«از رحمت خدا دور باد کسی که رنج خود را بر مردم اندازد.»

«ليس منّا من غشّ مسلماً أو ضرّه أو ماكره.»[3]

«از ما نیست آن که به مسلمانی خیانت کند یا زیان رساند وبه او نیرنگ بزند.»

«الأناة من الله والعجلة من الشيطان.»[4]

«آرامش از خداست وشتاب زدگی از شیطان.»

«الجمال في اللسان.»[5]

«زیبایی در زبان است.»

«من تفاقر افتقر.»[6]

«هر کس اظهار فقر کند، فقیر می شود.»

«أفضلكم إيماناً أحسنكم أخلاقاً.»[7]

«برترین شما در دیانت، خوش خلق ترین شماست.»

«حسن الخلق يثبّت المودّة.»[8]

«خوش خلقی، دوستی را پایدار کند.»

---

۱ ـ *تحف العقول*، ابن شعبه حرّانی، ص ۳۶.
۲ ـ *تحف العقول*، ص ۳۶.
۳ ـ همان، ص۴۱.
۴ ـ همان، ص۴۲.
۵ ـ همان، ص۳۷.
۶ ـ همان، ص۴۰.
۷ ـ همان، ص۴۴.
۸ ـ همان.

«من كان يؤمن باللّه واليوم الآخر فليف إذا وعد .»[1]

«هر که به خدا وروز جزا باور دارد، باید به وعدهٔ خود وفا کند .»

«الأمانة تجلب الرزق والخيانة تجلب الفقر .»[2]

«امانت داری، روزی می آورد وخیانت کاری، فقر ونداری .»

«إذا مدح الفاجر اهتزّ العرش وغضب الربّ .»[3]

«چون نابکار ستایش شود، عرش خدا بلرزد وپروردگار خشم کند .»

«نعم العون على تقوى اللّه الغنى .»[4]

«توانگری چه خوب یاری است برای تقوا پیشگی .»

«من حفظ عنّي من أُمّتي أربعين حديثاً في أمر دينه يريد به وجه اللّه عزّ وجلّ والدار الآخرة بعثه اللّه يوم القيامة فقيهاً عالماً .»[5]

«هر کس از پیروان من چهل سخن از من دربارهٔ امور دین خود حفظ وحقّ آن را ادا کند وانگیزهٔ او به دست آوردن رضایت خداوند وسعادت آخرت باشد، روز قیامت، خداوند او را فقیه واسلام شناس ودانشمند بر می انگیزد .»

«ستحرصون على الامارة ثمّ تكون عليكم حسرة وندامة فنعمت المرضعة وبئست الفاطمة .»[6]

«در آیندهٔ نزدیک، شما را حرص فرمانروایی فرا گیرد، ولی طولی نکشد که مایهٔ حسرت وندامت شما شود. فرمانروایی مادری است که فرزندانش را خوب شیر می دهد وبد از شیر می گیرد (خوش آغاز وبد فرجام است) .»

---

۱ ـ همان.
۲ ـ همان.
۳ ـ همان، ص۴۵ .
۴ ـ همان، ص۴۹ .
۵ ـ *خصال*، ص۵۴۲، ح۱۷ .
۶ ـ *تحف العقول*، ص ۶۲ .

«ثلاث لا نعلّ علهنّ قلب امرء مسلم اخلاص العمل للّه والنصيحة لأئمّة المسلمين واللزوم لجماعتهم المؤمنون اخوة تتكافأ دمائهم ولهم يد على من سوا لهم يسعى بذمّتهم أدنا لهم.»[۱]

«سه کار است که قلب مسلمان، حاضر به خیانت در آن ها نشود: اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی برای پیشوایان اسلامی وملازمت جماعت آنان. افراد با ایمان با یکدیگر برادرند، خونشان با هم برابر است وهمه در برابر دشمن یک دست. کم ترین شان از طرف آنان پیمان بندد وهمه به پیمان او وفادار باشند.»

«أقربكم منّي غداً في الموقف أصدقكم للحديث وآداكم للأمانة وأوفاكم بالعهد وأحسنكم خلقاً وأقربكم من الناس.»[۲]

«فردا در صحنهٔ قیامت آن کس از همه به من نزدیک تر است که از همه راست گوتر، امانت دارتر، پیمان نگه دارتر، خوش اخلاق تر وبه مردم نزدیک تر باشد.»

«من عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر ممّا يصلح.»[۳]

«آن که بدون علم عمل کند، آن چه خراب کند بیش از آن است که اصلاح کند.»

«من مدّ عينيه إلى ما في أيدي الناس من دنياهم طال حزنه وسخط ما قسم اللّه له من رزقه وتنغّص عليه عيشه.»[۴]

«کسی که به دنیای دیگران چشم دوزد، غصّه اش طولانی وبر قسمت خدایی خشم گیرد وعیش او مکدّر شود.»

«ويهرم ابن آدم وتشبّ منه اثنتان: الحرص والأمل.»[۵]

---

۱ ـ همان، ص۷۲.

۲ ـ همان، ص۷۸.

۳ ـ همان، ص۸۰.

۴ ـ همان، ص۸۶.

۵ ـ همان، ص۹۴.

«آدمی زاده چون پیر شود، دو ویژگی در او جوان شود: حرص وآرزو.»

«من لم يهتمّ بأُمور المسلمين فليس منهم.»[1]

«هر که به کارهای مسلمانان همّت نگمارد، مسلمان نیست.»

«بعثت بمكارم الأخلاق ومحاسنها.»[2]

«بر کرامت های اخلاقی وخوبی های آن برانگیخته شدم.»

«طوبى لمن طاب كسبه وصلحت سريرته وحسنت علانيته واستقامت خليقته.»[3]

«خوشا به حال آن که کسبش پاک، باطنش شایسته، ظاهرش نیکو واخلاقش روبه راه باشد.»

«علامة المرائي أربعة: يحرص في العمل لله إذا كان عنده أحد ويكسل إذا كان وحده ويحرص في كلّ أمره على المحمدة ويحسن سمته بجهده.»[4]

«نشان ریاکار چهار چیز است: حرص به عمل خدایی در جمع، سستی در خلوت، عشق به ستایش مردم در همهٔ کارها، وتلاش برای خوش نامی.»

---

۱ ـ همان، ص۹۶.

۲ ـ *بحار الأنوار*، ج۱۶، ص۲۸۷، ح۱۴۲.

۳ ـ *تحف العقول*، ص۵۵.

۴ ـ همان، ص۴۲.

فهرست آیات، روایات ومنابع

فهرست آیات

ـ الف ـ

- ی -

فهرست روايات

ـ الف ـ

ـ ب ـ

ـ ت ـ

ـ ث ـ

- ط -

- ع -

- ف -

- ق -

- ك -

- ل -

- م -

- ن -

- و -

- ی -

منابع

۱ـ محمدرضا مظفر، *اصول الفقه*، نجف اشرف، چاپ دوم، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق ، ۱۹۶۷/ م، ج ۲.

۲ـ عبدالکریم بی آزار شیرازی، *رساله نوین تحریر* (حاوی فتاوای حضرت آیت الله العظمی امام خمینی) ترجمه وتوضیح، تهران، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۱.

۳ـ محمدی ری شهری، *میزان الحکمة* ، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۳ ق ۱۳۶۲ / ش.

۴ـ اسماعیل بیابانگرد، *راهنمای والدین ومعلمان در تربیت وآموزش کودکان*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.

۶ـ *مکارم الاخلاق*.

۷ـ *نهج الفصاحة*.

۸ـ ضیاء الدین، *الخراج والنظم المالیه للدولة الاسلامیه*، قاهره، مطبعة السفلیة، ۱۹۶۹.

۹ـ محمد بن هشام، *السیرة النبویه*، تحقیق مصطفی السقاء، افست تهران، بی تا.

۱۰ـ ابن سعد کاتب واقدی، *الطبقات الکبری*، دار صادر، بیروت.

۱۱ـ رسول جعفریان، *تاریخ دولت وخلافت*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۱۲ـ کنستان ویرژیل گئورگیو، *محمد پیامبری که از نو باید شناخت*، مترجم ذبیح الله منصوری نشر ۷۶.

۱۳ـ دکترهاشم یحیی الملاح، *الوسیط فی السیرة النبویه*، دانشگاه موصل، ۱۹۹۱ میلادی ـ عراق.

۱۴ـ علی صالح، *الدوله فی عهد الرسول*، بی تا، بی جا.
۱۵ـ محمد ابوزهره، *سیرة خاتم النبیّین*، .
۱۶ـ بلاذری، *انساب الاشرافت*.
۱۷ـ ابن حزم اندلسی، *جوامع السیرة النبویه*.
۱۸ـ عبدالرحمن سیوطی، *تنویر الحوالک*.
۱۹ـ عبدالرحمن سیوطی، *الصحیح فی الحدیث*.
۲۰ـ فاضل مقداد، *کنز العرفان*.
۲۱ـ دکتر محمد معین، *فرهنگ فارسی*، چ هفتم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۲ـ رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، تهران، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۳ـ غلامحسین مصاحب، *دائرة المعارف فارسی*، تهران، مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.
۲۴ـ ابن اسحاق، *سیرت رسول الله ـ صلی الله علیه وآله ـ* ترجمه وانشای رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه (۵۸۲ ـ ۶۲۳) با تصحیح ومقدمه دکتر اصغر مهدوی. چ ۲: تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
۲۵ـ ابن هشام، *زندگانی پیامبر اسلام*، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۴، چ ۲.
۲۶ـ علامه طباطبایی، *سنن النبی*، ترجمه حسین استاد ولی. تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹.
۲۷ـ نور علم، *نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم*، شماره ۴۹، بهمن واسفند ۱۳۷۱.
۲۸ـ *فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام* (ترجمه کتاب موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام). گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم. ترجمه علی مؤیدی. قم، نشر معروف، ۱۳۷۷.
۲۹ـ سلمان بن ابراهیم قندوزی، *ینابیع المودة*، کاظمین، بی تا، ۱۳۸۵ ق.
۳۰ـ محمدقوام وشنوی، *حیاةالنبی وسیرته*، به اهتمام رضا استادی، قم، دارالأُسوة، ۱۴۱۶ ق.